

کتاب مطالعہ

تہیہ و ترتیب از:
عبد الرحمن بن عبد اللطیف المحمود

ترجمہ از:
دکتور نظام الدین نافع
استاد دانشگاه اسلامی بین المللی اسلام آباد - پاکستان

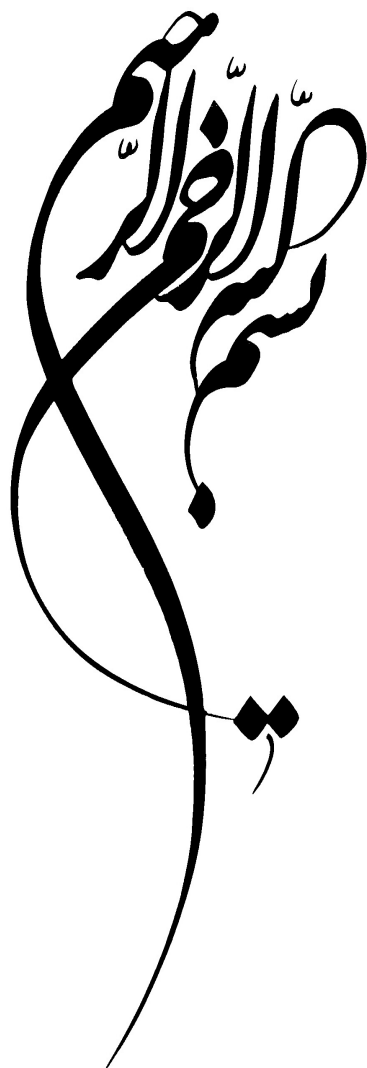
مشخصات کتاب

اسم کتاب: کتاب مطالعه

تهیه و ترتیب: عبد الرحمن بن عبد اللطیف الحمود

ترجمه: دكتور نظام الدين «نافع»

تاریخ طبع: ربیع الثانی ۱۴۲۸ھ - جولای ۲۰۰۷م



سخن ناشر

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه أجمعين.

مراد از علمی که فرضیتش در حدیث مبارک ثابت شده است، همانا آموختن مبادی تعلیمات اسلامی است، و آنها عبارت اند از: فراگرفتن حقوق الله، حقوق العباد، حلال، حرام، طهارت، فرائض سنن و غیره....

در حدیث دیگری رسول خدا ﷺ فرموده اند: «بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته و آن را به دیگران تعلیم می دهد». و همچنان فرموده اند: «کسی را که خداوند به او اراده خیر کند او را در دین دانشمند می سازد».

از اینرو، علمای کرام آموختن و مطالعه علوم دینی را بمنظور به کار انداختن عقل سالم، قلب مطمئن، روح پر سکون ضروری می دانند. بناء علمای هر عصر وجوبه شرعی خود را در این قبال ادا نموده کتابهای کوچک و بزرگی برای عموم مسلمانان تألیف نموده اند تا مسلمانان به روشنی این کتابها مسائل بنیادی اسلام را فرا گیرند.

از جملهء تلاشهای مبارکی که در این راستا انجام گرفته است کوشش و تلاش جناب شیخ عبد الرحمن بن عبداللطیف الحمود -حفظه الله تعالی- است که ایشان با تألیف این کتاب خواسته است تعلیمات مبادی اسلام را در روشنی قرآن و سنت به مسلمانان بیان نماید.

اصل این کتاب به زبان عربی است اما بخاطر اهمیت و فوائد عام و تمام آن ضروری پنداشته شده است که کتاب موصوف بزبان فارسی (دری) هم ترجمه شود که جناب داکتر صاحب نظام الدین «نافع» این وظیفه را بدوش گرفته آن را بزبان ساده و سلیس فارسی (دری) ترجمه نموده است.

زمانیکه ما اهمیت و ارزش این کتاب را درک کردیم آن را با معیارهای عالی چاپ نموده خدمت خوانندگان محترم تقدیم مینماییم. از خداوند متعال

استدعا میکنیم که این کتاب را وسیله هدایت و اصلاح مسلمانان و سبب نجات
اخروی مؤلف، مترجم، ناشر و همکاران و والدین شان قرار دهد. آمین.

خادم العلم والعلماء

حماد شاکر غفر الله له ولوالديه

جمادی الثانی ۱۴۲۸ هـ

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۴	سخن ناشر
۶	فهرست عناوین
۹	یاددهانی
۱۰	مقدمه
۱۲	پیشگفتار - فضیلت علم
۱۸	فصل اول
۱۹	هدایات و رهنمایی های گرانبهای آنحضرت ﷺ
۱۹	دین نصیحت است
۲۲	ارکان اسلام
۲۳	استقامت در دین
۲۵	دعوت بسوی هدایت
۲۷	مؤمن قوی
۳۶	اتحاد مسلمانان
۳۹	پاداش از جنس عمل است
۴۴	خوبی ها بدی ها را محو میسازد
۴۹	عاقبت ظلم
۵۳	سنت های فطری
۵۷	ریختاندن گناهان
۵۹	صفت نماز
۶۵	دین اسلام دین آسانی است
۷۱	حقوق مسلمان

۷۵	اخلاق آنحضرت ﷺ
۸۰	باقیات الصالحات
۸۳	فرمانبرداری در چیزهای پسندیده
۸۵	فتنهء دنیا
۸۸	فصل دوم
۸۹	رحمت جهانیان
۹۹	ستاره های فضیلت
۱۰۷	امام های مجتهد
۱۱۹	فصل سوم
۱۲۰	اسلام دین خدا است
۱۲۶	ایمان به فرشته ها
۱۳۶	ایمان به کتاب های آسمانی
۱۴۳	ایمان به پیامبران و رسولان
۱۵۲	ایمان به قضاء و قدر
۱۵۵	ایمان به روز آخرت
۱۵۸	چیزهای ضروری علوم اسلامی
۱۵۸	خصوصیت های شریعت اسلامی
۱۶۲	مسائل ابتدائی علم تفسیر
۱۶۵	علم تفسیر
۱۷۲	مسائل ابتدائی علم حدیث
۱۷۲	مقام و منزلت حدیث در شریعت اسلام
۱۷۶	عمل نمودن بخلاف حدیث
۱۷۶	تعریف بدعت

۱۸۱	مسائل ابتدائی علم فقہ
۱۸۵	مقدمات علم عقیدہ
۱۸۸	کلمہء طیبہ
۲۰۲	شریک گرفتن به خداوند و انواع آن
۲۰۶	نفاق
۲۰۸	مقام و منزلت عقل از نگاه اسلام

یاددهانی

قابل ذکر است که بعضی مطالب این کتاب از کتابهای دیگر اقتباس شده است. بناء بر قاعده مسلم یعنی: «نسبت دادن نیکی و احسان به اهلش» دوست دارم کتابهای ذیل را که من از آنها در این رساله استفاده نموده ام ذکر کنم:

۱- شرح احادیث فصل اول کتاب از شروح علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی - رحمه الله - با تصرف مناسبی که با حجم کتاب سازگار باشد اقتباس شده است.

۲- از کتاب المدخل إلى العقيدة الإسلامية تألیف دکتور جمعة ضمیرية - خداوند متعال ایشان را ثواب جزیل اعطا فرماید - استفاده بعمل آمده است.

۳- از مقدمات في العلوم الإسلامية، تألیف أستاذ أحمد بن صالح الطویان - خداوند ایشان را ثواب جزیل اعطا فرماید - نیز استفاده شده است.

از خداوند متعال خواهانم که برای من و ایشان اجر عظیم اعطا فرموده و این کتاب را مفید و سودمند برای همه خوانندگان قرار دهد.

مؤلف

مقدمه

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد: این کتاب چیز نوی را به ارمغان نیاورده است، بلکه مسائل پراکنده ای را جمع، و چیزهای متفرقی را ترتیب و تنظیم نموده است که هیچ بندهء مسلمانی از آنها در امور روزمرهء خویش بی نیاز شده نمیتواند. واز جانبی این کتاب در واقع پندی است برای طلاب علم، ودعوت گران که مسائل اساسی شرعی را به مردم تعلیم میدهند.

و زمانیکه من موضوعات این کتاب را جمع آوری مینمودم، به این مقصد نبودم که این کتاب را طبع و نشر نمایم، و بدسترس مردم قرار دهم، بلکه هدف ام تنها اجابت رغبت و علاقهء بعضی از جماعت های دعوت گری بود که برنامهء جهت تعلیم زبان عربی برای مسلمانان غیر ناطق به زبان عربی داشتند، تا این کتاب دینی با این برنامهء تعلیمی شان همراهی کند. و وقتیکه بعضی از برادران دعوتگر بر مطالب این کتاب اطلاع پیدا کردند به من پیشنهاد نشر و طبع این کتاب را نمودند تا فائده آن عام گردد. و من با بعضی از برادران اهل علم و صلاح که مورد اعتماد من بودند مشوره نمودم ایشان هم طبع و نشر این کتاب را تأیید نمودند. بناء من از خداوند یاری و مدد خواسته بامید پاداش اخروی به طبع کتاب موصوف اقدام نمودم تا نفع آن به همهء برادران مسلمان برسد. و این کتاب در لست و فهرست کتاب های دعوتی که نفع آنها به همگان می رسد درج و ثبت گردد. و در وقت اعادهء طبع این کتاب این را در نظر گرفتم که کتاب مزبور را به زبان ساده و سهل، به عبارت کوتاه و مختصر که در برگیر معلومات همه جانبه باشد برشتهء تحریر درآوردم. لذا از خداوند متعال استدعا دارم که درین سعی و کوشش کمی که من در تهیه این کتاب نمودم برکت بگذارد، و تمام کسانی را که در جمع و ترتیب و تهیه این کتاب سهم گرفته اند پاداش عنایت

فرمايد.

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم.

امیدوار آمرزش پروردگار خویش.

عبد الرحمن بن عبد اللطیف المحمود

اسلام آباد

۲۸ / ۳ / ۱۴۲۷ھ

پیشگفتار

فضیلت علم

الف- از دیدگاه قرآن مجید: خداوند متعال میفرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۹) سوره الزمر، آیه ۹.

ترجمه: «آیا کسیکه ساعاتی از شب را به عبادت، سجده و قیام میگذرانند، از (محاسبه) روز قیامت میترسد و به رحمت پروردگار خویش امیدوار است (با مشرک نا سپاس برابر است)؟ بگو آیا آنانیکه میدانند و آنانیکه نمیدانند برابر اند؟ همانا خردمندان پند میپذیرند».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۱۱) سوره المجادله: آیه ۱۱.

ترجمه: «خداوند درجات کسانی از شما را که ایمان آورده اند و آنانی را که علم داده شده اند بالا میبرد».

ب- از دیدگاه حدیث شریف:

۱- قال رسول الله ﷺ: «إن طالب العلم لتحفه الملائكة بأجنحتها ثم يركب بعضهم بعضاً حتى يبلغوا إلى السماء الدنيا من جبههم لما يطلب».

ترجمه: آنحضرت ﷺ میفرمایند: «همانا فرشتگان بالهای خود را برای طالب العلم می گسترانند سپس فرشتگان بعض شان بالای بعض دیگر قرار میگیرند تا اینکه به آسمان دنیا بواسطه دوستی ایکه به علم دارند میرسند».

۲- وقال رسول الله ﷺ: «ما من رجل يسلك طريقاً يلتمس فيه علماً إلا سهل الله له طريقاً إلى الجنة».

ترجمه: «هیچ شخصی نیست که راهی را بپیماید که در آن علم طلب کند، مگر اینکه خداوند برایش راه جنت را سهل و آسان میگرداند».

وقال رسول الله ﷺ: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاثة أشياء: من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له».

پیامبر اسلام ﷺ میفرماید: «چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع میگردد جز از سه چیز: صدقه جاریه، یا علمی که از آن استفاده کرده باشد، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».

سخنان علماء در مورد فضیلت علم:

معاذ ابن جبل ﷺ میفرماید: «علم فرا گیرید زیرا به علم صلهء رحم بجا آورده میشود و حرام از حلال شناخته میشود. علم پیشواست و عمل کردن به آن متابعت از آنست. از علم نیک بختان بهرور میشوند و بد بختان محروم میمانند».

امام احمد بن حنبل (رحمة الله عليه) میفرماید:

«مردم به آموختن علم از خوردنی و نوشیدنی بیشتر احتیاج دارند، زیرا احتیاج به خوردنی و نوشیدنی در روز یک و یا دو مرتبه پیدا میشود اما احتیاج به علم بشمارهء نفس های انسانها است».

اموریکه مراعات آنها بر طالب العلم واجب است:

۱- خلاص:

برای طالب العلم ضروری است که علم را خاص بمنظور رضای خداوند جَلَّالَہٗ عَلَّیْہِ سَلَامٌ حاصل کند، زیرا در حدیث صحیحی از آنحضرت ﷺ چنین روایت شده است:

عن النبی ﷺ أنه قال: «من تعلم علماً مما يبتغى به وجه الله لا يتعلمه إلا ليصيب به عرضاً من الدنيا لم يجد عرف الجنة يوم القيامة».

آنحضرت ﷺ میفرماید: «آنکه علمی را بیاموزد که بدان رضای خداوند طلب کرده میشود و نمی آموزد آنرا مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا بوی بهشت در روز قیامت به مشامش نمی رسد».

وقال ﷺ: «أول من تسعر بهم النار يوم القيامة ثلاثة - وذكر منهم - عالماً أراد بعلمه ثناء الناس ومدحهم».

آنحضرت ﷺ فرمود: «اولین کسیکه در روز قیامت به ایشان آتش دوزخ شعله ور میگردد سه طائفه اند - یکی از این سه طائفه - عالمی است که از آموختن علم خویش اراده دارد که مردم او را مدح و توصیف نمایند».

وقال ﷺ: «من طلب العلم ليماري به السفهاء أو ليباهي به العلماء أو ليعرف وجوه الناس إليه فهو في النار».

پیامبر اسلام ﷺ میفرماید: «کسیکه علم را باین منظور طلب نماید: تا با جاهلان مجادله کند، و یا با علماء مباحات و افتخار نماید، و یا توجه مردم را بخود مبذول سازد او در آتش دوزخ است».

۲- عمل نمودن به علم:

برای طالب العلم عمل نمودن به آنچه از علم میداند ضروری است، چنانچه

خداوند جَلَّالَہٗ عَلَّیْہِ سَلَامٌ میفرماید: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ ﴿١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا
عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ سورة صف: آیه ۱-۳.

ترجمه: «همه چیزهای که در آسمانها و در زمین اند خدا را بپاکی یاد میکنند و او است صاحب قدرت (و) صاحب حکمت. ای مؤمنان! چرا چیزی را میگویید که (به آن) عمل نمیکنید. نزد خداوند خشم آور تر است که چیز را که انجام نمیدهید بگویید».

و خداوند در قرآن مجید از زبان شعیب عليه السلام چنین حکایت میکند: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَنكُمْ عَنْهُ﴾ سورة هود: آیه ۸۸.

ترجمه: «من اراده ندارم که با شما مخالفت کنم در چیزی که شما را از آن منع می نمایم».

وحضرت علی عليه السلام میگوید: علم انسان را به عمل دعوت میکند، اگر (گفته) او را (کسی) اجابت کند باقی میماند و اگر به آن عمل نکند (علم) کوچ میکند».

۳- پیروی از سنت پیامبر اسلام ﷺ و دوری از تقلید:

باید طالب العلم پیروی کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ را غایه و نصب العین خویش قرار دهد و از تعصب بیجا در گفته های بدون دلیل دوری گزیند، چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ سورة اعراف: آیه ۳.

ترجمه: «آنچه را که بشما از جانب پروردگار شما نازل شده است، پیروی کنید و بغیر از او دیگری را بحیث دوست (وحامی) پیروی نکنید. چقدر کم پند پذیر هستید».

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ

الرُّسُلِينَ﴾ سوره القصص: آیه ۶۵.

ترجمه: «و روزی را (بیاد آورید) که خداوند ایشانرا صدا میکند و میگوید:

پیامبران را چه جواب داده بودید؟».

اقوال علماء در پیروی از سنت و ترک تقلید:

۱- از امام ابو حنیفه رحمه الله علیه یاران شان اقوال متعددی روایت کرده اند که ایشان به حدیث شریف عمل می نمود و تقلید را ترک میکرد. ایشان میفرمودند: زمانیکه (مسئله یی) به حدیث صحیح ثابت گردید آن مذهب من است. و میفرمود: برای هیچ کس جواز ندارد که بگفته ما عمل کند تا زمانیکه دلیل و مأخذ آن گفته را نداند.

و در روایتی از امام رحمه الله علیه چنین نقل قول شده است: «حرام است بر کسیکه دلیل فتوی من را نمیداند و بگفتهء من فتوی میدهد» و نیز فرموده است: «اگر من فتوای را داده بودم که مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ بود به آن فتوی عمل نکنید».

۲- امام مالک - رحمه الله علیه - فرموده است: «من بشرم خطا میکنم و حق را در می یابم ازینرو شما در فتوی من ببینید هر فتوای ایکه مطابق کتاب خدا و سنت رسول علیه الصلاة والسلام بود بآن عمل کنید و هر فتوای ایکه مخالف کتاب خدا و سنت رسول علیه الصلاة والسلام بود آنرا ترک دهید». و در روایتی چنین فرموده است: «هر انسانی بجز پیامبر اسلام ﷺ گفته اش قابل قبول ورد است».

فصل اول

هدایات و رهنمایی های گرانبهای
آنحضرت ﷺ

هدایات و رهنمایی های گرانبهای آنحضرت ﷺ

۱- دین نصیحت است

عن تمیم الداری رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الدین النصیحة، الدین النصیحة، الدین النصیحة، قالوا: لمن یا رسول الله؟ قال: لله، ولکتابه، ولرسوله، ولأئمة المسلمین وعامتهم» رواه مسلم.

ترجمه: «از تمیم داری رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا، و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان مسلمانان، و برای همه مسلمین».

پیامبر ﷺ این گفتهء خویش را «دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است» سه بار تکرار فرمودند، تکرار این عبارت بیانگر ارزش والای مقام نصیحت است. و از جانبی ارشاد و رهنمایی است برای پیشوایان مسلمانان تا به یقین کامل بدانند که همهء دین ظاهرش و باطنش منحصر در نصیحت بوده و نصیحت همانا عمل نمودن به همهء حقوق پنجگانه ای است که در حدیث مبارک از آنها تذکر بعمل آمده است.

نصیحت برای خدا:

نصیحت برای خداوند عبارت است از اعتراف نمودن به وحدانیت و یکتایی خداوند متعال و اینکه تنها خداوند مستحق صفات کمال بوده و هیچ فردی با خداوند متعال به هیچ وجهی در صفات او شریک نمیباشد و اطاعت و فرمانبری از خداوند در ظاهر و باطن، و او را پرستش نمودن با کمال تضرع و نیایش، و خواسته های خود را در حال رجاء و خوف همراه با ندامت و توبه و استغفار به او پیشکش نمودن است. چرا که بنده خالی از تقصیر و کوتاهی در برابر اوامر خداوند نبوده

وخواهی نخواهی گناه را مرتکب شده است ازینرو مداومت به توبه واستغفار
قصوری را که در عبادتش پیدا شده جبران می نماید ونا بسامانی های او را تلافی
می کند.

نصیحت برای کتاب خدا :

عبارت است از یاد کردن آیات کلام ربانی وتدبر به آنها، وآموختن الفاظ
ومعانی آنها، ودر عمل نمودن به قرآن مجید جدیت وسعی نمودن، و دیگران را
به این امور دعوت دادن است.

نصیحت برای رسول خدا :

عبارت است از ایمان آوردن به رسول خداوند ومحبت داشتن به ایشان
وآنحضرت را از جان ومال و اولاد خوز زیادتر دوست داشتن. وپیروی از ایشان
در اصول و فروع دین، و مقدم داشتن سخنان شان بر همهء سخنان دیگر، و در
پیروی از دساتیر گرانهای شان نهایت سعی و جدیت بعمل آوردن، و دین ایشان
را یاری و نصرت دادن است.

نصیحت برای پیشوایان مسلمانان :

ایشان عبارت اند از: حکمرانان مسلمانان، والی ها، و رؤسای اداری، قاضی
های محاکم و کسانی که به ایشان صلاحیت عام و خاص داده شده است. نصیحت
ایشان همانا عقیده داشتن به زعامت آنها است و شنیدن سخنان شان، و اطاعت
بردن از ایشان است، و مردم را به پیروی ایشان ترغیب نمودن، و به اندازهء توان
خویش آنها را ارشاد ورهنمایی کردن، و آنها را از چیزهایی که به نفع خود شان
ومسلمانان است آگاه ساختن وبالاخره، به ادای وظائف که از جانب شان هدایت
داده میشود قیام نمودن است.

نصیحت برای همهء مسلمانان :

اینست که چیزی را که بخود دوست میدارد به ایشان نیز دوست داشته
باشد. وچیزی را که بخود نا پسند می پندارد به ایشان نیز نا پسند پندارد و درین
رابطه حتی الإمكان کوشش وجدیت نماید زیرا زمانیکه انسان چیزی را دوست

میدارد در راه رسیدن به وی نیز سعی می ورزد. پیامبر اسلام ﷺ نصیحت را به امور پنجگانه ذیل تفسیر نموده اند:

قیام نمودن به حقوق الله، حقوق کتاب خدا، حقوق رسول خدا، و حقوق همهء مسلمانان، با اختلاف که در احوال و طبقات شان وجود دارد. حدیث مبارک همهء مسائل کلی دین را شامل میشود و چیزی از امور اساسی اسلام نبوده که درین ارشادات جامع گرانهای آنحضرت ﷺ شامل نگردد.



۲- ارکان اسلام

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «أتى أعرابي النبي ﷺ، فقال: دلي على عمل إذا عملته دخلت الجنة. قال: تعبد الله ولا تشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة المكتوبة، وتؤدي الزكاة المفروضة، وتصوم رمضان. قال: والذي نفسي بيده، لا أزيد على هذا شيئاً ولا أنقص منه. فلما ولى، قال النبي ﷺ: من سره أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا» متفق عليه.

از ابو هريره رضي الله عنه روايت شده كه:

«اعرابی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مرا به عملی رهنمایی کن که چون آنرا انجام دهم به بهشت داخل گردم. آنحضرت فرمود: خدای را عبادت کن و به وی چیزی را شریک نیاور، و نمازهای فریضه را بر پا دار، و زکات فرض شده را اداء نمای، و ماه رمضان را روزه بگیر. اعرابی گفت: قسم به ذاتی که جانم به ید او است بر این چیزها نه می افزایم و از آنها چیزی را هم کم نمیکنم، و چون رفت آنحضرت ﷺ فرمود: آنکه خوشش می آید که به مردی از اهل بهشت ببیند باید بسوی این مرد بنگرد».

احادیث زیادی در باره این فرائض از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است، بنحویکه مفهوم و معانی این احادیث با هم متفق و یا قریب اند و همه بیانگر این امر اند که اگر کسی فرائض خداوند را خواه فرائض مشترک باشد و یا فرائض مخصوص به بعضی از اشخاص با اسباب و وسائل که با وی واجب گردیده است اداء کند و از محرّمات اجتناب ورزد مستحق بهشت میگردد و از آتش دوزخ نجات می یابد و کسانی که این فرائض را انجام میدهند مستحق آن میگردند که ایشان را مؤمن و مسلمان نامند. و آنها از جمله بندگان متقی و رستگار بوده و در صراط مستقیم خداوند اند.



۳- استقامت در دین

عن سفیان بن عبد الله الثقفی رضی اللہ عنہ قال: قلت: «یا رسول الله قل لی فی الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً بعدک، قال: قل: آمنت بالله ثم استقم» رواه مسلم.

از سفیان ابن عبد الله الثقفی رضی اللہ عنہ روایت شد که گفت: گفتم یا رسول خدا برای من در اسلام سخن بگو که بعد از تو از کسی می‌پرسم. آنحضرت فرمود: بگو: بخدا ایمان آوردم و سپس استقامت کن و پایدار باش» این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

سفیان پسر عبد الله الثقفی رضی اللہ عنہ از پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سؤال جامع و مفیدیکه مشتمل بر همهء امور خیر است و انسان را به رستگاری و فلاح می‌رساند، نمود و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم او را به ایمان به خداوند دستور دادند، ایمان به خداوند شامل همهء امور اعتقادی ای که بر بنده واجب است میگردد. و آنها عبارت است از ایمان داشتن به اشیاء مؤمن به، و اصول و فروع اسلام مانند اعمال قلوب و انقیاد و تسلیم شدن به خداوند جل جلالہ در ظاهر و باطن بشکل دوام دار و همیشگی و استقامت به این امور تا دم مرگ، چنانچه خداوند جل جلالہ میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ سوره فصلت: آیه: ۳۰.

ترجمه: «همانا آنانیکه گفتند: پروردگار ما خدا است و باز استقامت کردند فرشتگان برای شان نازل میشوند، و میگویند: نترسید و غمگین مباشید و به بهشتی مژده یابید که به شما وعده شده بود».

قرآنکریم سلامتی از همهء بدی ها، و داخل شدن به بهشت با همهء دوستی ها را در ایمان و استقامت مرتب نموده است. نصوص آیات قرآنی، و بسیاری از احادیث نبوی شریف بیانگر این است که ایمان شامل همهء مسائل صحیح

اعتقادی و اعمال قلوب از قبیل رغبت به امور خیر و دوری از امور شر، و اراده
خیر را در چیزها داشتن و از شر دوری و نفرت نمودن و عمل نمودن به اعضاء
وجوارح را میگردد، و این چیز بجز ثبات و استقامت بر ایمان بدست نمی آید.



۴- دعوت به هدایت

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً، ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل إثم من تبعه، لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر اسلام ﷺ فرموده: «آنکه به دعوتی رهنمائی کند درست مزد آنانی را که از وی پیروی میکنند در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود، و آنکه به گمراهی دعوت کند بر وی گناهیست مانند گناهان آنانیکه از وی پیروی میکنند، و این امر از گناهان شان چیزی را نمی کاهد». این حدیث را امام مسلم رحمه الله علیه روایت کرده است.

درین حدیث مبارک واحادیث شبیه آن ترغیب به دعوت به هدایت شده است و فضیلت داعی را بیان، و از دعوت بسوی گمراهی و ضلالت مردم را بر حذر ساخته است. و گناه آنانی را که مردم را به فساد و گمراهی دعوت می نمایند، بسیار بزرگ و انمود کرده است.

هدایت: عبارت است از علم پر منفعت، و عمل نیکو. هر کس که علم را فرا گیرد و یا مردم را بسوی طریقی که توسط آن علم حاصل کنند رهنمای کند این شخص داعی بسوی هدایت گفته میشود.

و هر کسیکه مردم را به عمل نیکوی که تعلق به حقوق خدا و یا حقوق عامه مردم و یا تعلق به حقوق اشخاص معینی دارد دعوت نماید او نیز از جمله داعیان هدایت بشمار می آید.

و هر کسیکه مردم را در چیز هائیکه بدین تعلق میگیرد نصیحت دینی و یا دنیوی میکند او هم داعی به هدایت گفته میشود. و هر کسیکه در علم و عمل

خویش پیشوای مردم می‌گردد، و دیگران از وی پیروی میکنند او نیز داعی هدایت می‌باشد. و هر کسیکه از دیگران به عمل خیر سبقت می‌جوید و یا کار عام المنفعه را بنیان می‌گذارد او نیز شامل این حدیث می‌گردد. و به عکس آن، اشخاصیکه مردم را به گمراهی و شقاوت دعوت میکنند داعی به فساد گفته میشوند.

بناءً دعوت گران هدایت ایشان از پیشوایان پرهیزگار و نخبه ترین افراد مسلمان جامعه بشمار می آیند. « اما دعوت گران بسوی گمراهی پیشوایان اند که مردم را به آتش سوزان دوزخ دعوت میکنند.

و هر کسیکه دیگری را به کار خیر و تقوی مساعدت کند او نیز از جمله داعیان هدایت محسوب می‌گردد. و کسیکه مردم را به گناه و تجاوز به حقوق دیگران دعوت میکند او از زمره دعوت گران گمراهی و ضلالت بشمار می آید.



۵- مؤمن قوی

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «المؤمن القوي خير وأحب إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كل خير احرص على ما ينفعك، واستعن بالله ولا تعجز، وإن أصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلت كذا، كان كذا وكذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

آنحضرت ﷺ فرمود: «در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر دوی شان خیر وجود دارد. حریص باش بآنچه برایت نفع میرساند، و از خداوند یاری خواسته و نا توان مشو، هرگاه ترا چیزی برسد مگو: اگر من چنین میکردم چنین و چنان میشد ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد» انجام میدهد، زیرا کلمه «اگر» دروژهء وسوسه شیطان را باز میکند» این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

این حدیث مبارک مشتمل بر اصول اساسی و سخنان جامع و پر محتوی است.

از آنجمله: ثبوت صفت محبت برای خداوند ﷻ و اینکه این صفت به چیزهای که خداوند به آنها محبت دارد و به کسیکه به اجرای این امور قیام میکند تعلق میگیرد و این را نیز ثابت میسازد که این صفات با اراده و مشیئت خداوند ارتباط دارد و نظر به اشخاص فرق میکند، به این معنی که محبت خداوند به بندهء مؤمن قوی از محبتش به بندهء مؤمن ضعیف بیشتر میباشد.

و حدیث مبارک دلیلی است بر اینکه ایمان عبارت از مسائل اعتقادی و عملی و چیزهای گفتنی است، و این مذهب اهل سنت و جماعت است. چرا که ایمان دارای هفتاد و چند شاخه است که اعلا ترین این شاخه ها گفتن کلمه «لا إله إلا الله» است و ادنی ترین آنها دور کردن چیزهاییکه باعث اذیت عابرین

میگردد از سر راه ها است. و حیاء شاخه بزرگی از ایمان است. این شاخه های ایمان شامل اعمال باطنی و ظاهری هر دو میگردد، و کسیکه به همه این شاخه ها عمل کند، و خویشتن را به علم پر منفعت و عمل صالح مکمل سازد، و دیگران را نیز توصیه به حق و توصیه به صبر نماید، از زمره مؤمنان قوی بشمار می آید و حائز اعلا ترین مراتب ایمان میگردد، و کسیکه به چیز های متذکره عمل نکند از مؤمنان ضعیف بشمار می آید.

این حدیث از جمله دلائلی است که علماء از آن حجت بر زیادت و نقص ایمان بسته اند به این معنی که ایمان به طاعت زیاد و به معاصی کم میگردد. اما قوت ایمان مؤمن قوی بقدر معلومات وی به اشیاء مؤمن به و شناختن از مسائل ایمان و عمل نمودن به این امور می باشد. این اصل را بسیاری از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی تأیید می نماید.

و این حدیث به این دلالت دارد که مؤمنان در کار های خیر، و محبت خداوند و پای بندی بدین خدا با هم متفاوت اند. چنانچه خداوند عَلَّامٌ میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ سوره احقاف: آیه: ۱۹.

ترجمه: برای هر کدام شان مطابق به اعمالیکه انجام داده اند درجاتی تعیین شده است.

در حدیث متذکره فوق حالت سه طائفه از مردم بیان شده است:

سبقت کنندگان بسوی خیرات: آنها کسانی اند که به ادای واجبات و مستحبات قیام میکنند. و از محرمات و مکروهات اجتناب می ورزند، و حتی مباحاتی که در آنها اسراف دیده میشود ترک میدهند. و هر عملی را که شروع می نمایند او را مکمل میسازند و ایشان متصف به تمام صفات کمال میباشند.

میانه روان: کسانی اند که تنها به واجبات عمل میکنند و

ممنوعات را ترک می‌دهند.

ستمگاران بر خویشان: همان‌های اند که اعمال نیکوی خود را با سیئات خلط کردند. این فرموده پیامبر اسلام ﷺ «حریص باش به آنچه برایت نفع می‌رساند و از خداوند یاری بخواه» سخنی است نهایت جامع و مفید که شامل سعادت دنیا و آخرت می‌گردد.

امور پر منفعت به دو قسم است: امور دینی، و امور دنیوی.

انسان همان‌طوریکه محتاج به امور دینی خود است به امور دنیوی خود نیز احتیاج دارد، و مدار سعادت و توفیقش در حرص، کوشش و جدیت اش به یکی از این دو امر پر منفعت به استعانت خداوند صورت می‌گیرد، و زمانیکه انسان برای امور پر فائده کوشش و جدیت کند و اسباب و طرق آنرا پییماید، و از خداوند خویش برای حصول و اکمال این امور کمک و یاری بخواهد، همین بخودی خود کمال و فلاح برایش شمرده می‌شود.

و اگر یکی از این امور سه‌گانه از وی ترک شود در حقیقت او به اندازه آن از خیر زیادی محروم شده است. و کسیکه برای بدست آوردن امور پر منفعت حریص نباشد و کسالت و تنبلی نماید چیزی را حاصل نمی‌کند. کسالت بذات خویش زیان و ناکامی است و شخص کسول و تنبل نه خیر را بدست می‌آورد، و نه به عزتی میرسد، و نه هم خط و بهره‌ای دینی و دنیوی حاصل می‌کند. و اگر حرص به کارهای غیر مفید نماید این کارها یا از چیزهای ضررناک بوده و یا از کارهای است که باعث پس ماندگی وی از کمال انسانیت می‌گردد، و ثمره کوشش وی جز زیان و تبه‌کاری و عقب ماندگی از کارهای خیر، و مبتلا شدن به شر و ضرر چیز دیگری نیست. چه بسا از کسانی که در راه‌های غلط و کارهای غیر مفید حریص بودند و از حرص شان جز رنج و خستگی و بدبختی چیز دیگری عاید حال شان نگردیده است.

اگر انسان راههای مفید و صحیحی را انتخاب کند و برای حصول این راهها حریص باشد، و جدیت و تلاش نماید (پیمودن مسیر حق و رسیدن به درجهء کمال انسانی جز به صدق و راستی و التجا به خدا و استعانت از جناب او تعالی ممکن نیست و شخص که این راه را جستجو میکند نباید هیچگاه تنها اعتماد بزور و قوت خود داشته بلکه در ظاهر و باطن بخدای خویش اعتماد و توکل داشته باشد) درین وقت است که برایش تمام مصائب و مشاکل سهل و آسان گردیده و کارش به گونه احسن و با ثمرات پاکیزهء به پایان می رسد. او درین حالت شدیداً احتیاج به معرفت اموری دارد که مناسب است برای رسیدن به آنها تلاش و جدیت نماید. امور نافع در دین به دو امر اساسی نیاز دارد و آنها عبارت است از علم نافع و عمل صالح.

امر اول که همانا علم نافع است عبارت از علمی است که بداشتن آن برای انسان تزکیه قلب و روح حاصل میشود، و باعث سعادت دارین او میگردد، و آن عبارت از علمی است که پیامبر اسلام ﷺ از قرآن مجید و احادیث نبوی و فقه اسلامی برای ما ارشاد فرمودند و نیز گرفتن علوم عربی بحیث ممد علوم متذکره ضرور پنداشته میشود.

برای طالب علم حفظ کردن جزوه ای از جزوهاییکه در هر فن تعلیم میگیرد نیز لازم است. و اگر حفظ آن برایش دشوار میگردید باید آن جزوه ها را بسیار تکرار نماید و معانی و مفهوم آنها را بدقت تحت مطالعه قرار دهد تا در ذهن و قلبش جایگزین شود. انسان اگر اصول هر علم را حفظ نماید و مطالبش در ملکه وی مستقر گردد، سائر کتاب های آن علم از کوچک و بزرگ برایش سهل و آسان میگردد. و اگر به اصول هر علم اهتمام نه نمود و آنرا ضایع ساخت از استفاده آن علم محروم میشود.

اگر طالب علم بر چیزهای متذکره فوق حرص نماید، و از خداوند درین

مورد کمک ویاری بخواهد، بدون شک خداوند او را یاری و مدد میکند و در عملش برکت میاندازد.

و راه را که انتخاب نموده است برایش سهل و آسان میسازد. و اگر طالب علم طریقهء دیگری را بجز ازین طریقه اختیار کند، اوقات وی ضایع میگردد و بغیر از تعب ورنج چیزی دیگری عائد حال وی نمیشود، چنانچه این کار به تجربه ثابت شده است و واقعیت حال شاهد این امر است. و اگر خداوند برایش معلمی را مهیا سازد که به وجه احسن طریقه تعلیم و راههای فهم آن را بداند در این وقت است که اسباب و وسائل تحصیل علم برایش آسان میگردد.

امر دوم: عمل صالح است. و آن عملی است که توأم با اخلاص بوده، و متابعت از پیامبر ﷺ در آن صورت بگیرد. و تقرب جستن به خداوند و اعتقاد داشتن بر اینکه خداوند دارای صفات کمال بوده و تنها او است سزاوار عبادت، و تنزیه و پاکی خداوند از چیزهاییکه لایق شأن خدا نیست، و تصدیق نمودن رسول خدا است به تمام چیزهای که از جانب خداوند از گذشته و آینده از پیامبران، کتابها، فرشته ها، احوال آخرت، بهشت و دوزخ، ثواب و عذاب و غیره اموری که خبر داده است.

سپس سعی ورزیدن در ادای چیزهایی که خداوند بر بندگان خود از حقوقش و حقوق مخلوق خود فرض نموده است. و این فرائض را به ادای سنن و نوافل مکمل نماید. مخصوصاً ادای سنت های مؤکده در اوقات آنها و در بسر رسیدن این امور از خداوند یاری بخواهد و آنها را با اخلاص کامل، و بدون غرضی از اغراض نفسانی به اکمال برساند. و به همین منوال به ترک محرمات مخصوصاً محرماتی که نفس به وی تمایل مینماید مبادرت ورزد، و ترک این محرمات تقریب به خداوند حاصل کند مثلیکه به فعل مأمورات به خداوند تقرب جسته است. و زمانی که انسان توفیق عمل به این راهها را حاصل کرد و خداوند او را درین

امر یاری نمود او در واقع رستگار و کامیاب گردیده است.

امور پر منفعت در دنیا: انسان ناچار است که در طلب رزق سعی ورزد، درین صورت مناسب حال او این خواهد بود که از مفید ترین اسباب و وسایل دنیوی که لایق حال وی است استفاده بعمل آورد و مقصد از کسب و کارش پوره کردن چیزهای مورد ضرورت خودش، و کسانی که تحت سرپرستی وی است، و اشخاصی که کفالت آنها را بدوش دارد بگرداند، و باین نیت باشد که روزی کفاف بدست آورد و از سؤال کردن مردم بی نیاز گردد، و از کسب و کارش این هدف را نیز داشته باشد که به عبادت مالی مانند: زکات، صدقات نافله، و نفقات خیریه عامه و خاصه بپردازد. و زمانی که انسان به همین هدف عالی و پاک در طلب روزی خویش سعی ورزد. و از راههای مناسب و مفید استفاده بعمل آورد. تمام حرکات و کوشش وی در راه خدا، و وسیلهء تقرب به خدا محسوب میگردد.

و در همهء این امور نباید انسان به قوت، ذکاوت و نیرو و فهم دانش خودش و یا بمعرفتش به اسباب و ادارهء امور اتکاء و اعتماد نماید بلکه از خداوند یاری و کمک خواسته و به او توکل کند، و به این امید باشد که همهء امور را خداوند برایش سهل و آسان سازد و او را موفق و پیروز گرداند و به مرادش نایل گرداند. و از خداوند بخواهد که در رزق وی برکت گذارد. و اولین برکت رزق این است که اساس کارش بر تقوی و نیت نیکو باشد، و این نیز از جملهء برکت رزق بشمار می آید که خداوند او را توفیق به ادای واجبات و مستحبات عنایت فرماید و از برکت در رزق این هم گفته میشود که در معاملات خویش احسان و خیر خواهی را فراموش ننماید، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلَا تَنْسُوا

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ سوره بقره: آیه ۲۳۷.

ترجمه: «و نیکوی را در میان خویش فراموش ننمائید».

بر فراخ دستان آسانی نمودن، و بر تنگ دستان مهلت دادن، و در وقت خرید و فروش به اندازه توان خود از کم و زیاد بخشش نمودن، انسان خیر بسیاری را بدست می آورد.

کدام کار و کسب بهتر است؟

دانشمندان درین مورد آراء و نظریات مختلفی ارایه داده اند، بعضی اشتغال به زراعت را بهتر دانسته و دسته تجارت و خرید و فروش را افضل تر، و عده حرفه و صنعت را اولی تر گفته اند.

مگر این حدیث مبارک حد فاصل برای این منازعه بشمار می آید و آن این فرموده پیامبر اسلام ﷺ است که میفرماید: «**أحرص على ما ينفعك...**» (حریص باش بآنچه برایت نفع میرساند. و از خداوند یاری خواسته و نا توان مشو...). و حریص باش بآنچه برایت نفع می رساند، این گفته نظر به احوال و اشخاص فرق میکند. به دسته از مردم اشتغال به زراعت و کشت و کار بهتر و برای عده دیگر تجارت و خرید و فروش اشیاء و بعضی حرفه و صنعت در صورتیکه آنرا بوجه احسن بداند افضل بشمار می آید، زیرا این کار هم برای خودش مفید بوده و هم ب دیگران نفعش می رسد.

صلوات و سلام خدا بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که خداوند برایشان چنین سخنان جامع و نافع را ارزانی نموده است.

و در جزء اخیر حدیث «**وإن أصابك شيء...**» (هرگاه ترا چیزی «بدی» برسد...) رسول خدا ﷺ بر رضاء به قضاء و قدر خداوند ترغیب نموده اند. اگر انسان سعی و کوشش نهایی خود را در کسب و کار پر منفعت مبذول داشت ولی برایش چیزیکه باعث نفرت و کراهت وی میگردد رسید سبب آنرا ترک نمودن بعضی از اسباب و وسایلی که بگمان وی انجام دادن آنها برایش مفید ثابت میشد نداند بلکه آنرا به قضا و قدر خداوند جلّ و علا نسبت دهد تا در ایمان وی زیادت بعمل

آید، سکون و اطمینان روحی برایش حاصل شود زیرا استعمال لفظ «اگر» در همچو وقتی دروازهء وسوسه شیطان را باز میکند و برایش شک و شبهه در مورد قضا و قدر بوجود می آید، و یا حد اقل در بارهء قدر در ذهنش اعتراض خطور میکند که باعث نقص ایمان وی میشود، و دروازه اندوه و غم که باعث ازدیاد تشویش خاطر وی میگردد برویش باز میشود.

و این فرموده آنحضرت ﷺ است «قل قدر الله وما شاء فعل» (بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام میدهد) از بهترین چیزهای راحت کننده قلب و از مفید ترین علاج برای قناعت انسان در زندگی پاکیزه بشمار می آید. و این است حریص بودن برای حصول امور پر منفعت و سعی ورزیدن جهت فراهم آوردن این امور و استعانت جستن از خداوند بر چیز هائیکه برایش در این امور آسانی بعمل آمده و راضی بودن است بر چیز هائیکه از دست داده است.

و این را باید فهمید که استعمال لفظ «لو» یعنی «اگر» نظر به مقاصدیکه استعمال میشود فرق میکند به این معنی که اگر لفظ (لو) (اگر) در حالتی استعمال میگردد که امکان جبران چیزهای از دست رفته به آن شود درین وقت دروازه وسوسهء شیطان باز میگردد چنانچه قبلاً هم تذکر رفت به همین قسم اگر لفظ «لو» «اگر» در کارهای شر و گناه استعمال گردد تکرار این لفظ مذموم بوده و گوینده آن گنهکار میگردد اگر چه گناهی را هم مرتکب نشده باشد زیرا وی آرزوی گناه کردن را نموده است اما اگر این لفظ در کار خیر و در شرح و بیان چیز های مفید استعمال شود خوب و پسندیده است. چرا که از وسائل و اسباب بمنظور رسیدن به اهداف استفاده میگردد، پیامبر خدا ﷺ درین حدیث مبارک بین ایمان به قضاء و قدر و عمل نمودن به اسباب و وسایل مفید جمع کرده اند و بر این دو اصل قرآنکریم و احادیث شریف در بسا مواضع رهنمایی و ارشاد نموده است و ایمان بدون این دو اصل کامل نميگردد و حتی مقاصد مهم

بجز این دو اصل اتمام پذیر نیست زیرا این گفتهء پیامبر اسلام ﷺ: «بر چیزهاییکه برایش نفع می رساند حرص نما ...» دستوری است که شامل اسباب دینی و دنیوی هر دو میگردد. وعلاوه بر آن هدایتی است برای جدیت و حریص بودن در نیت و عمل و تدبیر و این فرمودهء پیامبر اسلام ﷺ «از خداوند یاری بجوی....» ایمان به قضاء و قدر را ثابت میسازد، وهدایتی است بر توکل نمودن به خداوند و اعتماد کامل بر قدرت و توانای او تعالی در جلب مصالح و دفع ضررها به امید و اطمئنان بر پیروزی از جانب خداوند. کسیکه از پیامبر اسلام ﷺ پیروی می نماید بر او است که در امر دین و دنیای خود بر خداوند توکل کند و از اسباب و وسائل مفید به اندازهء علم و فهم خویش کار بگیرد. خداوند یار و مددگار است.



۶- اتحاد مسلمانان

عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً، وشبك بين أصابعه» متفق عليه.

ترجمه: از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت است که:

رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برای مسلمان -یعنی رابطه مسلمانان با همدیگر در تعاون و همکاری - مانند ساختمانی است که برخی دیگر را محکم میسازد سپس آنحضرت ﷺ انگشت های خود را به همدیگر در آوردند (شبهه کردند)» این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

حدیث مبارک نهایت عظیم و پر محتوی است درین حدیث پیامبر اسلام ﷺ اوصاف مؤمنان را بیان نموده و مسلمانان را ترغیب به مراعات این اوصاف نموده اند. و اینکه مسلمانان با همدیگر مانند دو برادر دوستی، صمیمیت، مهربانی و عاطفه داشته باشند و هر یک از ایشان چیزی را که بخود دوست میدارد به برادر مسلمان خویش نیز دوست داشته باشد و در اجراء این امر تلاش وجدیت نماید و بر مسلمانان لازم است که مصالح عامهء خود را در نظر داشته و همهء ایشان به مصالح یکدیگر بکوشند و همه دارای این صفت باشند زیرا منزل مسکونی دارای دیوارها، بنا، سقف، دروازه و تمام ملحقات و چیزهای مورد ضرورت خود میباشد. و هیچ یک از این ها به تنهایی خود وظیفه یک منزل مسکونی را انجام نداده تا یکی بدیگری پیوست و مددگار نگردند. بر مسلمانان نیز واجب است که هم چنین باشند و ایشان باید اساسات دینی و شریعت خویش را رعایت کنند و دین خود را تقویت بخشند و موانع را از سر راه خود دور سازند.

فرض های عینی: فرض های عینی را هر شخص مکلف باید اداء کند و

برای هیچ فرد مکلفی که قادر بر ادای این فرائض باشد روا نیست که آنها را ترک و یا در انجام دادن آنها قصور نماید.

فرض های کفایی: در فرض های کفایی حسب معمول عده از مسلمانان

به ادای آنها قیام می نمایند تا فرضیت آنها از عهده دیگران ساقط شود و مقصود هم بر آورده گردد. خداوند عز و جل به یاری نمودن به نیکو کاری و تقوی دستور داده است. هدف و مطلب مسلمانان یکی است و آن قیام نمودن به مصالح دینی و دنیوی است و بدون آن دین تکمیل نمیشود. هر طائفه ای جهت بر آورده ساختن هدف شان به تناسب توان و قدرت خود مطابق به شرائط وقت سعی می نماید. و این کار به تنهایی نتیجه خوب نمیدهد ازینرو باید همهء شان در مصالح عمومی خود به بحث و مشاورت پردازند و از تمام وسائل و اسباب استفاده نمایند و راهها و طرق رسیدن به هدف خویش را به پیمایند و هر دسته در فهم، تدبیر، گفتار، و عمل خویش و در دور ساختن موانع و مشکلات دسته دیگر را یاری و همکاری نمایند. دستهء از ایشان علم فرا گیرند، وعدهء از ایشان به صنعت و ساختن اسلحهء مناسب وقت و زمان مبادرت ورزند و بعضی به زراعت و کشت و کار پردازند و دستهء به تجارت و خرید و فروش اشیاء مورد ضرورت خود قیام نمایند. وعدهء در مسایل اقتصادی وطن خود سعی و جدیت نمایند، و مجموعهء از ایشان به دروس سیاسی و مسائل صلح و سلم و اموری که مورد نیاز شان در برابر دشمنان اسلام میباشد اشتغال ورزند. و درین مورد باید اعلی ترین مصالح را بر ادنی ترین آنها ترجیح دهند.

به همین قسم بلند ترین مضرات را بر ادنی ترین مضرات دفع نمایند و میان امور موازنه بر قرار کنند به قسمیکه به حقیقت مصالح امور و مضرات و مراتب آنها شناخت حاصل شود.

خلاصهء سخن همهء مسلمانان جهت تحقق بخشیدن مصالح دینی و دنیوی خود باید سعی و جدیت نمایند و درین مورد همه با هم تعاون و همکاری کنند و هدف و غایهء خود را یک چیز قرار دهند از اینکه راهها و وسائل شان از هم فرق

میداشته باشد مهم نیست زیرا مقصود و هدف همه یکی است. چقدر مفید و با ثمر است عمل نمودن به این حدیث مبارک که پیامبر اسلام ﷺ امت خویش را بدان ارشاد نموده اند که «مسلمان برای مسلمان مانند ساختمانی است که برخی برخی دیگر را محکم میسازد و مسلمانها به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی میکنند».

ازینرو شریعت اسلام بر چیزهاییکه سبب تقویت مسلمانان و باعث ایجاد الفت و محبت میان شان میگردد، و توسط آنها همکاری و مساعدت تمام عیار بر منافع مسلمانان صورت میگیرد، تشویق و ترغیب نموده است، واز تفرقه و دشمنی با یکدیگر و پراگندگی در بسا از نصوص قرآنی و احادیث نبوی نهی فرموده است. بنحویکه این امور اصلی از اصول عظیم اسلام بشمار می آید و برای هر فرد مسلمان رعایت این امور واجب است و باید مسلمانان وحدت را اصل و اساس قرار دهند و بر امور دیگر مقدم نمایند و برای رسیدن به آن نهایت سعی و جدیت نمایند.

از خداوند متعال مسئلت مندیم که مسلمانانرا در بجا آوردن این اصل اسلامی یاری کند و میان قلبهای شان ایجاد الفت و محبت نماید و همهء شانرا بمنزله ید واحد در برابر دشمنان شان قرار دهد. همانا خداوند یار و یاور مهربانی است.



۷- پاداش از جنس عمل است

عن أبي صبرمة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «من ضارَّ ضارَّ الله به، ومن شاقَّ شقَّ الله عليه» رواه الترمذی وابن ماجه.

ترجمه: از ابو صبرمه رضی اللہ عنہ روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمود: «کسیکه (به دیگران) ضرر رساند خداوند بوی ضرر می رساند، و کسیکه (به دیگران) سختی کند خداوند به او سختی میکند». این حدیث را امام ترمذی وابن ماجه روایت کرده اند.

اصل اول: پاداش هر انسان از جنس عملش صورت میگیرد. به این معنی که اگر عملش خیر باشد پاداش وی نیز خیر میباشد، و اگر عملش شر باشد مجازاتش نیز شر میباشد. و این از حکمت خداوند بوده و قابل ستایش است ازینرو اگر انسان عملی را انجام دهد که خداوند آن عمل را دوست داشته باشد خداوند آن شخص را نیز دوست میداشته باشد، و اگر عملی را انجام دهد که خداوند آن عمل را نمی پسندد خداوند نیز او را مورد پسند خویش قرار نمیدهد. و کسیکه بر مسلمانی آسانی کند خداوند بر او در دنیا و آخرت آسانی میکند، و کسیکه مشکل مسلمانی را حل کند خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل میسازد. و خداوند در بر آوردن حاجت بنده خود است تا زمانی که بنده در صدد بر آوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد. به همین قسم کسیکه به مسلمانی ضرر رساند خداوند به وی ضرر می رساند، و کسیکه همراه خداوند مکر و حيله کند خداوند نیز با او مکر و حيله میکند، و کسیکه بدیگران سختی کند خداوند نیز بر وی سختی میکند. همین نوع مثال های دیگری هم در داخل این اصل وجود دارد.

اصل دوم: منع بودن ضرر رساندن بدیگران و متحمل شدن ضرر از غیر.

وقاعدهء کلی است که آنحضرت ﷺ میفرماید: «لا ضرر ولا ضرار» نه

بدیگران ضرر برسان ونه هم ضرر دیگران را تحمل نما. واین گفته همهء انواع ضرر ها را شامل میشود. ضرر به یکی از این دو امر باز گشت میکند، یا مصالحی ترک میگردد، ویا به وجه از وجوه ضرری عائد حال شخص میشود. اگر مردم مستحق ضرر نباشند نباید به ایشان ضرر رسانده شود. بلکه بر هر انسان واجب است که ضرر واذیت خویش را حتی الوسع از مردم باز دارد.

چیزهای آتی الذکر از مضرات بحساب می آید:

تزیین ظاهری مال و متاع و پوشیدن عیب آن، خدعه و فریب در خرید و فروش، کتمان عیب، زیاد نمودن در قیمت متاع تا مشتریان آنرا خریداری نمایند. وبر فروش و خرید برادر مسلمان خود خرید و فروش نمودن، سائر معاملات و اجاره نیز همین حکم را دارد. بر خواستگاری برادرش خواستگاری کردن و طلب نمودن وظائف اشخاصیکه به آنها گماشته شده و اهلیت آن وظیفه را نیز دارند. همهء این چیزها از امور ضررناک منهی عنه بشمار می آید. هر معامله که به همین شکل صورت میگیرد خداوند در آن برکت نمیگذارد زیرا کسیکه مسلمانی را ضررناک سازد خداوند او را ضررناک میسازد و کسی را که خداوند ضررناک نماید خیر و برکت از وی گرفته میشود و شر و فساد او را احاطه میکند و این جزای کسی است که به همچو عملی دست یازد.

در تحت همین دستور ضررهای شریک برای شریک و همسایه به همسایه چه در گفتار باشد و یا در عمل داخل میگردد. تا بحدیکه برای یک مسلمان جواز ندارد که به ملک شخصی خود چیزی را ایجاد کند که در آن همسایه اش متضرر گردد چه رسد از رساندن ضرر به همسایه به همین گونه نباید در وصیت به کسی ضرر برسد چنانچه خداوند میفرماید: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ﴾ سوره النساء: آیه ۱۲.

ترجمه: «بعد از ادای آنچه متوفی وصیت کرده و بعد از ادای دین بشرط آنکه (از طریق وصیت) (به کسی) زیانی نرسد».

به اینکه به یکی از اعضای وارث خود بیشتر مال خویش را وصیت نماید و یا از تعداد وارثان کم کند، و یا بغیر وارث خود بمنظور ضرر رساندن به وارثین وصیت کند. همچنین برای شوهر جواز ندارد که همسر خویش را ضررناک سازد و راههای ضرر رساندن به همسر زیاد است مثلاً او را بگونهء ستم تحت فشار قرار

دهد تا همسر مجبور گردد به دادن بدل الخلع خود را از ظلمش رهایی بخشد و یا بعد از طلاق رجعی بوی مراجعه کند تا همسر ضررناک شود و یا به یکی از همسر های خود آنقدر میلان کند که همسر دیگر بحال تعلیق قرار گیرد.

وبدین ترتیب به وی زیان برساند. از آنجمله است میلان به یکی از طرفین بمنظور نفع رساندن به جانب مقابلش در داوری، گواهی و تقسیم اشیاء میان افراد و غیره. همهء اینها در حساب ضرر رساندن بدیگران داخل میگردد و فاعل آن مستحق عذاب میشود و خداوند او را متضرر میسازد. و بدتر از آنها کسی گفته میشود که مردم را به حکام و امراء میکشاند تا حکام و امراء مردم را مورد عذاب قرار دهند و یا مال های شانرا بظلم بگیرند و یا مانع حق مسلم شان شوند. کسیکه چنین عملی را انجام دهد باغی گفته میشود او باید به انتظار عذاب عاجل دنیا و عذاب روز واپسین باشد.

به همین سبب رسول خدا ﷺ اشخاص مریض را از داخل شدن به نزد افراد سالم منع نموده تا کسی متضرر نگردد. و نیز افرادی که مصاب به مرض جذام (بند خوره) و دیگر امراض ساری اند از مخالطت با اشخاص تندرست نهی شده اند این افراد و امثال شان در تحت این دستور خداوند داخل میگردند که میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ سوره الاحزاب: آیه ۵۸.

ترجمه: «و آنانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بی سبب می رنجانند، بیگمان بهتان و گناه آشکاری را متحمل شدند». و پیامبر خدا ﷺ از ایجاد خوف و رعب میان مسلمانان اگرچه بگونهء مزاح هم باشد نهی فرموده اند. از آنجمله است استهزاء و تمسخر نمودن به مردم، و آبروی مردم را ریختاندن، و میان شان وسوسه ایجاد کردن زیرا تمام اینها از امور ضررناک و مشقت آور بحساب می آید و فاعل آنها مستحق عذاب خداوند میگردد.

چنانکه منطوق حدیث شریف بیانگر اینست که اگر کسی بدیگری ضرر و مشقت می رساند خداوند برایش ضرر و مشقت را مقرر مینماید، مفهوم حدیث مبارک این را می رساند که اگر کسی ضرر و مشقت را از مسلمانی دور میکند خداوند نیز ضرر و مشقت را از وی دفع نموده و دروازه های خیر را برویش میگشاید، این پاداشی است از جنس عملش خواه این پاداش بخودش تعلق بگیرد و یا بغیرش.



۸- خوبی ها بدی ها را محو مینماید

عن أبي ذر الغفاري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «اتق الله حيثما كنت واتبع السيئة الحسنة تمحها، وخالف الناس بخلق حسن». رواه الإمام أحمد والترمذي.

از ابو ذر غفاری رضي الله عنه روایت شده است که:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از خدا بترس هر کجایی که بودی و به دنبال بدی نیکی کن تا آنرا محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن» حدیث را امام احمد و امام ترمذی روایت کرده اند.

این حدیث نهایت عظیم و پر محتوی است آنحضرت ﷺ درین حدیث مبارک میان حق خدا و حق العباد جمع نموده اند. حق خدا بر بالای بندگانش اینست که از خداوند چنانکه لازم است بترسند و از عذاب و خشم او پرهیزند. به این معنی که از منهیات اجتناب ورزند و به ادای واجبات مبادرت نمایند، و این وصیت خداوند است. و این وصیت خداوند برای بنده های اولین و آخرینش بوده، و وصیت هر پیامبر برای قومش میباشد. هر پیامبری به قوم خود میگوید که تنها خداوند را عبادت کنید و خاص از او بترسید. خداوند خصلت های تقوی را درین آیه مبارکه توضیح داده میفرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ سورة البقرة: آیه ۱۷۷.

ترجمه: «نیکی (تنها) این نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب

بگردانید مگر نیکی (واقعی) از آن کسانی است که به خداوند و روز جزاء، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورده اند مال خود را با وجود محبت به آن به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، واماندگان در راه، سیلان و برای رهایی بردگان پرداختند نماز را به تمام و کمال اداء کردند زکات را پرداختند و کسانی که چون پیمان بستند به عهد خویش وفا کردند و در برابر سختی ها و بیماری و در هنگام کار زار از خود شکیبائی نشان دادند همین هاینده که راست گفتند و همین هاینده پرهیزگار».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيرِ وَالْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝﴾
سوره آل عمران: آیه های ۱۳۳-۱۳۴.

ترجمه: «برای (بدست آوردن) آمرزش پروردگار خود و بهشتی بشتابید که پهنای آن به اندازه تمام آسمانها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است».

سپس خصلت های تقوی را ذکر نموده میفرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيرِ وَالْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ سوره آل عمران: آیه ۱۳۴.

ترجمه: «آنها که در رفاه و عسرت (با دست و دل فراخ) خرج میکنند و خشم (خود) را فرو میخورند و مردم را عفو میکنند و خداوند نیکو کاران را دوست میدارد».

خداوند متقین را به این اوصاف توصیف نموده است. به اصول و اساسات ایمان عقیده دارند، و به اعمال ظاهری و باطنی می پردازند، عبادت های بدنی

ومالی را انجام می دهند، و در برابر سختی ها و بیماری ها و در هنگام کار و زار از خود شکیبایی نشان می دهند، مردم را عفو میکنند، واذیت های شانرا متحمل میشوند، و به مردم احسان میکنند، و چون مرتکب فعل فحشاء شوند و یا بر خود ستم کنند به توبه و استغفار مبادرت می ورزند.

پیامبر اسلام ﷺ بنده های خدا را به پای بندی به تقوی امر و توصیه نموده اند، بنده های خداوند در هر جای که باشند و به هر مکانی که قرار داشته باشند و در هر وقت و زمان به تقوی نهایت احتیاج دارند بگونه ای که در هیچ حالی از تقوی مستغنی شده نمیتوانند.

و چون انسان خالی از تقصیر و کوتاهی در امور تقوی و واجبات که بر ذمه اش قرار دارد نبوده، ازینرو آنحضرت ﷺ به چیزیکه وسیلهء محو این تقصیر میشود که آن عبارت از: نیکوی نمودن به دنبال بدی میباشد، دستور داده است.

و «حسنه» کلمه جامع است و شامل همه چیزهایی که وسیلهء قرب به خداوند محسوب میشود میگردد. و بزرگترین حسنات که سیئات را محو و نابود میسازد توبهء نصوح، آمرزش خواستن از خداوند و انابت و رجوع به خدا، و یاد نمودن و محبت کردن به خدا، و ترس و خوف از او تعالی و امید به فضل و رحمت او داشتن است. و از جمله چیز هائیکه گناه ها را محو مینماید کفار های مالی و بدنی است که شریعت آنها را من حیث حد تعیین نموده است، و عفو نمودن مردم و احسان کردن به ایشان نیز از جملهء حسناتی گفته میشود که وسیلهء دفع سیئات میگردد. به همین منوال است مشکلی از مشکلات مردم را حل کردن و بر تنگدستی سهلگیری نمودن و زائل ساختن ضرر و سختی از همه کسان چنانچه خداوند میفرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَلِكَ ذِكْرُكَ لِلذَّكَرِ﴾ سوره هود: آیه ۱۱۴.

ترجمه: «حسنات، سیئات را میزداید این پندی است به مردم پند پذیر».

قال رسول الله ﷺ: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى

رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر».

ترجمه: آنحضرت ﷺ فرمود: «نماز های پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفاره ای است برای گناهانی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود».

از جمله چیزهاییکه باعث آمرزش خطاها میگردد مصائب ورنجهای است که به انسان از جانب خداوند میرسد، هیچ غم اندوه و اذیتی نیست حتی خاریکه وجود انسان را آبله میکند مگر اینکه خداوند بوسیله آن خطاهای او را محو میکند، و از آنجمله است: دوست داشتنی ای که از دستش رفته است، و یا چیزی را که از آن کره دارد به گونه ایکه به جسم و یا قلب وی اثر نموده است و یا ضرر مالی بوی رسیده است و یا ضرر داخلی و خارجی او را نا راحت ساخته است. اینها همه وسیلهء محو خطاها میگردد. و این ها از مصائب است که بغیر فعل وی صورت گرفته است اما مصائب که توسط خودش بوقوع آمده است او را باید به نیکویی و احسان جبران نماید. رسول خدا ﷺ زمانیکه حقوق خدا را که همانا وصیت به تقوی است و شامل عقائد دینی و اعمال باطنی و ظاهری میگردد بیان فرمود، سپس به حقوق عباد پرداخته فرمود: «با مردم به شیوهء نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن» و اولترین روش نیک اینست که شخصی از مردم اذیت خویش را بشکل عموم باز دارد، و بدی و اذیت های شانرا مورد عفو قرار دهد، و در گفتار و عمل با ایشان روش نیک نماید، و براننده ترین چیز در همچو حالتی این خواهد بود که با سینهء گشاده و حلم با مردم برخورد نماید، و در برابر کردار های شان صبر و حوصله کند، و با ایشان به جبین باز ملاقات نماید، و سخن نرم و گفته های خوش آیندی که باعث سرور و شادمانی شان شود بگوید، مزاح و شوخی در بعضی اوقات و به بعضی از مصلحت ها پسندیده میباشد و نباید که در مزاح

کردن افراط گردد، زیرا مزاح در سخن مانند نمک در طعام است، که اگر طعام نمک نداشته باشد و یا نمکش از اندازه لازم زیاد شود باعث بی رغبتی میگردد. و اینهم از خلق نیک بشمار می آید که انسان همراه هر کس مطابق لیاقت و مناسب حالش معامله کند چه شخص مقابلش کوچک باشد و یا بزرگ، خردمند باشد و یا بی خرد، عالم باشد و یا جاهل، کسیکه از خدا بترسد و حق تقوی را اداء کند، و با مردم با وصف اختلاف طبقات شان خلق نیک نماید، در حقیقت همهء انواع خیر را انجام داده است، زیرا وی قیام بحق خدا و حقوق عباد نموده است. و از جملهء بندهای نیکوکار در برابر خدا و بندگان او محسوب میگردد.



۹- عاقبت ظلم

عن عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما - قال: قال رسول الله ﷺ: «الظلم ظلمات يوم القيامة». متفق عليه.

از عبد الله پسر عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود: ظلم تاریکی های روز قیامت است.

در حدیث مبارک مردم از ظلم بر حذر ساخته شده و بر عدل که ضد ظلم است ترغیب و تشویق گردیدند. شریعت اسلام همهء آن عدل است. اسلام پیروان خود را به عدل امر و از ظلم نهی مینماید، چنانچه خداوند میفرماید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ سوره اعراف: آیه ۲۹.

ترجمه: «بگو پروردگار من به انصاف امر کرده است». و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ سوره نحل: آیه ۹۰.

ترجمه: «همانا خداوند به انصاف امر میکند»، و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ سوره الانعام: آیه ۸۲.

ترجمه: «و کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالودند ایشان اند که (براستی) در امن اند و هم ایشانند که هدایت شده اند».

اصول و فروع ایمان، باطن و ظاهر آن، عدل است و عکس آن ظلم است، اصل و اساس و اعلی ترین مراتب عدل اقرار بوحدانیت خداوند و خالص ساختن توحید برای خدا است. و ایمان به صفات و اسماء حسنی خداوند، و خالص گردانیدن دین و عبادت برای خدا است و بزرگترین و شدیدترین ظلم شریک گرفتن به خداوند ﷻ است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

عَظِيمٌ ﴿سوره لقمان: آیه ۱۳﴾

ترجمه: «واقعاً شرک ظلم بزرگی است» زیرا عدل نهادن هر چیز به جای مناسب آن، و پای بند بودن به فرائض و واجبات، و ظلم عکس آن است. از بزرگترین حقوق و مهمترین واجباتی که خداوند بالای بندگان خویش دارد اینست که او را بشناسند، و خاص او را عبادت نمایند، و به او هیچ چیزی را شریک نسازند، سپس به اصول و شرائع اسلام مانند نماز، زکات، روزه، حج پای بندی نمایند، و در راه خدا جهاد بدنی و لسانی نمایند، و توصیه به حق و صبر کنند.

وخلل وارد کردن به چیزی ازین امور ظلم گفته میشود، و از جمله عدل پای بند بودن به حقوق پیامبر ﷺ است مانند: ایمان آوردن بآنحضرت، و محبت شانرا بدل پروراندن، و محبت شانرا بر محبت سائر مردم ترجیح دادن است. همچنان اطاعت و فرمانبری از ایشان و احترام و تجلیل از مقام آنحضرت و تقدیم نمودن اوامر و گفته های شان بر گفته های مردم است. و از بزرگترین ظلم اینست که شخص در حقوق پیامبر ﷺ کوتاهی کند پیامبریکه به مسلمانان از خود شان اولی تر، مهربانتر و مشفق تر میباشد و هر چیزیکه به مسلمانان از مسائل دین رسیده است توسط آنحضرت رسیده است. و از انواع عدل احسان نمودن به والدین، بجا نمودن صله رحم، و اداء نمودن حقوق احباء و دوستان وزیر دستان انسان است و کوتاهی نمودن درین امور ظلم گفته میشود، و از جمله عدل اداء نمودن هر یک از همسران حق همسر دیگر است. و کسیکه درین امر کوتاهی کند ظالم گفته میشود و ظلم میان مردم انواع و اقسام زیادی دارد که در خطبهء حجة الوداع از آنها چنین تذکر رفته است: «إِنَّ دِمْلَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا».

ترجمه: «همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی شما، بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، درین ماه شما و درین شهر شما».

ظلم به تمام انواع خود از تاریکی های روز قیامت بشمار می آید و هر

شخص به اندازه ظلمی که مرتکب شده است مجازات میگردد. و به مظلوم ها از نیکی های ظالم ها داده میشود. و اگر برای ظالم ها حسناتی نبود، و یا حسنات شان تمام شده بود از گناهان مظلومان بالای ظالمها انداخته میشود.

عدل همه اش در روز قیامت نور است. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
سوره الحديد: آیه ۱۲.

ترجمه: «(یاد کن) روزی را که مردان مسلمان و زنان مسلمان را می بینی که نور شان در جلو شان و اطراف شان می شتابد (وبرای شان گفته میشود) مژده باد بر شما، امروز نصیب شما باغهای است که زیر (درختان) آنها جویبار ها جریان دارد و در آن جاودانه بسر می برید و این است همان پیروزی بزرگ». خداوند جل مجده ظلم را بر نفس خویش حرام نموده است، و آنرا در میان بنده های خود نیز حرام ساخته است. خداوند در افعال و گفتار و مجازاتش به حق است. و این عدل گفته میشود، و به بندگان خود راه مستقیم را نشان داده است که منتهی اش عدل است، و کسیکه از صراط مستقیم عدول کند او در واقع به ظلم و ستم میلان نموده ظلمیکه سرانجامش دوزخ است.

و ظلم بر سه نوع است:

نوعی است که خداوند آنرا هرگز نمی آمرزد و آن شریک گرفتن به خداوند است. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾
سوره النساء: آیه ۴۸. ترجمه: «همانا خداوند گناه کسی را که بوی شرک گرفته است نمی آمرزد».

نوع دوم: عبارت از ظلمی است که بعضی از بندگان به بعضی انجام میدهند، این نوع ظلم را هیچ گاه خداوند معاف نمی نماید تا اینکه شخص مظلوم انتقام

خویش را از ظالم به اندازه ظلم که بر آن نموده است بگیرد.
نوع سوم: ظمی است که به مشیئت و اراده خداوند تعلق دارد به این معنی
که اگر خداوند بخواهد او را می آمرزد، و اگر بخواهد عذاب می نماید، و آن
عبارت از گناهانی است که بنده در برابر پروردگار خویش انجام میدهد، و آن و
گناه غیر از شرک است.



۱۰- سنت های فطری

عن عائشة - رضي الله عنها - قالت: قال رسول الله ﷺ: «عشر من الفطرة: قص الشارب، وإعفاء اللحية، والسواك، واستنشاق الماء، وقص الأظفار، وغسل البراجم، ونف الإبط، وحلق العانة، وانتقاص الماء» يعني الاستنجاء، قال الراوي: "ونسيت العاشرة إلا أن تكون المضمضة" رواه مسلم.

از بی بی عائشه - رضی الله عنها - روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمودند: «ده چیز از فطرت است: کوتاه نمودن سبیل (بروت)، نگاه داشتن ریش، مسواک نمودن، استنشاق کردن، کوتاه نمودن ناخن ها، مفاصل وانگشتان را پاک و نظیف کردن، موی زیر بغل را کندن، موی زیر ناف را تراشیدن، استنجاء به آب کردن، راوی حدیث گفت: دهمی را فراموش نمودم و فکر میکنم که عبارت از مضمضه نمودن به آب باشد».

فطرت عبارت از سرشتی است که خداوند بندگان خویش را به آن آفریده است، و ایشانرا بدان سرشت به نحوه ای آفریده است که به امور خیر و ایثار در راه خدا محبت داشته، و از شر و فساد متنفر میباشند، ایشانرا بگونه پاک و خالی از انحراف آفریده است که استعداد قبول نمودن هر نوع خیری را دارند، و به خداوند اخلاص داشته و به او تقرب می ورزند، خداوند شریعت فطرتی را به دو نوع گردانیده است:

۱- نوعی است که قلب و روح را پاکیزه میسازد، و آن عبارت از ایمان به خداوند و متعلقات ایمان که همانا خوف، رجاء، محبت و نیایش به خداوند است می باشد چنانچه خداوند متعال میفرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿سوره
الروم: آیه ۳۰ - ۳۱﴾

ترجمه: «پس روی خود را بدین خالص و پاک راست کن به همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است، و در آفرینش خداوند هیچ تقصیری صورت گرفته نمیتواند این است آیین استوار، اما اکثر مردم نمیدانند. به او روی آورنده (باشید) و از او بترسید نماز را با تمام و کمال اداء کنید و از شرکان مباشید».

اینست تزکیه نفس و پاکیزگی و نموی قلبی که بوسیله آن آفت های رذیله از بین می رود، و انسان به اخلاق حسنه مزین میگردد، که همه آنها به اصول ایمان و اعمال قلب باز گشت مینماید.

۲- نوع دوم: عبارت از پاکیزگی ظاهر بدن و نظافت آن و زایل ساختن کثافات و پلیدی ها است. و اینها ده فطرت است که از محاسن دین اسلام بشمار می آید. و همه آنها اعضای بدن انسان را نظیف نموده و علاوه بر آن نظافت را بدرجه اکمال می رساند. تا بدن صحت یاب گردیده و برای هر چیزیکه از آن اراده شود آماده گردد. مضمضه و استنشاق در طهارت خورد (وضوء) و کلان (جنابت) به اتفاق همه فقهاء مشروع است. و در وضوء و غسل فرض است. تا دهن و بینی پاک و نظیف گردد. زیرا دهن و بینی زیاد تر اوقات توسط لعاب و گندگی ها کثیف میگردد. ازینرو انسان ناچار میشود تا آنها را پاک و نظیف نگهدارد. استعمال مسواک دهن را پاکیزه میسازد، و سبب رضای خداوند نیز میگردد، از همین جهت در هر نماز مشروع گردیده است. مخصوصاً در وقت وضوء، نماز، بیدار شدن از خواب و زمانیکه دهن تغییر پیدا میکند و یا دندانها زرد میگردد.

اما کوتاه نمودن بروت و یا تراشیدن آنها بحدیکه لب ها دیده شود نیز

ضرور پنداشته شده است. چرا که در آن علاوه بر نظافت باعث حفظ چیزهاییکه از بینی خارج میگردد و صورت را کثیف میسازد میشود. و وقتیکه موی های بروت ها بالای لب ها را بگیرد، خواهی نخواهی همراه با نوشیدنی ها و خوردنی ها داخل دهن میگردد. و نیز در دراز بودن بروت خلقت ظاهری انسان تغییر پیدا میکند. اگر چه کسانی که بی باک اند آنرا مستحسن می پندارند.

و اما ریش به عکس بروت نباید تراشیده شود زیرا خداوند ریش را وقار و زینت برای مردها آفریده است. و این زینت و جمال در وقت کلان سالی به زیبایی موی های ریش بسیار خوش آیند است. و کسانی که نا فرمانی رسول خدا ﷺ را مینمایند تراشیدن ریش را برای خویش زینت و جمال می پندارند.

چگونه تراشیدن ریش برای شان وقار و زینت میباشد در حالیکه زینت شان که همانا موی های شان بوده است از بین برده اند مخصوصاً اشخاص کلان سال در تراشیدن ریش مانند زنهای پیر و سالخورده به نظر می آیند که زیبایی و زینت خود را از دست داده اند اگر چه در ایام جوانی خود از حسین ترین زنها بوده اند مگر عادات و تقلید انسان را نا بینا می سازد و به سرحدی که خوبی برایش بدی، و بدی ها برایش خوبی جلوه گر میشود.

اما کوتاه نمودن ناخن ها و دور نمودن موی زیر بغل، و پاک و نظیف ساختن مفاصل انگشتان، چون جاه های مخفی و پوشیده بدن است، و در آنها کثافات جمع میگردد، ازینرو در نظافت و پاکیزگی آنها سعی بلیغ لازم است. به همین وتیره است پاک نمودن و تراشیدن موی زیر ناف.

اما استنجاء عبارت از دور ساختن چیزهایی است که از پیش و یا پس انسان خارج میگردد، خواه بوسیله آب باشد و یا سنگ، و مانند آن. این کار لازم و ضروری بوده و بلکه شرطی از شرط های طهارت محسوب میگردد.

از خلال گفته ها دانستی که عمل نمودن به این چیز ها ظاهر انسان را

کامل میسازد، و او را نظیف و پاکیزه میگرداند، و چیزهای زشت و ضررناک را از وی دور میسازد، و علاوه بر آن نظافت از ایمان است.

مقصود اینست که چیزهای فطرتی شامل همهء امور شریعت میگردد، و چیزهای باطنی و ظاهری آنرا در بر میگیرد، زیرا باطن انسان را از اخلاق رذیله پاک میگرداند، و او را به اخلاق پسندیده مزین میسازد، اخلاق پسندیده ای که از ایمان، توحید و اخلاص به خدا و نیایش و رجوع بذات او تعالی سر چشمه میگیرد.

و طهارت ظاهری اعضای وجود انسان را از نجاسات و کثافات، و اسبابش پاکیزه میگرداند و طهارت معنوی باطن او را پاک میسازد. از همین سبب آنحضرت ﷺ فرموده است: «الطهور شطر الإيمان» «طهارت نصف ایمان است» و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾
سوره البقره: آیه ۲۲۲.

ترجمه: «همانا خداوند توبه کنندگان را دوست میدارد و پاکیزه کنندگان را دوست میدارد».

شریعت همه اش پاکی، نظافت و سترگی است و سبب رشد و نمو و کمال انسانیت میباشد و بر مطالب عالی ترغیب واز کارهای پست و حقیر انسان را باز میدارد.



۱۱- ریختن گناهان

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «نماز های پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفاره ای است برای گناهایی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه انسان مرتکب گناهان کبیره نشود».

این حدیث مبارک دلالت بر فضل و کرم بی منتهای خداوند دارد برای اینکه این سه عبادت بسیار پر ارزش را به بندگان خویش ارزانی نموده است، و این عبادت ها در نزد خداوند منزله بسیار عالی دارد، و دارای فوائد زیادی است که تحت شمار نمی آید.

از جمله فوائد آنها اینست که خداوند این عبادت ها را مکمل دین بندگان خویش و اسلام شان گردانیده، و سبب نشو و نمو ایمان شان ساخته است، و درخت ایمان را آب یاری میکند. زیرا خداوند ﷻ درخت ایمان را در دلهای بندگان مؤمن خویش به قدر ایمان شان شانده است و به فضل و مرحمت خود واجبات و سنن را وسیله نمو و آب یاری این درخت ها گردانیده است، و آفات را از آنها دفع نموده تا این درخت ها نمو کند و میوه های خود را در هر وقت و زمان به اجازه پروردگار شان بدهند.

ضرر گناه بسیار عظیم است بحدیکه ایمان را کم قوت میسازد، و این گفته به همگان معلوم است. کسیکه این فرائض سه گانه را اداء میکند، و از گناهان کبیره اجتناب می ورزد، خداوند گناهان صغیره و خطاهای او را محو و نابود میسازد، چنانچه خداوند میفرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ سورة هود: آیه ۱۱۴.

ترجمه: «حسنات، سیئات را میزداید». و خداوند به لطف خود اجتناب از

کبائر را سبب ریختاندن گناهان صغیره گردانیده است چنانکه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ سوره النساء: آیه ۳۱.

ترجمه: «اگر شما از گناهان کبیره بیکه از ارتکاب آنها نهی شده اید اجتناب ورزید، گناهان شما را از شما میزداییم، و شما را به جای کرامی داخل میکنیم». اما گناهان کبیره باید از آنها توبه صورت بگیرد. از حدیث مبارک دانسته میشود که هر نص که در آن تذکر گردیده است که بعضی از اعمال صالحه گناهان را پاک میکند مراد از گناهان، گناهان صغیر بوده بدلیل اینکه این عبادت های اساسی زمانیکه گناهان کبیره را محو کرده نتواند بالضرور گناهان صغیره را محو میکند.

و حدیث شریف دلیل واضح است بر اینکه گناهان بر دو قسم است: کبیره و صغیره. و علماء در رابطهء فرق میان گناهان کبیره و صغیره مطالب زیادی را ارائه داده اند. و بهترین مطلبی که درین مورد بیان شده است اینست که گناه کبیره عبارت از گناهی است که شریعت در مورد آن حدی را در دنیا تعیین نموده است، و یا در آخرت بخصوص آن وعیدی آمده است، و یا مرتکب آن گناه مردود لعنت و غضب و مانند آن قرار گرفته است. و ما سوی آنها گناهان صغیره گفتم میشود. و دستهء از علماء گفته اند که گناه کبیره همان گناهی است که به مقاصد تعلق میگیرد و گناه صغیره به وسائل و اسباب مانند نظر نمودن به زن اجنبی. و کبیره مانند زنا و صغیره مانند خوردن سود زیادت و کبیره مانند خوردن سود نسیئه. والله اعلم.



۱۲- صفت نماز

عن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «صلوا كما رأيتموني أصلي، وإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم، وليؤمكم أكبركم» متفق عليه.

از مالک پسر الحویرث رضي الله عنه روایت شده است که: آنحضرت ﷺ فرمود: نماز را همانطور اداء کنید که مرا دیدید اداء نمودم، و هنگامیکه وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برای تان اذان بگوید و کلانتر شما امامت دهد».

این حدیث مبارک سه جمله را احتوا نموده است. جمله اول از همه عظیم تر است، این فرموده آنحضرت «هنگامیکه وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برای تان اذان دهد» مشروعیت و وجوب اذان را ثابت میسازد، و اینکه اذان باید بعد از دخول وقت داده شود زیرا آنحضرت ﷺ فرمود: «بلال اذان میدهد در اذان وی بخورید و بیاشامید تا اینکه عبد الله ابن ام مکتوم اذان دهد زیرا وی اذان نمیدهد تا اینکه برایش گفته شود صبح داخل شده صبح داخل شده».

اذان فرض کفایه است نه فرض عین. اگر به اوامر شریعت هر شخصی مکلف مورد خطاب قرار گیرد، و از وی اطاعات در آن امر خواسته شود این امر فرض عین میباشد و اگر تنها اطاعات از امر گردد، و اشخاص معین نشود این امر فرض کفایه گفته میشود. و در اینجا گفته شد «باید یکی از شما اذان دهد» الفاظ اذان معروف است احتیاج به ذکر ندارد.

و مناسب حال مؤذن اینست که آواز رسا و بلند داشته باشد، و امین باشد، و اوقات اذان را بداند، و تعقیب کند. زیرا این کار برای رسیدن به هدفش بهتر میباشد. و همینکه اذان را اکثریت مردم بشنوند کافی پنداشته میشود. حدیث شریف دلیلی است برای واجب بودن اذان در سفر و اقامت. اقامت نیز مکمل اذان است چرا که اذان اعلام نمودن برای داخل شدن وقت است و اقامت اعلام برای بر پا بودن نماز است.

احادیث فراوانی در مورد فضیلت و ثواب مؤذن و مستحب بودن اجابت مؤذن در کلماتی که تکرار میکند وارد شده است. و اینکه شنونده همان کلماتی را تکرار نماید که مؤذن در اذان خویش تکرار مینماید. مگر زمانی که مؤذن (حي على الصلاة وحي على الفلاح) بگوید که درین وقت بر شنونده لازم است کلمه را تکرار کند که در آن استعانت از خداوند بر حضور نماز ورستگاری خواسته شود و آن کلمه گفتن (لا حول ولا قوة إلا بالله) است. سپس بآنحضرت ﷺ درود بفرستد و این دعای مأثوره را بخواند: (اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمداً الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته) بعد از آن برای خود دعا کند زیرا این وقت از جمله و قتهای اجابت دعا است پس باید دعا کننده وقت را غنیمت شمرده به دعا پردازد.

جمله دوم حدیث مبارک «کلانتر شما امامت دهد» واجب بودن جماعت را ثابت میسازد. و اقل جماعت دو نفر است بنام امام و مقتدی. واولی تر به امامت کسی است که در امور نماز آگاهی بیشتری داشته باشد. واین گفته درین حدیث صحیح آمده است که میفرماید: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسَّنَةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السَّنَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ وَإِسْلَامًا» (امامت مردم را کسی بدهد که به کتاب خدا (قرآن مجید) خواننده تر باشد، و اگر همه درین امر مساوی بودند، کسی حق اولیت را دارد که به سنت پیامبر عالم تر باشد، و اگر همه درین امر مساوی بودند، کسی باید امامت دهد که از حیث هجرت و اسلام از دیگران مقدم تر باشد).

و اگر همه درین امر مساوی بودند باید کلان سال تر امامت دهد چنانچه در حدیث گذشته بیان گردید. پیش کردن کلان سالان در همه امور که در آن ها ترتیب مراد است مشروع میباشد مگر اینکه برای خورد سالان فضل و مزیتی دیگری ثابت باشد چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید «کبر، کبر» از کلان شروع

کن، از کلان شروع کن. وقتی که جماعت توسط امام و مقتدی ها بر پا شد باید مقتدی ها از امام در همه مسائل نماز پیروی کنند زیرا امام به همین منظور تعیین شده است تا به وی اقتداء شود، و زمانی که امام تکبیر میگوید مقتدی ها هم باید تکبیر بگویند و همچنین زمانی که رکوع و سجده میکند و یا از سجده سر خود را بالا میکند. خلاصه در همه ارکان نماز باید مقتدی ها از عقب امام افعال نماز را انجام دهند. نباید این افعال را همراه با امام عملی کنند و نه هم از امام سبقت جویند، و اگر در رکوع و یا سجده، و یا در وقت بلند شدن از رکوع و یا سجده، و یا در وقت رفتن به رکوع و یا سجده، مقتدی ها از امام خویش پیشی گیرند نماز شان باطل و این عمل شان حرام است.

مقتدی ها مکلف اند که در همه افعال از امام پیروی کنند. انجام دادن افعال نماز همراه با امام و یا سبقت جستن بر امام و یا تخلف زیاد نمودن از امام در نماز ممنوع است. اگر مقتدی ها دو نفر و یا زیادتر از دو بودند بهتر آنست که در عقب امام صف بسته کنند. و اگر به جانب راست امام و یا به هر دو طرف امام استاده شوند نیز مانع ندارد، و اگر مقتدی یک نفر باشد به طرف راست امام ایستاده شود. و زن ها در عقب صف مردها صف بسته کنند. و اگر یک زن هم باشد باید در عقب صف مردها استاده شود و اگر چندین زن هم بود باید نیز مانند مردها در عقب شان صف بسته کنند. و اگر یکنفر از مقتدی ها بدون عذر در صورتی که در صف جای هم باشد به تنهایی عقب امام و یا عقب صف ها استاده شود نمازش باطل میگردد. امام باید تکبیرهای انتقالی و سمع الله لمن حمده را به آواز بلند بگوید و در نمازهای جهریه قرآن کریم را به آواز بلند بخواند. امام باید رعایت حال مقتدی ها را در اوقات نماز بنماید و نماز خویش را با در نظر گرفتن کامل ساختن نماز، طولانی نکند.

جملهء سوم که جزء اول حدیث مبارک است که میفرماید: «نماز را همان

طوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نمودم» تعلیمی است از آنحضرت ﷺ در قول و فعل چنانچه در حج آنحضرت ﷺ زمانیکه به ادای افعال آن پرداختند فرمودند: «خذوا عني مناسككم» افعال حج خود را از من فرا گیرید. و این سخن پیامبر خدا ﷺ «نماز را همانطوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نمودم» همهء افعال و ارکان نماز را شامل میشود. ازینرو باید نماز گذار همهء شرطهای نماز را بجا آورد یعنی روی خود را بطرف قبله نماید و نمازی را که میخواهد اداء نماید نیت آن نماز را در قلب بنماید سپس الله اکبر بگوید و سبحانک اللهم و یا ادعیهء دیگری که در حدیث آمده است بخواند و بعد اعوذ بالله و بسم الله بگوید و سورهء فاتحه را با سورهء طولانی دیگری در نماز صبح بخواند و در نماز مغرب سوره های کوتاه را بخواند و در سائر نمازها سوره های متوسط را قرائت نماید. و گفتن یک بار (سبحان ربی العظیم) در رکوع و یک بار (سبحان ربی الأعلی) در سجود واجب است و سه بار و یا زیاده از آن مستحب میباشد. و در وقت بلند شدن از رکوع امام و منفرد این جمله را بگویند: (سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه). و اما مقتدی ها به گفتن (ربنا ولك الحمد حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه) اکتفاء کنند. سپس امام الله اکبر گفته به سجده رود و سجده به هفت اعضای بدن صورت میگیرد هر دو قدم، هر دو زانو، هر دو کف دست و پیشانی و بینی نماز گذار. باید در وقت سجده همهء این اعضاء در زمین تمکن پیدا کند، و پهلوی های خود را از شکم خود دور بگیرد و بازو های خود را در زمین فرش ننماید، سپس تکبیر گفته سر خود را از سجده بلند کند و پای چپ خود را فرش نماید و بر بالای آن بنشیند و پای راست خود را استاده کند و انگشتان پای خود را به طرف قبله نماید مگر در تشهد که بر سرین چپ خود بنشیند. و در میان هر دو سجده این دعا را بخواند (رب اغفر لی وارحمی واهدنی وارزقنی واجبرنی) سجدهء دوم خود را نیز مانند سجدهء اول انجام دهد و به همین

منوال همه نماز های خود را اداء کند. و باید میان هر دو سجده و همچنین بعد از بلند شدن از رکوع طمأنینه نماید به این معنی که خود را استوار نموده لحظه مکث کند سپس در قعه (التحیات لله) را تا آخر بخواند وبعد از خواندن (التحیات) اگر نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی باشد استاده شود و بقیه رکعت ها را تنها به خواندن الحمد لله تکمیل نماید و در تشهد اخیر این درود ابراهیمی را بخواند (اللهم صل علی محمد....) سپس این دعا را بخواند (اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال) وبعد از آن هر دعایی مأثوره یی را که دوست دارد بخواند و سلام دهد. وبعد از سلام نیز دعاهای مأثوره که از آنحضرت ﷺ وارد شده است بخواند. تمام افعال و اعمالی را که نماز گذار در نماز انجام میدهد داخل این فرموده آنحضرت ﷺ میگردد که میفرماید: «نماز را همانطوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نموده ام» که شخص نماز گذار در انجام دادن این افعال یا به امر و جوبی و یا استجابی نظر به قرینه و مقام مکلف میگردد.

هر عمل نماز، که از نماز گذار نه به سهو و نه به قصد و نه هم به سبب اینکه در آن علمی ندارد اگر ترک نماید و آن عمل از ذمه اش ساقط نگردد آنرا رکن میگویند، مانند: تکبیر تحریمه، خواندن الحمد لله، قعهء اخیر، سلام دادن، قیام، قرائت، رکوع، سجده و غیره.

و هر عملی که در نماز سهواً ترک شود و سجدهء سهو او را جبران نماید واجب گفته میشود، مانند: خواندن التحیات در قعهء اول و نشستن به آن، و تکبیرهای انتقالی و گفتن «سمع الله لمن حمده» برای امام و تنها گذار. و گفتن «سبحان ربی العظیم» سه مرتبه در رکوع و گفتن «سبحان ربی الأعلى» سه مرتبه در سجده.

و ما سوای فرائض و واجبات سنت ها و مستحبات نماز گفته میشود و از

جمله مکملات نماز بشمار می آید. روح و لب نماز حضور قلب در نماز و تدبر و تفکر در آیات که نماز گذار در نماز خویش قرائت میکند، و ذکر و دعاهایی که در قیام، رکوع و سجده خویش میخواند، و خضوع و خشوعی که در برابر پروردگار خویش انجام میدهد میباشد.

و مباحث دیگری که در حدیث مبارک داخل میشود اجتناب نمودن از اعمالی است که در داخل نماز ممنوع قرار گرفته است، مانند: خنده کردن، سخن زدن، تحرک زیاد بغیر ضرورت، زیرا نماز بدون اداء نمودن شرائط و ارکان و واجبات و ترک چیزهای که آنرا باطل میسازد صورت نمیگیرد و باطل کننده های نماز بدو نوع است: اخلال واقع کردن به افعال لازمی نماز، و انجام دادن عمل ممنوع در نماز، مانند سخن زدن و غیره.



۱۳- دین اسلام دین آسانی است

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «إن الدين يسير، ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا وابشروا واستعينوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة» متفق عليه وفي لفظ «والقصد القصد تبلغوا».

از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود:

«در دین آسانی است، و کسیکه با دین بمقابله بر خیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب میگردد، پس حق را طلب نموده و خود را به آن نزدیک ساخته و شادمان باشید، وبا حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جویید (یعنی در اوقات نشاط به انجام دادن اعمال صالحه بپردازید) و در روایتی آمده است: میانه روی کنید، میانه روی کنید تا به مقصد برسید.

این حدیث مبارک نهایت عظیم و پر محتوای است و مشتمل بر امور خیر و وصایای مفید و اصول اساسی میباشد. رسول خدا ﷺ در جزء اول حدیث این قاعده بزرگ را اساس قرار داده فرمودند «این دین آسان است» دین اسلام در عقاید، اعمال و افعال خود سهل و آسان میباشد. اساس عقاید وی را ایمان به خدا، فرشته های خدا، کتابهای خدا، پیامبران خدا، روز آخرت و ایمان به قدر (اندازه) خیر و شر تشکیل میدهد.

اینست عقائد صحیح که با ایمان آوردن به آن اطمینان قلبی برای شخص حاصل میشود و دارنده این عقیده به اعلی ترین هدف و افضل ترین غایه خویش نائل میگردد. و دارای بهترین اخلاق و صالح ترین اعمال میشود، و دین و دنیا و آخرتش درست میگردد، و اگر این عقیده را از دست بدهد خیر و صلاحش بکلی از بین میرود. همهء امور دین سهل و آسان بوده به نحویکه هر شخص مکلف قادر به عمل نمودن به آن میباشد و درین مورد هیچ مشقتی و تکلیفی را احساس نمیکند. عقاید دین اسلام صحیح و بسیط و آسان است هر عقل سلیم آنرا

می پذیرد و مطابق ذوق و فطرت مستقیم میباشد. و عمل نمودن به فرائض خیلی ساده و بسیط است.

نماز: نماز های پنجگانه در هر شبانه روز در اوقات معینش تکرار میگردد و خداوند خبیر و مهربان اداء نمودن این نماز ها را با جماعت واجب گردانیده، ازینرو در بجا آوردن آنها تسهیلات وجود دارد زیرا عبادت در اجتماع نشاط و سرور را برای عبادت کنندگان ایجاد میکند، و ثقل عبادت را بر وی سهل میگرداند.

خداوند جل مجده در ادای این نماز ها صلاح دین و دنیا، و ثواب دنیوی و اخروی را وعده داده است. لذا برای بنده مسلمان واجب است که این نماز ها را در اوقات معین آنها اداء کند، و خدا عز و جل را شکر و سپاسگزاری نماید که این نماز ها را برایش فرض گردانیده است زیرا هیچ بنده از نماز بی نیاز شده نمیتواند.

زکات: زکات تنها بر اغنیاء فرض میباشد و بر فقری که دارای نصاب نباشد زکاتی نیست. زکات بر اغنیاء ازینرو فرض گردیده است تا بوسیله آن دین و اسلام شان کامل گردد و اموال شان نمو کند، و اخلاق شان بهتر گردد، و خود شان و مالهای شان از آفات و بلیات مصئون بمانند، و گناهان شان محو گردد، و به فقر و محتاجان مساعدت و همکاری کنند، و به مصالح خویش پردازند. علاوه بر آن زکات جزء بسیار کوچکی از سرمایه ای است که خداوند به اغنیاء ارزانی نموده است.

روزه: روزه در سال یکماه فرض میباشد. درین ماه مسلمانان گردهم جمع میگردند، خوردنی ها و آشامیدنی ها و همبستر شدن به همسران خویش را در روز ترک میدهند. خداوند به فضل و احسان خود در برابر این عمل شان دین و ایمان شانرا کامل میسازد، و اجر و پاداش زیادی را نصیب شان میگرداند، و در

گرفتن روزه خیر زیادی را روزه دار کمائی میکند، و تقوی که اساس همهء افعال خیر و ترک همهء زشتی ها و بدی ها است برایش پیدا میشود.

حج: حج را خداوند تنها به اشخاص مستطیع (توانگر) فرض گردانیده است، و در عمر یکمرتبه فرض میباشد. و در حج منافع دنیوی و اخروی زیادی وجود دارد که تحت شمار و حصر نمی آید، چنانچه خداوند میفرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَ لَهُمْ﴾ سورهء الحج: آیهء ۲۸، «تا به منافع خویش دسترسی یابند». منافع دینی و دنیوی. وسائر مسائل شرعی در نهایت آسانی و سهولت میباشد خواه این مسائل از حقوق خداوند باشد و یا حقوق عباد، و همهء اینها در اصل خود سهل و آسان است. چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ سورهء البقره: آیهء ۱۸۵ «خداوند برای شما ارادهء آسانی دارد و ارادهء دشواری را ندارد». با وصف آن اگر به انسان عوارض از قبیل: بیماری، سفر و غیره پیش آید خداوند بوی تخفیف نموده و حتی بعضی از واجبات را از ذمه اش ساقط گردانیده است و یا اوصاف آنها را تغییر داده است مثلاً نماز چهار رکعتی فرض را دو رکعت گردانیده است که به همگان معلوم است.

انسان اگر به اعمال متنوع روزمره خویش از فرائض، نوافل، روزه صدقات و غیره که به انجام دادن آنها مکلف است بیند در بجا آوردن این اعمال به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که کاملترین انسانها و امام و مقتدای ما میباشد اقتداء نماید می بیند که عمل نمودن به این اشیاء مشقت آور نبوده، و مانع مصالح دنیوی وی نمیشود. بلکه به ادای همهء حقوق، حقوق خدا و حقوق خودش و حقوق خانواده و دوستانش و حق هر کسیکه بر ذمه اش میباشد به آسانی و سهولت دسترسی پیدا میکند.

و اما کسیکه بر خود سختگیری میکند و بر چیزیکه آنحضرت ﷺ به آن

اکتفاء نموده اکتفاء نمیکند، و نه هم به دستوراتی که آنحضرت بر امت خویش ارشاد و تعلیم نموده اند عمل میکند، بلکه از افراط و غلو کار میگیرد، و در عبادت نیز غلو مینماید درین حالت دین بر وی غالب می آید، و در نهایت امر عاجز و نا توان میگردد. و عملی را که انجام میداد ترک میکند، ازینرو آنحضرت ﷺ فرمود «در دین آسانی است و کسیکه با دین به مقابله بر خیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب میگردد».

کسیکه در مقابله با دین شدت نماید و غلو و افراط کند، و راه متوسط را اختیار نکند، دین بر وی غالب می آید، بناء آن شخص حسرت و ندامت میکشد و سیر قهقرای مینماید ازینرو آنحضرت ﷺ به میانه روی دستور داده و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، چنانچه فرموده: «میانه روی کنید، و میانه روی کنید تا به مقصد برسید».

سپس آنحضرت ﷺ به قبول نمودن و نزدیک شدن به آن و تقویت نمودن قلب ها، به مژدگانی به خیر و عدم یأس توصیه فرمودند و قبول نمودن حق باین معنی است که انسان سخن حق را بگوید، و به حق عمل کند، و راه مستقیم را بپیماید، و این است رسیدن به حق از حیث قول و عمل. و اگر انسان حق را به تمام معنی دریافت نکرد باید به قدر توان خود تقوی و خدا ترسی نماید، و به هدفی که پیشرو دارد خود را نزدیک سازد، و اگر حق را به تمام و کمال دریافت نکرد، و همین که به حق نزدیک شده و حق را دانسته است اکتفاء کند. و اگر از عمل نمودن به تمام معنی عاجز ماند بقدر توان خویش عمل نماید.

از حدیث مبارک قاعدهء مفیدی بدست می آید که قرآن مجید هم بر آن دلالت می کند چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾
سوره التغابن: آیهء ۱۶. ترجمه: «بقدر توان خود از خداوند بترسید». و پیامبر اسلام ﷺ در زمینه چنین میفرماید: «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَاتُّوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (زمانیکه

شما را به کاری دستور میدهم آنرا بقدر توان انجام دهید). و مسائل که برین قاعده بنا یافته است تحت حصر نمی آید و در حدیث دیگری آنحضرت ﷺ چنین دستور داده میفرماید: «یسروا، ولا تعسروا، وبشروا ولا تنفروا» (آسانی نمائید، سختگیری نکنید، مژدگانی دهید، و مردم را متنفر نسازید).

سپس سخن خود را آنحضرت ﷺ به وصیت نهایت مفیدی که عمل نمودن به آن بر نفس سهل و آسان بوده خاتمه میدهند. میفرمایند: «وبا حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جویند (یعنی در اوقات نشاط به انجام دادن اعمال صالحه پردازید)». این اوقات سه گانه همانطوریکه یگانه وسیلهء برای کوتاه ساختن سفرهای نزدیک و دور بشمار می آید، و مسافر راحت خود و راحت مرکب سواری خود را در آن مشاهده میکند، و به آرامش و اطمینان سفر خویش را به پایان می رساند، به همین منوال یگانه وسیلهء برای پایان رساندن سفر آخرت و سیر نمودن بر طریق مستقیم و سیر إلی الله محسوب میشود. بشرطیکه انسان این اوقات مناسب را در وظائف خیر و اشتغال به اعمال صالحه سپری نماید. به این معنی که اول و آخر روز و حصهء از شب خویش را مخصوصاً حصهء اخیر شب را به عبادت و راز و نیاز با خداوند خویش بگذراند. درینصورت از خیر و باقیات الصالحات بگونه کامل و وافر بهره مند میگردد، و سعادت و فوز و فلاح و کامیابی همه جانبه توأم با راحت و اطمینان کامل برایش میسر میگردد و به مقاصد دنیوی و اغراض نفسانی نایل می آید، و این از بزرگترین دلایل رحمت پروردگار به بندگانش بحساب می آید. که همچو دین کاملی که مصدر و اساس سعادت ابدی است به ایشان ارزانی نمود، و توسط پیامبران خویش آنرا شرح و توضیح داده، و سهل و آسان گردانیده، و برعمل کردن به آن توفیق و اعانت کرده است و بر اشخاصیکه باین دین عمل میکنند لطف و مرحمت فرموده ایشانرا از چیزهاییکه باعث قطعیت و محرومیت شان میگردد محافظت نموده

است، از حدیث مبارک چندین قاعده استنباط میگردد:

قاعده اول: در دین اسلام به شکل عموم آسانی وجود دارد.

قاعده دوم: حصول مشقت آسانی را ایجاب میکند.

قاعده سوم: وقتی که آنحضرت ﷺ به امری دستور دهد اطاعت از آن به قدر توان ضروری پنداشته میشود.

قاعده چهارم: کسانی که اعمال خیر را انجام میدهند نشیط بوده مژدگانی ثواب و پاداش اعمال برای شان داده میشود.

قاعده پنجم: وصیت جامع و شامل در چگونگی سیر و سلوک إلی الله که هیچ بنده مسلمانی از آن مستغنی شده نمیتواند.

صلوات و سلام خداوند بر روان پاک آنحضرت ﷺ که خداوند برایش کلمات جامع و مفیدی را ارزانی نموده است.



۱۴- حقوق مسلمان

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «حق المسلم على المسلم ست، قيل: وما هنّ يا رسول الله؟ قال: إذا لقيته فسلم عليه، وإذا دعاك فأجبه، وإذا استنصحك فانصح له، وإذا عطس فحمد الله فشمته، وإذا مرض فعده، وإذا مات فاتبعه» رواه مسلم.

از ابو هريره رضي الله عنه روايت شده كه: رسول خدا ﷺ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چيز است: گفته شد اي رسول خدا آنها کدام اند؟ آنحضرت ﷺ فرمود: زمانيكه با برادر مسلمان خود روبرو ميشوي بر او سلام بده، و چون ترا به طعامي دعوت ميكند دعوت او را پذير، و وقتيكه از تو مشورت ميخواهد به او مشورت درستي ارائه نما، و چون عطسه زند و الحمد لله بگويد جواب عطسه او را مسترد نما، (يعني بگو يرحمك الله) و وقتيكه مريض ميگردد از وي عيادت كن، و زمانيكه مي ميرد جنازه اش را مشايعت نما.

كسيكه به اداي حقوق شش گانه متذكرهء برادر مسلمان خويش قيام كند بدون شك به حقوقات ديگر بهتر رسيدگي مينمايد. و در اداي اين واجبات و حقوق خير زياد و پاداش بزرگي را از جانب خداوند برايش كمائي ميكند.

اولي: «زمانيكه با برادر مسلمان خود مقابل ميشوي بر وي سلام بده».

سلام دادن از روي محبت كه ايمان آنرا واجب گردانيده است دخول جنت را واجب ميگرداند چنانچه آنحضرت ﷺ ميفرمايد:

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«والذي نفسي بيده لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا، ولا تؤمنوا حتى تحابّوا، أفلا

أدلكم على شيء إذا فعلتم تحاببتم؟ أفشوا السلام بينكم» رواه مسلم.

از ابو هريره رضي الله عنه روايت شده كه آنحضرت ﷺ فرمود:

«قسم بذاتي كه جانم بيد او است به بهشت داخل نميشويد تا اينكه ايمان

بیاورید، و مؤمن شمرده نمیشوید تا اینکه با همدیگر دوستی کنید، آیا رهنمائی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آنرا انجام دهید با هم دوست میگردید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید». سلام دادن به یکدیگر از محاسن و خوبی های دین مقدس اسلام بشمار می آید، و در سلام دادن هر یک از طرفین به طرف مقابل خویش دعای خیر و سلامتی از بدی ها مینماید، و رحمت و برکات را بوی از خداوند میخواهد، و این کلمات سلام را به منتهای خوشی و سرور و الفاظ متناسب به یکدیگر نثار و تحیه می نمایند، که باعث جلب محبت و دوری از نفرت و جدایی میگردد.

دوم: «و چون ترا به طعامی دعوت میکند دعوت او را بپذیر» زمانیکه ترا برادر مسلمان تو بخوردنی ها، و نوشیدنی ها، دعوت میکند اجابت کن و خاطره برادر مسلمان خود را که ترا دعوت نموده و اکرام کرده است به اجابت نمودن دعوتش مسرور بگردان، و به مهمانی اش حاضر شو مگر اینکه عذری داشته باشی.

سوم: «و وقتیکه از تو مشورت میخواهد به او مشورت درستی ارائه نما». زمانیکه در کاری از کار ها کسی از تو مشورت میخواهد، که آیا آن کار را انجام دهد یا خیر؟ همان قسم به آن مشورت بده که خودت برای خویشتن دوست میداری، و اگر در کاری که از تو نظر میگیرد از هر حیث او را مفید تلقی می نمودی پس او را در انجام دادن آن کار تشویق کن، و اگر آن کار را مضر می پنداشتی او را از عواقب نا فرجامش بیم بده، و اگر کاری بود که دارای نفع و ضرر هر دو بود برایش موضوع را شرح و توضیح داده، و جوانب مثبت و منفی آنرا بیان کن، و در میان مفاسد و مصالح آن موازنه بر قرار نما، و باو مشورت نیک عرضه کن. و همچنین اگر با تو در مورد معامله نمودن با کسی، و یا به نکاح گرفتن کسی، و یا به نکاح دادن کسی، مشورت خواست از خیر خواهی و

نصیحت در مودر دریغ مکن. وبه او آن رأی ومشورتی بده که به خود می پسندی، واز خیانت وغش نمودن حذر نما، زیرا کسیکه به مسلمانان غش وخیانت نماید از جملهء مسلمانان بشمار نمی آید، و علاوه بر آن مشورت و خیر خواهی که یکی از واجبات اسلامی است آنرا ترک داده ای.

این مشورت ها مطلقاً واجب بوده و زمانیکه از تو در مورد مشورت و رأی مفیدی خواسته میشود واجب بودن آن مؤکد میگردد.

چهارم: «چون عطسه زند والحمد لله بگوید جواب عطسه را مسترد نما» (یعنی بگو یرحمک الله).

این از این سبب است که عطسه نعمتی از جانب خداوند بشمار می آید، و بوسیله آن بادهای موزی بدن خارج میگردد. خداوند برای باد های بدن منفذی را آماده کرده است تا به آسانی آن بادهای خارج گردد، و عطسه زننده آرامش پیدا کند، ازینرو برایش مشروع شده که (الحمد لله) بگوید، و کسیکه عطسه او را میشنود. (یرحمک الله) بگوید، و عطسه زننده در جواب وی (یهدیکم الله ویصلح بالکم) بگوید، و کسیکه الحمد لله نگوید. مستحق گفتن (یرحمک الله) نمیگردد. درین حالت نباید او بجز خودش کسی را ملامت نماید زیرا خودش سبب شده که از نعمت حمد و نعمت دعای برادر مسلمان خویش محروم بماند.

پنجم: «ووقتیکه مریض میگردد، از وی عیادت کن» عیادت مریض از حقوق مسلمان بشمار می آید، مخصوصاً کسیکه بر ذمهء انسان حقی دارد در عیادتش تأکید زیاد تری شده است. مانند اقارب و دوستان انسان، و عیادت مریض از جملهء افضل ترین اعمال صالحه محسوب میشود، و کسیکه از برادر مسلمان خویش عیادت میکند، شامل رحمت خدا میگردد. و زمانیکه انسان نزد مریض می نشیند رحمت خداوند او را احاطه میکند، و کسیکه در اول روز مریض را عیادت میکند، فرشته های خداوند تا شام برایش درود می فرستند. واگر در

آخر روز از مریض عیادت میکند تا طلوع صبح فرشته بر وی درود می فرستند. برای عیادت کننده مناسب است که برای مریض دعای شفا نماید، و او را اطمینان و تسلی دهد، و خاطره او را خوش سازد، و به او مژدگانی صحتی و سلامتی دهد.

و به او یاد دهانی کند تا توبه و تضرع به خداوند نماید، و به وی توصیه های مفید نماید، و در نزدش زیاد نه نشیند بلکه به اندازه که عیادت به آن صورت بگیرد کافی است. مگر اینکه تردد و نشستن برای مریض مفید واقع شود. برای هر مقامی گفتهء مناسب حالش لازم است.

ششم: «زمانیکه میمیرد جنازه اش را مشایعت نما».

زیرا کسیکه جنازه را مشایعت میکند تا اینکه نماز بر وی خوانده میشود خداوند متعال برایش به اندازه یک قیراط مزد میدهد. و اگر تا دفن میت به اشتراک خود دوام دهد خداوند برایش به اندازه دو قیراط مزد ارزانی میکند. مشایعت جنازه از حقوق خداوند و حقوق میت و حقوق اقارب زنده میت بحساب می آید.



۱۵- اخلاق آنحضرت ﷺ

عن أبي سعيد رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنه الله، ومن يصبر يصبره الله، وما أعطى أحد عطاء خيراً وأوسع من الصبر» متفق عليه.

از ابو سعيد رضي الله عنه روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود:

«کسیکه طلب عفت کند خداوند او را عقیف میگرداند، و کسیکه از مردم استغناء کند خداوند او را بی نیاز میسازد، و کسیکه از خداوند شکیبائی بخواهد خداوند او را صابر میگرداند، و برای هیچ کس عطیه ای بهتر و وسیع تر از عطیه ای صبر داده نشده است».

این حدیث مبارک مشتمل بر چهار جملهء جامع و مفید میباشد:

اول: کسیکه از خداوند طلب عفت نماید خداوند او را عقیف میگرداند.

دوم: کسیکه از مردم استغناء کند خداوند او را بی نیاز میسازد.

زیرا بنده زمانی کامل میگردد که اخلاص، رغبت، خوف و تعلقاتش بشکل عموم با خداوند قائم بوده و از مخلوق استغناء داشته باشد. ازینرو بر شخص لازم است که جهت تحقق یافتن این کمال سعی ورزد و اسبابی را که باعث رسیدن به آن میشود جستجو کند. تا اینکه بندهء حقیقی خداوند گردد. و از بردگی مردم آزاد شود. و این کار به توجه نمودن به دو امر صورت میگیرد:

۱- تعلقات خود را از مخلوق قطع نموده به این معنی که از چشم داشتن به دست مردم بکلی خود را بی نیاز گرداند، و از کسی نه به زبان حال و نه هم به سؤال چیزی بخواهد. از همین جهت آنحضرت ﷺ برای حضرت عمر رضي الله عنه فرمود: «وَإِذَا جَاءَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لَا فَلا تَتَعَبْ نَفْسَكَ» (و اگر ازین مال برایت چیزی بیاید بدون اینکه تو چشم داشتی بر آن داشته باشی، و یا آنرا بطلبی آنرا بگیر ورنه در طلب آن خود را خسته نساز).

عدم چشم داشت به مال کسی از تهه دل، وسؤال نکردن به زبان، بمنظور عفت و بی نیاز بودن از منت مردم، واز تمایل قلبی به ایشان وسیله بسیار قوی برای پیدا شدن عفت میگردد، و باید شخص توجه خود را با مرد دومی مبذول دارد و آن اینکه نیاز خویش را تنها به خداوند عرضه نماید و به او توکل و اعتماد کند، و کسیکه به خداوند توکل کند خداوند او را بسنده است. و این است هدف و غرض اساسی و امر اولی در حقیقت وسیله برای امر دومی میگردد. زیرا کسیکه از چشم داشت بدست دیگران خود را نگاه کند درین وقت برایش لازم میگردد. که تعلق و طمع و امید خویش را تنها به فضل و احسان خداوند نماید و به پروردگار خویش حسن ظن و اعتماد کند، و خداوند در نزد حسن ظن بنده اش بوده. به این معنی که اگر به خداوند خویش حسن ظن نماید، به مفاد خودش تمام می شود و اگر سوء ظن نماید ضررش عائد حال خودش میگردد، و هر یک از این دو امر دیگری را مدد و تقویت می بخشند. و هر قدر که تعلق بنده به خداوند قوی گردد، به همان اندازه تعلقش از مخلوق گسسته میشود و همچنین است عکس آن.

و این از دعاهای مأثوره آنحضرت علیه السلام است که میفرماید:

«اللهم إني أسألك الهدى والتقى والعفاف والغنى».

«ای بار الها! از تو هدایت، تقوی، عفت و بی نیازی را مسئلت می نمایم».

آنحضرت علیه السلام همهء امور خیر را درین دعا جمع نموده است. هدایت عبارت از علم نافع و مفید، و تقوی عبارت از عمل صالح و ترک محرّمات به تمام معنی بوده، که توسط آن صلاح دین صورت میگیرد. و سرچشمهء همهء آنها قلب است. و به عفت از مردم آرامش و غنای قلبی برای انسان حاصل میشود، و کسیکه از خداوند غناء و بی نیازی بخواهد او در واقع غنای حقیقی را بدست آورده است. ولو که عوائدش کم هم باشد. غنی به زیادتی مال و ثروت نبوده

بلکه غناء همان غنای نفس است. و به عفت و غنی برای بنده مسلمان زندگی پاکیزه مهیا می‌گردد و از نعمت های دنیوی محفوظ میشود، و به چیزیکه خداوند برایش داده است قانع می‌گردد.

سوم: «کسیکه از خداوند شکیبائی بخواهد خداوند او را شکیبا می‌گرداند» سپس در جملهء چهارم گفته است: «اگر خداوند به بندهء صبر را اعطاء کند همانا به وی افضل ترین و وسیع ترین و بزرگترین عطیهء اعطاء نموده است. تا او را به انجام دادن امور یاری کند چنانچه می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾»
سوره بقره: آیه ۴۵. «از خداوند به صبر و نماز یاری بجویند». صبر مانند سائر مسائل اخلاقی به مجاهدت و تمرین احتیاج دارد. ازینرو آنحضرت ﷺ فرمود: کسیکه شکیبائی کند یعنی با نفس خود به مبارزه پردازد و او را مجبور به صبر نماید، خداوند او را صابر می‌سازد. چه صبر از جملهء بزرگترین اعطاهای خداوند بشمار می‌آید. زیرا که صبر به همهء امور انسان تعلق می‌گیرد، و انسان به صبر نمودن کامل میشود و در هر حال انسان احتیاج به صبر دارد تا بتواند به ادای وظائف خویش قیام کند، و آنها را به صورت صحیح انجام دهد.

و ترک معاصی نیز به صبر احتیاج دارد. و قضا و قدر خداوند که باعث درد ورنج انسان می‌گردد نیز ضرورت به صبر دارد. تا انسان خود را از غضب نگاه کند و حتی نعمت های خداوند و چیزهای دوست داشته شدنی انسان نیز احتیاج به صبر دارد. تا جلو خواهشات نفس خود را بگیرد و به نعمت ها زیاد مسرور نگردد، و از مسیر خویش تجاوز ننماید بلکه نفس خویش را مشغول به ذکر خداوند بسازد. خلاصهء کلام انسان در هر وقت و در هر حالت زندگی خویش احتیاج به صبر دارد. و به صبر نمودن به فلاح و رستگاری میرسد چنانچه خداوند ﷻ اوصاف بهشتیان را بیان نموده می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ ﴿٢٣﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ سوره الرعد: آیه ۲۳ - ۲۴. «فرشتگان بر ایشان از هر دروازه داخل میشوند و میگویند: سلام بر

شما به خاطر صبر (و استقامت) شما پس چه نیکو است جزای آن سرای». و نیز خداوند متعال میفرماید:

﴿أُولَٰئِكَ تُجَزَوْنَ الْغُرَفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾ سوره الفرقان: آیه ۷۵. «هم

ایشان اند که به (جزای) آنکه صبر کردند بهشت برین را صاحب میشوند».

ایشان بواسطه صبر به جنت پر نعمت خداوند داخل میشوند، و منازل عالی و مرتفع جنت را دریافت میکنند. بندهء مسلمان باید از خداوند عافیت بخواهد که او را به بلیه ای مبتلا نسازد. بلیه ای که انجام آنرا نمیداند. و اگر به بلیه ای مبتلا شد باید صبر کند. عافیت مطلوب و غرض اصلی در ابتلاء و امتحان بشمار می آید. وزمانی انسان به صبر مأمور میگردد که اسباب و متعلقات آن موجود باشد و خداوند یاری دهنده و یاور است.

خداوند برای صابران در کتاب خویش و به زبان رسول خود چیزهای بسیار عالی و گرامی را وعده داده است. و به ایشان وعدهء همکاری را در همهء امور شان داده است. و اینرا نیز خاطر نشان ساخته است که عنایت و توفیقش همیشه رفیق راه بندگان صابرش میباشد.

و خداوند ایشانرا دوست میدارد، ودلها و قدمهای شانرا ثابت و استوار میسازد. و به ایشان آرامش و اطمئنان خاطر ارزانی میکند، و طاعات و عبادات را برای شان سهل و آسان میگرداند و از مخالفت ایشانرا محفوظ میسازد، و رحمت، برکات و هدایت خویش را در وقت مصیبت نثار شان میسازد. و مقام شانرا در دنیا و آخرت بلند میگرداند، و به ایشان یاری و مدد میکند، و راه را برای شان هموار میسازد، و از دشواریها نجات شان میدهد، و به ایشان وعدهء سعادت، رستگاری و کامیابی را داده است، و مزد شانرا کامل و بدون حساب می پردازد، و در دنیا برای شان عوض بیشتر و بهتر از آنچه را از ایشان از چیزهای دوست داشته شدنی شان گرفته است می پردازد.

خداوند برای صابران در برابر نا گواریهایی که متحمل شده اند در دنیا
چندین برابر عوض میدهد، عوض عاجل در برابر مصیبت ها ورنج ها. صبر در
اول مصیبت خیلی دشوار و سخت است، ولی در انجام نهایت امر سهل و آسان
شده و عواقب خوشگوارى را همراه دارد، چنانچه شاعری گفته است:

صبر مانند اسمش نهایت مزه تلخ دارد

ولی انجامش از عسل هم لذیذ تر است



۱۶- باقیات الصالحات (اعمال نیکوی دوام دار)

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له» رواه مسلم.

از ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: آنحضرت ﷺ فرمودند: «زمانیکه انسان میمیرد عملش قطع میشود. مگر سه عمل: صدقهء جاریه، علمیکه از آن نفع بر داشته میشود، و فرزند صالح که برایش دعای (مغفرت) میکند».

خداوند جل جلالہ دنیا را دار عمل گردانیده است که در آن انسان برای دار آخرت خود از عمل خیر و یا شر توشهء فراهم میکند. و آخرت سرای پاداش است آنانیکه جهت سعادت خویش در دنیا توشهء برای آخرت خود تهیه ندیده اند و قتیکه ازین دنیا انتقال میکنند نادم و پشیمان میگردند. ولی ندامت برای شان فائده ندارد زیرا در آخرت جیره نمودن اعمال ممکن نمی باشد و امکان ندارد به اندازه یک ذره انسان در حسنات خویش بیفزاید و یا از گناهان خود کم کند. تمام اعمال بنده قطع میشود بجز این اعمال سه گانه که آثار آنها باقی میماند.

اول- صدقهء جاریه : و آن صدقه ای است که نفعش مستمر

است مانند: وقف نمودن زمینی که مردم از حاصلش نفع بر میدارند، و یا وسایل و آلاتی که از استعمال آنها مردم مستفید میگردند، و مرکب سواری که مردم از سواری آن بهره مند میشوند، و یا وقف کردن کتابهای دینی و یا قرآن مجید که مردم از خواندن و مطالعه آنها سودمند میگردند، و یا ساختن مساجد و یا مدارس دینی و مسافر خانه های که مردم از آنها استفاده میکنند. تمام این چیزها تا زمانی که مردم از آنها استفاده نمایند پاداش آنها به صاحبان شان میرسد، و اینها از بزرگترین وسائل وقفی به شمار می آیند مخصوصاً اوقافی که از آنها در امور دین مانند جهاد، تعلیم، ساختن مدارس، و مساجد استفاده بعمل آید. از همین جهت علماء در چیزهای وقفی این را شرط گذاشتند که باید استفاده از آنها در امور

خیر و تقرب به خداوند صورت بگیرد.

دوم - علمی است که مردم بعد از مرگ شخص از آن استفاده میکنند مانند: علمی که طلاب علم را تعلیم داده و علمی که میان مردم پخش نموده است، و کتابهای را که در علوم و فنون مفید و نافع تألیف نموده است. به همین قسم است هر علمی که سلسلهء تعلیم آن مفید و مثمر بوده چه از طریق تعلیم و چه توسط نوشتن، مردم از آنها استفاده بعمل می آورند. ثواب همهء اینها برایش میرسد. بسیاری از علماء صدها سال قبل مردند اما از کتابهای شان تا بحال مردم استفاده میکنند و شاگردان شان به تدریس، و تعلیم اشتغال دارند. خیر و نفع شان به مردم میرسد، این فضل خداوند است.

سوم - فرزند صالح: خواه فرزند خودش باشد و یا فرزند فرزندش، و یا دخترش، خواهی از طبقهء ذکور باشد و یا اناث، پدرش از نیکوکاری و دعای فرزندش مستفید میگردد. و فرزند در همهء اوقات برای والدینش دعای آمرزش و مرحمت می نماید. و از خداوند میخواهد که درجات شانرا بلند گرداند، و به پاداش شان بیفزاید. مطالب این حدیث مبارک در مضمون این آیهء مبارکه تذکر گردیده که میفرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ سوره یس: آیه ۱۲.

ترجمه: «همانا مرده ها را زنده میگردانیم و اعمالی را که از خود بیشتر فرستاده اند و (نیز) آثاری را که به عقب خود گذاشته اند (همهء آنها را) در کتاب روشن احصائیة گرفته ایم».

اعمالی که از بیش فرستادند: همان اعمال حسنه و سیئه ای است که انجام داده اند. آثاری را که به عقب خود گذاشته اند: چیزهای است که به اعمال شان مرتب میگردد اما دیگران آنها را انجام داده اند و یا از آنها نفع برداشته اند و تمام

چیزهاییکه به شخص از آثار عملش می رسد سه چیز است:

۱- اموری است که دیگران به آن عمل نمودند لکن عمل شان به سبب ارشاد ورهنمایی و توصیات این شخص صورت گرفته است.

۲- اموری است که دیگران از آنها نفع برداشته مگر ایشان در انجام دادن این امور خیر بوی اقتداء نموده اند.

۳- اموری است که دیگران به آنها عمل نمودند اما ثواب آن عمل را به وی اهداء کرده اند، و یا صدقه ای است که از عوض وی پرداختند، و یا برایش دعا نمودند، خواه این عمل توسط اولاد های حقیقی وی صورت گرفته باشد، و یا توسط اولادهای روحی و معنوی اش. آنانیکه از وی علم فرا گرفتند و به ارشادات ورهنمایی هایش عمل نمودند. و یا آنها از اقارب و دوستانش و یا عموم مسلمانان بوده اند. که به اندازهء مقامش در اسلام و به قدر خیر و نفعی که از وی به ایشان رسیده است به وی نثار نموده اند. و یا این شخص سبب فعل خیر در جامعه و محیط شده است که خداوند بواسطهء این عملش محبت وی را در دل های مردم انداخته است. و به همان اندازه آثاری را مرتب ساخته است که از آنجمله دعا و آمرزش خواستن مردم به وی میباشد. و تمام این چیز ها در مفهوم حدیث مبارک داخل میشود. گاهی انسان در انجام دادن یک عمل حایز چندین منافع میگردد مانند فرزند صالح عالمی که به کوشش و سعی پدرش عالم گردیده است و مانند کتابهای دینی ای که جهت منافع مردم وقف و یا هبه نموده است.

از حدیث مبارک استدلال به ترغیب به زواج میگردد که ثمرهء این زواج پیدا شدن اولاد صالح، و بدست آوردن مصالح دیگر میگردد. مانند صالحه شدن همسر و تعلیم دادن وی تا خودش و دیگران از وی نفع بردارند.



۱۷- فرمانبرداری در چیزهای پسندیده

عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «لا طاعة في معصية، إنما الطاعة في المعروف» متفق عليه.

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود: «فرمانبرداری در معصیت نیست، همانا فرمانبرداری در چیزهای پسندیده است».

در حدیث مبارک کسانی که اطاعت آنها واجب است بیان گردیده است و آنها عبارت اند از: حکمرانان مسلمان، والدین، شوهر، و غیره از کسانی که بر ذمه انسان حق اطاعت دارند. زیرا شریعت دستور به فرمان برداری از ایشان داده است، و اطاعت هر یک از آنها مطابق حالش میباشد. و آنها در امور معروف و پسندیده.

شریعت اسلام در بسا امور مردم را به چیزهای دستور داده که مطابق عرف و عادات شان بوده مانند احسان به والدین، بجا آوردن صلهء رحم، عدل و نیکو کاری به عموم مردم و همچنین فرمانبری از کسی که اطاعت آن واجب است، و همه آنها مقید به اینست که اطاعت باید در امور پسندیده صورت بگیرد و اگر کسی به معصیت خداوند امر کند، و یا بترک واجبی دستور دهد، اگر کسی از آن فرمان برد درین حالت فرمانبری از معصیت خداوند میشود و این فرمانبری روا نیست.

مثلاً اگر کسی دستور دهد که شخص بی گناه را به قتل برساند، و یا او را مورد ضرب و شتم قرار دهد و یا مال او را تصرف کند، و یا به ترک حج و یا به ترک واجبی از واجبات اسلامی، و یا به قطع نمودن صلهء رحم دستور دهد. درین صورتها همه اطاعت آن شخص جواز ندارد و فرمان خداوند بر فرمان مردم مقدم میشود.

از حدیث مبارک فهمیده میشود که اگر زمانی اطاعت اشخاص متذکره با

نفلی از نوافل تعارض نماید اطاعت آنها بر چیزهای نفلی مقدم میگردد، زیرا که ترک نمودن نوافل معصیت نمیباشد.

اگر شخصی همسر خود را از روزه نفلی، و یا حج نفلی منع نماید بر زن لازم است که از شوهر خویش اطاعت نماید. و یا حکمران مسلمان به امری از امور سیاسی دستور دهد و امرش با مستحبی تصادم نماید لازم است که آن مستحب ترک گردد و اوامر حکمران مسلمان مورد اجراء قرار گیرد، زیرا تقدیم واجب واجب میباشد. فرموده آنحضرت ﷺ: «فرمانبرداری در امور پسندیده میباشد» همچنانکه شامل مطالب متذکره میگردد به همین قسم عمل کردن به آنها به قدر توان و استطاعت لازم است. چنانچه عمل نمودن به واجبات به اصل شریعت تعلق میگیرد. و در حدیث شریف آمده است «عليكم بالسمع والطاعة فيما استطعتم» (بر شما است شنیدن و اطاعت باندازه توانی که دارید) والله اعلم.



۱۸- فتنه دنیا

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إن الدنيا حلوة خضرة وإن الله مستخلفكم فيها، فينظر كيف تعملون، فاتقوا الدنيا، واتقوا النساء، فإن أول فتنة بني إسرائيل كانت في النساء» رواه مسلم.

از ابو سعيد الخدری رضي الله عنه روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمود: «دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل میکنید پس بترسید از دنیا، و بترسید از زنان، همانا اولین فتنه که در بنی اسرائیل واقع شد در زنان بود».

پیامبر اسلام ﷺ در حدیث مبارک از حال و صفت دنیا که بینندگان ولذت مندان را به شگفت می آورد، و از اینکه خداوند دنیا را محل ابتلاء و آزمایش بندگان خود قرار داده خبر داده اند. سپس آنحضرت ﷺ به استفاده نمودن از اسباب و وسایل که انسان را از واقع شدن به فتنه دنیا حفاظت می نماید امر نموده است این گفته آنحضرت ﷺ: «دنیا شیرین و سبز است» همه اوصاف دنیا را احتوی میکند. طعم و مزه دنیا حلاوت دارد. شهوت ولذت های دنیا از نظر حسن و زیبایی ظاهری خود سبز و دلکش جلوه میکند. چنانچه خداوند ﻋَﻠَﻴْﻪِ السَّلَام میفرماید:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۚ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ سوره آل عمران: آیه ۱۴.

ترجمه: «برای مردم محبت (چیزهای) مرغوب از (قبیل) زنان، فرزندان، ذخایر توده شده از طلا و نقره و اسبهای نشانی شده (اصیل) مواشی و (زمین های صالح) زراعت زیبا جلوه داده شده است، این است متاع زندگی دنیا، در حالیکه سرانجام نیک در نزد خداوند است».

و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴾ سوره الكهف: آیه ۷.

ترجمه: «ما هر آنچه در زمین است آنرا برایش زینتی قرار دادیم، تا ایشان (بندگان) را بیآزماییم، که کدام یک شان از حیث عمل نیکوتر اند».

این لذت های متنوع، و این مناظر دلکش و زیبا را، خداوند برای ابتلاء و آزمایش آفریده است، و بندگان خویش را در دنیا خلیفه گردانیده است تا ببیند که چگونه عمل میکنند. کسیکه از چیزهای حلال این دنیا استفاده کند، واز آنها بصورت صحیح، و پسندیده کار بگیرد، واز آنها جهت قیام نمودن به عبادت خداوند یاری بجوید، این وسائل و اسباب دنیوی برایش توشه و زاد آخرت میگردد، آخرتی که به مراتب از دنیا بهتر و باقی ماندگارتر میباشد وعلاوه بر آن سعادت دنیا و آخرت را کمایی میکند.

وکسیکه دنیا را بزرگترین غایه وهدف و مراد خویش قرار دهد، از دنیا بقدری به وی داده میشود که در ازل برایش نوشته شده است اما مآلش بعد از مرگ شقاوت و بد بختی است، و از لذت ها وشهوات دنیا بجز مدت کمی بهره نمیگیرد، چه لذتی زود گذری وچه حزنی طویل المدتی.

در تمام لذت های دنیوی انسان مورد امتحان و آزمایش قرار میگیرد اما بزرگترین وسخت ترین این فتنه ها زن است. فتنه زنها زیاد بزرگ و واقع شدن در آن خطر بسیار عظیم وضرر بسیار بزرگی دارد. زیرا زنها زیاد تر وسیلهء شکار شیطان اند. وشیطان توسط شان مرد ها را بدام خویش می آورد، ازیرو بسیاری از مردهای پاک دامن شکار زنها گردیده و اسیر شهوات شده ودر گرو گناه مانده اند، که خلاص شان بسیار دشوار گردیده است. در حقیقت این گناه خودش بوده زیرا از فتنهء زنها حذر نه نموده واگر از فتنهء شان بر حذر میگردید، واز مواقع اتهام دوری می جست، و در معرض فتنه خود را قرار نمیداد و به

خداوند التجاء می نمود و از وی یاری و مدد میخواست، بدون شک ازین مصیبت نجات می یافت و ازین بلیه خلاص حاصل میکرد. از همین جهت آنحضرت ﷺ درین حدیث مبارک بخصوص این امر تحذیر نمودند، و ما را از عواقب بد این فتنه که امت های گذشته بدان مبتلا شده اند بر حذر ساخته اند. واین عبرتی است برای پند پذیران و موعظه ای است برای پرهیزگاران. والله اعلم.



فصل دوم

۱) رحمت برای جهانیان

۲) ستاره های فضیلت

۳) امام های مجتهد

۱- رحمت برای جهانیان

مختصر سیرت رسول خدا ﷺ

آنحضرت سردار و سرور جهانیان، پیشوای پیامبران، و خلاصه و زبده همه انبیاء، و رحمت برای جهانیان مبعوث شده اند. ایشان بشارت دهنده و بیم دهنده و چراغ روشن، و سردار فرزندان آدم میباشند. نام گرامی شان محمد پسر عبدالله پسر عبد المطلب پسر هاشم بوده، و هاشم از قبیله قریش، و قریش از قبیله عرب است. و آنحضرت از ذریه اسماعیل پسر ابراهیم - علیهما الصلاة والسلام - اند.

آنحضرت ﷺ در روز دو شنبه دوازدهم ماه ربیع الأول در سال عام الفیل در مکه مکرمه متولد شدند. بعضی از علماء ولادت با سعادت شانرا نهم ماه ربیع الأول گفته اند.

آنحضرت ﷺ در شهر مکه معظمه به یتیمی نشو و نمو کردند، زیرا پدر شان عبد الله قبلاً وفات نموده بود، و سپس مادر شان بی بی آمنه نیز وفات نمود. و سر پرستی شان به پدر کلان شان عبد المطلب رسید. و بعد پدر کلان شان نیز وفات نمود، و سر پرستی شان به کاکای شان ابو طالب تعلق گرفت.

آنحضرت ﷺ در دوران خورد سالی خود گوسفند چرانی میکردند. و در مکه معظمه ایشان به خلق نیک، و فطرت پسندیده مشهور گردیده بودند. خداوند ایشانرا از سائر مردم به خلق نیک، راستگویی، و امانت داری متمایز ساخته بود، ازینرو مردم ایشانرا «صادق الأمين» لقب داده بودند. آنحضرت بسیار مهمان نواز بودند، صلهء رحم بجا می آوردند، به فقراء و محتاجان همکاری و مساعدت میکردند، و مردم را در مشکلات شان یاری میدادند.

آنحضرت هیچگاه بت را سجده نه نمودند، زیرا فطرت و سرشت بسیار پاکی داشتند، و هیچگاه آلوده به شرک نشدند. از کار های زشت و اخلاق نا

پسند، و عقاید سوء اهل جاهلیت بد می بردند. از همین جهت به غار حراء خلوت می گزیدند. و به دین پدر کلان خود حضرت ابراهیم علیه السلام عمل میکردند.

اوصاف آنحضرت صلی الله علیه و آله:

آنحضرت صلی الله علیه و آله بهترین انسان ها از نظر آفرینش و اخلاق بودند. کسی مانند شان را از حیث قیافه و چهره و از نگاه خلق خوش نه در گذشته دیده است، و نه هم در آینده خواهد دید. قد مبارک شان نه بسیار دراز و نه هم کوتاه بوده است. سر مبارک شان کلان بوده، و ریش انبوه داشتند، کف های دست و قدم های شان پهن بود، چهره مبارک شان سفید و مایل به سرخی بود، و در رفتار خویش نهایت تمکین و وقار داشتند گویا ایشان به سمت بلندی حرکت میکردند. سفیدی چشم های شان بی نهایت سفید، و سیاهی چشم های شان بی نهایت سیاه بود، موی های رهایی داشتند. دارای رخساره نرم و ملایمی بودند، و گردن شان مانند صراحی نقره ای بود، عرقهای رخساره شان مانند لؤلؤ خوشبو و معطر بود، میان هر دو شانه مبارک شان مهر نبوت بود، و آن عبارت از یک توتاه گوشتی بود که در اطراف وی موی های مقبولی بر آمده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله بی نهایت حیاء داشتند، متواضع و فروتن بودند، نفع شان به همه مردم می رسید.

کسیکه ایشانرا در اول بار میدید خوف و هیبت شان در دلش می افتاد. اما زمانیکه همراه ایشان می نشست ایشانرا نهایت دوست میداشت. ام المؤمنین بی بی عائشه صدیقه - رضی الله عنها - از خلق خوش آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین تمثیل میکنند: «خلق آنحضرت صلی الله علیه و آله قرآن عظیم الشأن بود».

ابتداء نور:

زمانیکه طلوع رسالت قریب گردید آنحضرت صلی الله علیه و آله و قتیکه خواب میشدند خواب میدیدند، خوابهای شان مانند روشنی صبح روشن می بود، (یعنی: هر خوابی را که میدیدند به همان قسم در بیداری هم صورت میگرفت) سپس دوست

میداشتند که به غار حراء خلوت گزینند. ازینرو شب های متوالی را در غار حراء به عبادت خداوند سپری میکردند، و در حالی که ایشان به غار حراء بودند فرشتهء بنام جبرئیل علیه السلام نزد شان آمد. آنحضرت صلی الله علیه و آله از وی احساس خوف و ترس نمودند. جبریل علیه السلام ایشانرا در آغوش گرفت، و بسوی خود فشار داد و گفت: «بخوان» آنحضرت فرمود: «من خواننده نیستم».

جبرئیل این عملیه را سه بار تکرار نمود. سپس برای آنحضرت صلی الله علیه و آله بشارت شروع وحی را اعلان نموده گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ سوره العلق: آیه ۱. «بخوان بنام پروردگار خویش آنکه آفرید...». بعد از آن، آنحضرت صلی الله علیه و آله به نزد همسر خویش بی بی خدیجه - رضی الله عنها - باز گشتند. بی بی خدیجه زنی بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله را بواسطهء راستگویی، امانت داری، و خلق نیک شان به حیث همسر خویش انتخاب نموده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا بپوشید، مرا بپوشید» آنحضرت صلی الله علیه و آله را پوشیدند تا آرامش برای شان پیدا شد. سپس بی بی خدیجه آنحضرت را با خود گرفته نزد ورقه بن نوفل که یک تن از علماء نصاری و یکتا پرست بود برد و جریان را به وی بازگو کرد، درین وقت ورقه به آنحضرت گفت: کسی که به نزد تو آمده بود فرشته ای است که از جانب خداوند به انبیاء گذشته وحی آورده است و چیزی را که بتو قرائت نموده است وحی است از جانب خداوند. درین وقت بی بی خدیجه بآنحضرت صلی الله علیه و آله ایمان آورد و بعد به آنحضرت صلی الله علیه و آله این آیهء مبارکه نازل گردید: ﴿يَتَأْتِيَهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ﴾ سوره المدثر: آیهء ۱ - ۳. «ای رو پوش بر خود پیچیده، بر خیز و جهانیان را بیم بده، و پروردگار خود را تعظیم کن».

بعد از نزول این آیات مبارکه آنحضرت صلی الله علیه و آله دعوت به توحید نمود، و عبادت کردن بت های دورهء جاهلیت را ممنوع قرار داد. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله ابو بکر صدیق رضی الله عنه را که رفیق و دوستش بود دعوت به اسلام نمود. حضرت ابو بکر

صدیق رضی الله عنه بدون شک و تردید دین اسلام را قبول کرد. به همین قسم حضرت علی کرم الله وجهه و زید بن حارثه رضی الله عنه بدین اسلام مشرف شدند. تعداد مسلمانان همه روزه زیاد شده می رفت تا اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله روزی بر فراز کوه صفا بالا رفته چنین خطاب نمودند: «ای گروه عرب کلمهء (لا إله إلا الله) را بگوئید رستگار میشوید» کفار مکه در جواب چنین گفتند: (آیا خداهای زیادی را ترک نموده تنها به یک خدا ایمان بیاوریم این چیز بسیار شگفت آوری است).

ازین روز به بعد کشمکش و نزاع میان حق و باطل و نور و تاریکی، شروع شد و کفار جام های غضب خویش را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیروان مستضعف شان ریختند. عدهء از مسلمانان کشته شد، و دستهء مورد شکنجه و آزار کفار قرار گرفت. با اینهم مسلمانان از دین خود باز نگشتند، و به خود شک و تردید را راه ندادند بلکه بر عکس مانند کوههای مستحکم در مقابل هجوم کفار ثابت قدم ماندند، و از دین و ایمان خود دفاع نمودند. که تاریخ بیانگر ثبات و استقامت شان است.

از آنجمله حضرت بلال رضی الله عنه مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ایشانرا امیه بن خلف در روی ریگستان های سوزان و داغ مکه مکرمه در وسط روز دراز میکشید، و بالای شکم شان سنگ سوزان ثقیلی را میگذاشت. و ایشانرا شکنجه میداد تا از دین خود باز گردند. مگر حضرت بلال رضی الله عنه درین حالت ندای (أحد أحد) (خدا یگانه و یکتا است، خدا یگانه و یکتا است) را سر میداد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار و اذیت های روحی و جسمی زیادی را از مشرکان مکه دیدند، هم از اقارب و نزدیکان خویش و هم از بیگانه گان، گاهی ایشانرا تهدید به قتل می نمودند، و زمانی به اخراج نمودن از مکه مکرمه، تا اینکه خداوند برای یاران آنحضرت صلی الله علیه و آله اجازه هجرت به سر زمین حبشه را داد. سر زمینکه کسی در آن مورد ظلم قرار نمیگیرد و نجاشی پادشاه این سر زمین مرد نیک

وصالحی بود که بعداً به آنحضرت ایمان آورد و مظلومان را یاری داد، و ظالمان را مورد قهر و غضب خویش قرار داد. مسلمانان این سر زمین را بروی خود گشاده دیدند ازینرو بسیاری از یاران رسول خدا ﷺ همراه فامیل های خود باین سر زمین هجرت نمودند. درین اثناء سیدنا حمزه رضی الله عنه کاکایی آنحضرت و حضرت عمر پسر خطاب رضی الله عنه ایمان آوردند و به ایمان شان دین اسلام قوی گردید. و پیامبر خدا ﷺ از آزار و اذیت مشرکان رهایی یافتند.

خداوند جل مجده بسبب این دو شخص دین خود را نصرت داد. و پیامبر گرامیش را یاری نمود. زمانیکه کفار مکه دعوت آنحضرت را اجابت نه نمودند ایشان به دعوت قبائل عرب و وفد های که از خارج مکه مکرمه جهت اداء حج و عمره می آمدند پرداختند. رسول خدا ایشانرا به توحید و یکتا پرستی و ایمان به خداوند دعوت نمودند، و این دعوت را بشکل سری و پوشیده در اماکن و منازل شان انجام میدادند. تا اینکه خداوند به اهل مدینه قبیلهء اوس و خزرج امتنان نمود. ایشان برای قبول نمودن دین اسلام از سائر قبائل عرب سبقت جسته به آنحضرت ایمان آوردند. و رسول خدا را یاری و نصرت دادند و مال و جان خویش را نثار دین اسلام و پیامبر بزرگوارش کردند. ازینرو ثواب و بهرهء دنیا و آخرت را کمایی نمودند.

زمانیکه آنحضرت ﷺ با مردم مدینه منوره میثاق نامه همکاری و نصرت را به امضاء رساندند، ایشان با پیامبر خدا ﷺ بیعت نمودند که از آنحضرت حمایت کنند، و ایشانرا یاری دهند و از رسول خدا و یاران شان دفاع نمایند، و در عوض خداوند به ایشان جنت را ارزانی نماید. ایشان درین بیعت خویش از پیامبر خدا ﷺ دنیا را طلب ننمودند، و نه هم آرزوی نعمت های دنیا را کردند، درین وقت آنحضرت ایشانرا به محبوب ترین اسماء و القاب یعنی (انصار) لقب دادند.

سپس به یاران خود دستور هجرت صادر نمودند که جوان و پیر و مرد و

زن به یثرب هجرت نمایند و این شهر را دار الإسلام قرار دهند. که بعداً این شهر پاکیزه بنام (مدینه النبی) مشهور شد و قلعهء مستحکم و پناهگاه اسلام و مسلمانان گردید.

وبعداً آنحضرت از دوست داشته ترین وطن خویش مکه مکرمه در حالیکه به فراقش زیاد محزون و غمناک بودند همراه رفیق با تجربه و یار سفر و حضر خود حضرت ابو بکر صدیق عبد الله پسر عثمان رضی الله عنه بقصد هجرت بسوی خدا از مکه بر آمدند. کفار مکه در عقب شان در حالیکه با اسپهای خویش سوار بودند تعقیب شان می نمودند تا آنها را دستگیر نمایند. و به قتل برسانند اما آنحضرت با ابو بکر صدیق رضی الله عنه در تمام دوره سفر هجرت خویش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حراست، دفاع و حمایت می کرد. گاهی از پیشروی ایشان و گاهی از پشت سر ایشان می رفت و زمانیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله خسته میگردیدند سر مبارک خود را بالای پاهای حضرت ابو بکر رضی الله عنه می نهادند و استراحت می نمودند و حضرت ابو بکر برای آنحضرت آب و طعام تهیه میدید، و مشکلات شانرا مرفوع میساخت و از ترس اینکه مبادا بآنحضرت زبانی برسد خواب نمیشد.

ایشان در غار ثور بودند که کفار مکه به دروازهء غار آمدند، و اطراف غار را احاطه نمودند، درین وقت ابو بکر صدیق رضی الله عنه بآنحضرت صلی الله علیه و آله گفت: اگر یکی از آنها بطرق قدم های خویش نظر کند مایان را می بیند. پیامبر بزرگوار اسلام که اعتماد و یقین کامل به خداوند داشت به حضرت ابو بکر چنین گفت: «ای ابو بکر در مورد دو نفری که نزد هم قرار دارند چه گمان میکنی خداوند سومی شان مییابد». خداوند جل مجده پیامبر خویش و ابو بکر را حفاظت نمود، ترس و خوف حضرت ابو بکر را زائل ساخت و آرامش و اطمئنان به ایشان بخشید. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله همراه با ابو بکر صدیق از غار ثور بر آمدند، و رهسپار سر زمین انصار گردیدند، انصاری که خدا و رسولش را نهایت دوست میدارند و در سر

راهها به انتظار آنحضرت بسر میبرد انتظاریکه از شعله اخگر های آتش گرم تیر
میباشد و زمانیکه آنحضرت ﷺ به نزدیک مدینه منوره رسیدند و انصاری ها
ایشانرا دیدند از اشتیاق زیاد از چشم های شان اشک جاری گردید. و دلهای شان
از خوشی و سرور زیاد نزدیک بود که در هواء پرواز کند و آواز های شان بر ثنیه
الوداع پیچیده و با خود این اشعار را سر میدادند:

طلع البدر علینا من ثنیا الوداع

وجب الشکر علینا ما دعی لله داع

ماه شب چهارده بر ما درخشید در کوههای ثنیه الوداع

بر ما شکر این نعمت واجب گردید تا دعاگوی بخدا دعا کند

رسول خدا ﷺ وقتی که به قباء رسیدند. در آنجا منزل زدند. و مسجد قباء
را بنا نمودند. و این اولین مسجدی است که اساس آن بر تقوی گذاشته شده
است. سپس قصوی اشتر آنحضرت ﷺ به سمت شهر مدینه روان شد، و به مدینه
منوره در برابر یک قطعه زمینی توقف نمود و زانو زد. آنحضرت ﷺ این زمین
را مسجد ساختند که بنام مسجد نبوی در مدینه منوره شهرت دارد.

پیامبر اسلام ﷺ میان یاران و اصحاب خویش مهاجر و انصار پیمان الفت و
محبت بستند، و مدینه منوره را صفا و رونق دادند، سپس لشکر های ایمان
و عساکر توحید به غزوات و کار زارهای مردانه وار خویش قصرهای کفار را
منهدم و بنیان و اساس بت پرستی را در هم شکستند. غزواتی که تاریخ آنها ثبت
نموده و داستانهای این راد مردان تاریخ را در غزوه های بدر، احد، احزاب، خیبر،
مؤته و حمره الاسد بیان و شرح داده است. بعضی از این مردان ذمه داری خود را
اداء کردند و بعضی از ایشان تا هنوز هم منتظر بودند.

وسائر قبائل عرب به انتظار معرکهء فیصله کن میان حضرت محمد ﷺ
و لشکر شان، و قبیلہء قریش و حزب شان بودند تا اینکه خداوند مکہء مکرمه را
توسط آنحضرت فتح نمود، و پیامبر خدا درین معرکه فاتح و پیروز گردیدند.

آنحضرت به کسانی که ایشان را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داده بودند فرمود: « شما در مورد من چه فکر میکنید؟ من با شما چه معامله خواهم کرد؟ مردم مکه در جواب گفتند: برادر صاحب کرم و پسر برادر صاحب کرم، درین وقت آنحضرت ﷺ اساسات عدل، مهربانی، دوستی و خیر خواهی را در میان شان عملی نموده و به عالم بشریت اساس عملی و نظری این دین را اعلان فرموده چنین گفت: «**اذهبوا أنتم الطلقاء**» (بروید آزادید) سپس مردم در دین خدا دسته دسته و فوج فوج داخل شدند، فتح و نصرت خداوند رسید همهء شان به دین اسلام گرائیدند و جزیره عرب دار اسلام و مرکز توحید قرار گرفت، و زمانی که دین اسلام سر تاسر جزیره عرب شایع و انتشار یافت. و بعد از اینکه آنحضرت رسالت پروردگار خویش را به مردم رساندند و در ادای رسالت صبر، حوصله، و مجاهدت نمودند و مردم را نصیحت و تربیت کردند. و به ایشان خوبی های دین را تعلیم دادند و جامعه ایشانرا نظم و نسق بخشیدند، و مسایل اجتماعی، اقتصادی و امنیتی و فضائل اخلاق، عدل، انصاف و مساوات را به ایشان درس دادند. و هیچ چیزی را که برای مردم مفید بود فرو گذاشت نکردند، و از کاری های شر و ضررناک مردم را بر حذر ساختند، و همهء احکام اسلام و دین را به مردم تعلیم دادند، تا اینکه دین کامل گردید، و اصحاب و یاران شان در حجة الوداع نیز به رساندن تبلیغ و دعوت آنحضرت اقرار و اعتراف نمودند، و آنحضرت ایشانرا بحیث شاهد دعوت خویش بر گزیدند. درین وقت این آیهء مبارکه نازل گردید:

﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ**

دیناً﴾ **سوره المائدة: آیه ۳.**

ترجمه: «امروز برای شما دین شما را کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما (بحیث) دین بر گزیدم».

و بعد از ادای مراسم حجة الوداع آنحضرت ﷺ زمانی که به مدینه منوره

عودت نمودند، از درد سر شدید شکایت داشتند و تب شان نیز شدید گردید، و درد شان نیز زیاد شده رفت و زهری که زن یهودی در خیبر به ایشان خورانده بود به ایشان اثر کرد. و در تمام وجود شان پراکنده شد ازینرو مرض شان بی نهایت شدید گردید، بناءً از زنهای خود خواستند تا ایام مریضی خویش را در خانه بی بی عائشه - رضی الله عنها - سپری نمایند، بعداً آنحضرت به مسجد رفته بالای منبر بلند شده فرمودند: «إِنَّ عَبْدًا خَيْرَهُ اللَّهُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ» (خداوند بنده را مخیر گردانید چیزی را که نزد خداوند است انتخاب نماید و یا دنیا را) یاران پیامبر خدا هدف از این گفتهء آنحضرت را ندانستند اما ابو بکر رضی الله عنه غرض ازین سخن را فهمید ازینرو گریان نموده گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله به حجرهء مبارکهء خود باز گشت و درد شان شدت پیدا نمود و خانوادهء شان مشک پر آب را بالای جسم شان می ریختند تا حرارت وجود شان تخفیف یابد و آنحضرت می فرمود: «بالای بدنم آب بریزید» بعداً بی بی فاطمه زهراء دختر خویش را خواستند و به وی گفتند: «پدرت از دنیا رحلت میکند» و بی بی فاطمه اولین اقارب شان بود که وی را نزد خویش طلب نمودند.

بی بی فاطمه بعد از شنیدن گفتهء آنحضرت این کلمات را با خود تکرار کرد: ای درد و غم و اندوه، وای درد پدرم. آنحضرت در جوابش فرمود: «بعد از این برای پدرت اندوه و غمی نیست» آنحضرت سر مبارک خویش را بر آغوش همسر پاکیزهء خود بی بی عائشه صدیقه - رضی الله عنها - گذاشتند، واین گفته را سه بار تکرار نمودند: «ای بار الها! رفیق اعلی را می خواهم» سپس دنیای فانی را ترک داده و به رفیق اعلی پیوستند.

حضرت ابو بکر رضی الله عنه نزد آنحضرت آمد در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در تکه پیچیده بودند روی مبارک شانرا باز نمود و بوسه زد و گفت: پدر و مادرم فدایت

ای رسول خدا، چقدر خداوند ترا در زندگی و مرگ خوشبو و معطر نموده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ
إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

ای بار الها! ما را همراه آنحضرت ﷺ در میان باغهای جنت و در کنار
جویبارها در مجلس صدق نزد پادشاه مطلق جمع نما. آمین یا رب العالمین.



ستاره های فضیلت

فضیلت و مقام یاران راستین و نیکوکردار آنحضرت ﷺ

۱- قرآن کریم:

خداوند ﷻ میفرماید: ﴿يَتَّيِبُهَا لِلنَّبِيِّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ سورة الأنفال: آیه ۶۴.

ترجمه: «ای پیامبر، برای تو خدا و کسانی از مسلمانان که ترا پیروی میکنند بسنده است».

و میفرماید: ﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ سورة التوبة: آیات ۸۸ - ۸۹.

ترجمه: «ولی پیامبر، و مسلمانان همراه او به مال و جان خود جهاد کردند و هم ایشانشانند که همهء خوبی ها از آن ایشان است، و هم ایشان اند رستگار، خداوند به ایشان بهشت های را آماده ساخته که در زیر (درختان) آن جوی بارها جریان دارد، در آن جاودانه بسیر میبرند، اینست رستگاری بزرگ».

و میفرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ سورة التوبة: آیه ۱۰۰.

ترجمه: «پیش آهنگان نخستین (اسلام) از مهاجران و انصار، و کسانی که ایشان را به نیکی پیروی کردند، خداوند از ایشان خوشنود گردید، و ایشان (نیز) از خداوند خوشنود شدند. برای شان بهشت های را آماده کرده است که در زیر (درختان) آنها جویبارها جریان دارد، در آنجا جاودانه بسیر میبرند، اینست

رستگاری بزرگ».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۖ﴾
سوره الفتح: آیه ۳۹.

ترجمه: «محمد پیامبر خدا است و آنانیکه با او هستند در برابر کافران سر سخت و قوی و در میان خود شان مهربان اند (همواره) ایشانرا رکوع کنان و سجده کنان میبینی و فضل و خوشنودی خدا را میجویند. نشانه های شان در روهای شان از اثر سجده (آشکار) است. اینست صفت شان در تورات و صفت شان در انجیل، همانند دانهء تخمی که جوانهء خود را بیرون آرد، سپس آنرا نیرومند گرداند، و باز سخت شود و بر ساقهء خود استوار گردد، (بحدیکه) کشتمند را (نمو و بزرگ شدن شگرف و بیدرنگ آن) به شگفت می آرد، تا (خداوند) بوسیلهء (این پیشرفت بیدرنگ) ایشان (کافران) را بخشم آرد خداوند آنعه از ایشان را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است».

و خداوند عزوجل میفرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرُّسُولِ مِنۢ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ۖ﴾^(۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۖ﴾^(۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَتَىٰ خَصْمَتَهُمُ الْيَوْمَ الْأَوَّلَ ۚ

اللَّهُ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿سوره آل عمران: آیات ۱۷۲ - ۱۷۴﴾

ترجمه: «آنهاييکه حکم خدا و پيامبر او را، بعد از اينکه به ايشان زخم رسيد، (نيز) اجابت کردند، برای نیکو کاران و پرهیزگاران شان مزدی بزرگ است. آنهاييکه چون مردم برايشان گفتند: مردم برای (مقابله) شما تجمع ورزیده اند، از ايشان بترسيد (این سخن) ايمان شان را قوی گردانید، وگفتند: خدا بما کافی است و بهترين کار ساز. ايشان به نعمت و فضل خداوند باز گشتند که گویی هيچ زيانی به آنها نرسيده، و خوشی خداوند را پیروی کردند. و خداوند صاحب فضل بزرگ است».

و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ سوره الأنفال: آیه ۷۴.

ترجمه: «وآنانيکه ايمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنانيکه (بمهاجران) پناه و کمک دادند همانهايند مسلمان واقعی، برای شان آمرزش و روزی سخاوتمندانه ای است».

و خداوند جل مجده میفرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ سوره التوبه: آیه ۱۱۷.

ترجمه: «همانا خداوند رحمت خویش را شامل حال پيامبر، مهاجرين و انصار که در لحظات دشوار (غزوه تبوک) از پيامبر پیروی کردند، نمود بعد از اينکه نزديک بود دلهای عده از ايشان منحرف شود. سپس ايشان را شامل رحمت (خویش) ساخت همانا خداوند به ايشان رؤف (و) مهربان است».

و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ

تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾

ترجمه: «واقعاً خداوند از مسلمانان خوشنود شد هنگامیکه با تو در زیر درخت بیعت کردند، و چیزی را که در دلهای ایشان بود میدانست. ازیرو برایشان آرامش فرو فرستاد و ایشان را به پیروزی فوری پاداش داد، و (نیز) به غنیمت های بسیاری که بدست می آورند و خداوند صاحب قدرت (و) با حکمت است.

۲- احادیث نبوی شریف:

۱- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تسبوا أصحابي، فوالذي نفسي بيده لو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما أدرك مد أحدهم ولا نصيفه» رواه مسلم.

از ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «یاران من را دشنام ندهید، قسم بذاتی که جانم بید او است اگر یکی از شما یان به اندازه کوه احد از طلا در راه خدا خرج کنید به قدر مد (تقریباً سه کیلو) یکی از ایشان نمیشود و حتی نصف این اندازه هم نمیگردد».

۲- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقولون: فيكم من صاحب رسول الله؟ فيقولون لهم: نعم، فيفتح لهم ثم يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقال: فيكم من صاحب أصحاب رسول الله؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم، ثم يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقال: فيكم من صاحب رسول الله؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم» رواه البخاري.

از ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «زمانی بر مردم می آید که دستهء از ایشان در جهاد شرکت میکنند، برای

شان میگویند: آیا در میان شما از یاران رسول خدا کسی میباشد؟ ایشان در جواب میگویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش پیدا میشود. سپس برای مردم زمانی می آید که دستهء از ایشان در جهاد شرکت می کنند، برای شان گفته میشود: آیا در میان شما کسی هست که با یاران رسول خدا یار باشد؟ آنها میگویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش حاصل میشود، سپس برای مردم زمانی می آید که دستهء از ایشان در جهاد شرکت میکنند برای شان گفته میشود: آیا در میان شما کسی هست که با یار یاران رسول خدا یار باشد؟ ایشان میگویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش پیدا میشود».

۳- عن عمران ابن حصین رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«خير أمتي قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم» رواه البخاری ومسلم.

از عمران پسر حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«بهترین امت من کسانی اند که با من هم قرن اند، سپس بهترین شان کسانی اند که با ایشان نزدیک اند، سپس بهترین شان کسانی اند که با ایشان نزدیک اند».

احادیث فوق الذکر خیر و بهتری را برای یاران رسول خدا ﷺ ثابت میگرداند. ایشان کسانی اند که با رسول خدا هم قرن بوده اند. و ایشان از تابعین و اتباع تابعین برتری و فضل دارند ولو که تابعین هر قدر اعمال خیر و نیکو انجام دهند. بناء فضیلت صحابه بر سائر مردم ظاهر و آشکارا است.

۴- عن أبي بردة عن أبيه رضی الله عنه قال: صلينا المغرب مع رسول الله ﷺ ثم قلنا: لو جلسنا حتى نصلي معه العشاء، قال: فجلسنا. فخرج علينا فقال: ما زلتُم ههنا؟ قلنا: يا رسول الله صلينا المغرب معك ثم قلنا: نجلس حتى نصلي معك العشاء، قال: أحسنتم أو أصبتم، قال: فرفع رأسه إلى السماء وكان كثيراً مما يرفع رأسه إلى السماء فقال: النجوم أمانة للسماء فإذا ذهب النجوم أتى السماء ما توعد، وأنا أمانة لأصحابي فإذا ذهب أتى

أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمانة لأمتي فإذا ذهب أصحابي أتي أمتي ما يوعدون»
رواه مسلم.

ابو برده از پدر خود رضی الله عنه روایت میکند که پدرش گفت: نماز شام را همراه با آنحضرت صلی الله علیه و آله اداء نمودیم، سپس با خود گفتیم اگر در مسجد بنشینیم تا نماز خفتن را نیز همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله اداء نماییم. گفت: نشستیم آنحضرت وارد مسجد گردید فرمود: تا بحال شما اینجا میباشید؟ گفتیم: ای رسول خدا نماز شام را همراه شما اداء نمودیم سپس با خود گفتیم: در مسجد می نشینیم تا نماز خفتن را نیز با شما اداء نمائیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: کار نیکی کردید و یا فرمود: به حق رسیدید. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله سر مبارک خویش را به سمت آسمان بلند نمود و آنحضرت بسا اوقات سر خویش را بسمت آسمان بلند می نمود. فرمود: ستاره ها امین آسمان اند، زمانیکه ستاره ها بروند به آسمان چیز های که وعده داده شده است می رسد، و من امین یاران خویش میباشم و زمانی که من بروم به یاران من چیزهای که وعده داده شده است می رسد. و یاران من امین امت من میباشند و زمانی که یاران من بروند به امت من چیزهای که وعده داده شده است می رسد».

تعریف صحابی:

صحابی کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده، و به آنحضرت ایمان آورده، و با همین ایمان خود وفات کرده باشد. افضل ترین اصحاب بطور مطلق حضرت ابو بکر، و بعد حضرت عمر فاروق، و بعد حضرت عثمان، و سپس حضرت علی رضی الله عنه میباشند.

و بعد سائر ده یار بهشتی، و بعد کسانی که در بیعت الرضوان به آنحضرت بیعت نمودند. و سپس اصحابی که در غزوه بدر اشتراک نموده بودند. و همه ایشان از نظر علماء عادل و ثقه و دارای اعتماد اند. مسلمانی که به خدا و رسولش

ایمان دارد باید یقین کامل داشته باشد که همین یاران رسول خدا این دین را به مردم رساندند و از طریق همین یاران پیامبر خدا قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت به میان رسیده است. و از فضل و برتری ایشان جز مردم نادان و جاهل کسی دیگری انکار نمیکند. و ایشانرا غیر از مردم گمراه و بد بخت کسی دیگری لعن و سب نمی نماید زیرا ایشان اند بهترین مردم. و آنها اند که فیض صحبت بهترین افراد بشر را حاصل نمودند.

کسیکه یاران رسول خدا را دشنام دهد، او در واقع دین خدا را دشنام میدهد زیرا همین یاران رسول خدا بودند که دین را بما نقل داده اند.

دلائل زیادی از قرآن مجید و احادیث نبوی و گفته های سلف صالح و خلف شان درین رابطه موجود است سلف صالح و پیروان شان کسانی را که یاران پیامبر خدا را مذمت نموده اند بد گفته و از این آیه مبارکه در رابطه استدلال جسته اند که خداوند متعال میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ سوره احزاب: آیه ۵۸.

ترجمه: «و آنانیکه مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی سبب می رنجانند واقعاً بهتان و گناه بزرگی را متحمل شدند».

۳- سخنان علماء در مورد یاران آنحضرت ﷺ:

۱- حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید: در مورد اصحاب آنحضرت ﷺ «از خدا بترسید، از خدا بترسید، زیرا پیامبر خدا در مورد ایشان خیر و خوبی توصیه نموده است».

۲- حضرت عبد الله پسر عباس - رضی الله عنهما - میفرماید: «یاران پیامبر خدا را دشنام ندهید، زیرا خداوند دستور به آمرزش خواستن ایشان را داده است».

۳- عبد الله پسر عمر - رضی الله عنهما - میفرماید: «یاران آنحضرت ﷺ

-
-
- را دشنام ندهید، زیرا مقام یکی از ایشان از همه اعمال شما بهتر است».
- ۴- امام مالک رحمه الله علیه در مورد کسانی که یاران رسول خدا را دشنام می‌دهند چنین گفته است: «اینها مردمی اند که می‌خواستند پیامبر خدا را لکه دار و متهم سازند و چون به این کار موفق نگردیدند بناء یاران شانرا مورد طعن قرار دادند تا اینکه العیاذ بالله چنین گفته شود: پیامبر خدا اگر خودش خوب می بود یاران خوبی را تربیه مینمود».
- ۵- امام احمد بن حنبل رحمه الله میفرماید: «اگر کسی را دیدید که یاران پیامبر خدا را متهم به بدی میکند، شما در مسلمان بودنش شک نمایید».
- ۶- ابو زرعه رازی رحمه الله میگوید: «اگر کسی را دیدید که در رابطه به یاران رسول خدا ﷺ گستاخی میکند بدانید که او زندیق^(۱) است، بدلیل اینکه رسول خدا حق است، و قرآن مجید حق است، قرآن مجید و احادیث پیامبر خدا را همین یاران شان به مایان رساندند، و این مردم می‌خواهند که گواهان ما را عیب ناک بگردانند، تا بدین وسیله کتاب خدا و احادیث رسولش را باطل قرار دهند».

۱- زندیق بکسی گفته میشود که به ازلیت دنیا عقیده داشته باشد و نیز به هر فرد ملحد و بی دینی که به دین اسلام عقیده نداشته باشد زندیق میگویند. مترجم.

امام های مجتهد

۱- امام ابو حنیفه نعمان پسر ثابت - رحمه الله عليه -:

ایشان پیشوای فقهاء و دریایی پر از علم، و عالم ربانی بود، علامهء و شعار دین گفته میشد. امام ابو حنیفه پسر ثابت پسر زوطی، پیشهء شان تجارت لباس های ابریشمی بوده و در شهر کوفه در سال (۸۰) هجری دیده بدنیا گشود، و در سال (۱۵۰) هجری وفات نمود و (۷۰) سال عمر نمود.

پیدایش امام:

امام ابو حنیفه - رحمه الله عليه - در اوائل دورهء زندگی خویش تجارت لباس ابریشمی را مینمود، و در تجارت خود نهایت امانت دار بود، و هیچ نوع خیانت و غش و فریب کاری در معاملات خود نمی نمود، بحدیکه رئیس تاجر های ابریشم گردیده بود. و در امانت داری و صداقت شهرت کاملی داشت و تجارت شان آنقدر وسعت یافته بود که از خود فابریکه لباس ابریشمی داشتند. و تعداد زیادی از مردم به نزد شان من حیث مستخدم و اجیر مشغول کار بودند.

اوصاف امام:

حضرت امام ابو حنیفه بسیار زبان فصیحی داشتند، و خوش قیافه بودند، چهرهء شان مایل به گندمی بود، و خوش منظر بودند، لباس های نظیف به تن می نمود همیشه خوشبو و معطر بود، بحدیکه مردم ایشانرا از بوی عطر شان زمانیکه از منزل خویش خارج و یا داخل میگرددند میشناختند.

امام ابو یوسف - رحمه الله عليه - در وصف شان چنین میگوید:

امام ابو حنیفه میانه قامت بود نه قدش کوتاه و نه هم دراز بود بهترین مردم از نظر نطق و بیان و شیرین تر شان از نگاه لذت کلام و سخن بود، و آگاه تر ایشان در مسائل که ارادهء فهمش را داشت پنداشته میشد.

حماد پسر امام - رحمه الله عليه - از پدرش چنین توصیف میکند:

پدرم خوب صورت، چهره اش مایل به گندمی بود، هیئت و منظر دلکشی داشت، عطر را زیاد استعمال مینمود شخصی با هیئت و با وقاری بود. جز به وقت ضرورت سخن نمیزد، و در چیزهای بی فائده هیچگاه غور و دقت نمیکرد.

شریک - رحمه الله علیه - در مورد امام چنین میگوید:

امام ابو حنیفه - رحمه الله علیه - بسیار خاموش و ساکت بود، اما زیاد عمل میکرد و به همسایگان خود زیاد احسان و نیکویی مینمود، بسیار خدا خوان و پرهیزگار بود، خوف خدا را در دل خویش زیاد می پروراند، و در برابر محرمات نهایت غیرت داشت، به مال و دنیا و متاعش هیچ رغبتی نداشت، مال و دنیا به وی عرضه گردید اما امام هیچ به آن اعتناء نکرد، منصب قضاء به ایشان پیشنهاد شد ولی ایشان مسترد نمود، حتی درین مورد تازیانه خورد اما به رأی خود اصرار نمود، و سبب امتناع امام از قضاء ازین جهت بود که مبدا از طرف شان در احکام خداوند بی عدالتی و یا ظلمی صورت بگیرد.

امام - رحمه الله علیه - به اندازه نماز میخواند و عبادت خداوند را می نمود که ایشان را میخ زمین لقب داده بودند.

حضرت امام ابو حنیفه زیاد سخی و جواد بودند و در راه ترقی علم، و علماء بسیار انفاق مینمود و بر طلاب علم شفقت و مهربانی داشت و با ایشان همکاری و تعاون میکرد، و خدمت شانرا مینمود. مخصوصاً به طلاب علم بی بضاعت که همواره بایشان همدردی می نمود، خلاصه سخن امام ابو حنیفه بسیار پر عمل و کم حرف و دارای اخلاق حمیده و فضائل ستوده بوده است.

علم امام ابو حنیفه - رحمه الله علیه - :

امام ابو حنیفه در ایام خورد سالی خود از بعضی از یاران پیامبر خدا ﷺ علم فرا گرفته است مانند: حضرت انس پسر مالک، و عبد الله پسر ابی أوفی - رضی الله عنهما - ایشان بیشتر ازینجه عالم از علماء دین را که در وقت و زمان

خویش پیشوای مردم بشمار می آمدند شاگردی نموده است. که مشهور ترین ایشان اینها اند:

حضرت حماد پسر ابی سلیمان، و طاؤوس پسر کیسان، عامر الشعبی، عبد الله پسر دینار، عطاء پسر ابی رباح، عکرمه و نافع مولی ابن عمر رضی الله عنه و دیگر علماء اسلام رحمهم الله تعالی.

شاگردان امام ابو حنیفه:

امام رحمه الله تعالی شاگردان زیادی را تربیه نموده که توسط شان مذهب حنفی در میان مردم انتشار و گسترش یافت.

و ایشان از حامیان و خدمت گذاران دین اسلام بشمار می آیند که تعداد شان زیاد بوده و مشهور ترین ایشان اینها اند:

حضرت حماد پسر امام، حمزه زیاد، امام زفر تمیمی، عبد الله پسر مبارک، عبد الرزاق پسر همام، امام محمد پسر حسن شیبانی، قاضی ابو یوسف رحمهم الله تعالی.

امام ابو حنیفه از علوم شرعی بهره کامل داشت و درین علوم نابغه زمان خود شده بود، حدیث شریف و فقه را از محدثین و فقهاء ربانی تعلیم گرفته بود که به این علم و زکاوت سر شار خود امام و پیشوای جهان گردید.

سخنان علماء در مورد امام:

امام شافعی رحمه الله تعالی میفرماید: کسیکه اراده فرا گرفتن علم فقه را دارد باید ملازمت و همراهی با امام ابو حنیفه و یاران شان نماید.

عبد الله ابن مبارک میگوید: امام ابو حنیفه فقیه ترین مردم بود.

امام احمد - رحمه الله علیه - در مورد امام چنین میفرماید: امام ابو حنیفه از نظر علم، پرهیزگاری، زهد و برگزیدن دار آخرت مقام بسیار ازنده داشت. و به سبب اباء آوردنش از قضاوت تازیانه خورد و با اینهم قضاوت را نه پذیرفت.

حسن پسر صالح رحمه الله تعالی از امام چنین توصیف میکند:

نعمان پسر ثابت رحمه الله تعالى شخص فهمیده، عالم و راسخ قدم در علم بود، و زمانیکه حدیث صحیحی از آنحضرت ﷺ برایش می رسید در آن عمل می نمود و از گفته های دیگران پیروی نمیکرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد امام چنین میفرماید:
هیچ کس به فهم، فقه و علم امام ابو حنیفه نمیرسد.
امام شمس الدین ذهبی از امام چنین خبر میدهد:
امام ابو حنیفه عالم، پرهیزگار و بی اندازه خدا خوان بود هدیه های پادشاهان را قبول نمیکرد.

ابو معاویه نا بینا رحمه الله تعالى از امام چنین اطلاع میدهد:
محبت امام ابو حنیفه از سنت بشمار می آید.

مصادر فقه امام:

امام ابن عبدالبر در کتاب (الإتقاء) از مصادری که امام در فقه خود از آنها استفاده بعمل آورده است چنین میگوید:

امام ابو حنیفه رحمه الله تعالى گفته است: من فقه خود را از قرآن مجید استنباط نموده ام و مسائل را که در قرآن کریم حکم آنها را نیافته ام از احادیث گرانهای آنحضرت ﷺ استفاده بعمل آورده ام و اگر در حدیث هم نیافتم از اقوال یاران آنحضرت ﷺ استفاده نموده ام، و نیز امام ابو حنیفه فرموده است: کسانی که میگویند: امام ابو حنیفه قیاس را بر احادیث مقدم نموده است به خدا قسم است که دروغ گفته و بر ما افتری نموده اند. آیا در وقت موجود بودن نص شرعی احتیاج به استفاده از قیاس میباشد.

ابن قیم جوزی رحمه الله میگوید: همهء یاران امام ابوحنیفه بر این اجماع نموده اند که در مذهب امام عمل نمودن به حدیث ضعیف از عمل کردن به قیاس و آراء اشخاص بهتر و اولی تر است. و بر همین اصل ایشان مذهب خود را اساس گذاشته اند. امام ابو حنیفه رحمه الله تعالى خودش چنین میفرماید:

زمانیکه حدیث صحیح را یافتیم به آن عمل میکنم، و عمل کردن به حدیث صحیح مذهب من است. وامام - رحمه الله علیه - شاگردان خود را از فرا گرفتن علم کلام و فلسفه ممانعت می فرمود چنانچه شاگرد شان امام محمد پسر حسن شیبانی رحمه الله میگوید: امام ابو حنیفه مایان را به فرا گرفتن علم فقه تشویق می نمود و از تعلیم گرفتن علم کلام منع می کرد.

خداوند امام ابو حنیفه - رحمه الله علیه - را مورد رحمت خویش قرار دهد
و در جنت الفردوس جای گزین سازد. آمین.



۲- امام مالک پسر انس - رحمه الله عليه -

امام مالک پسر انس اصبحی رحمه الله تعالى عالم دین، و علامهء زمان خویش و امام دار الهجرة بوده است. ایشان در مدینه منوره در سال (۹۵) هجری تولد یافته و در سال (۱۷۹) هجری وفات نموده است و (۸۴) سال عمر کرده است.

از علماء بزرگ و امام های وقت و زمان خویش کسب علوم نموده و در علم فقه قابلیت بسزای پیدا کرده بود بحدیکه در حدیث و فقه اسلامی حجت و امام گفته میشد و مرجع علماء بوده است، و بلکه در زمان خویش قبله و کعبه علماء حدیث و فقه و فتوی بشمار می آمد.

اوصاف و اخلاق امام مالک رحمه الله تعالى:

امام رحمه الله تعالى چهرهء سفید و مایل به سرخی داشت و سر شان کلان بود، و لباس های نظیف و پاک می پوشید، و با وقار و تمکین حرکت میکرد، و نهایت عفیف بود، احادیث و سنت پیامبر اسلام ﷺ را زیاد تعظیم می نمود بحدیکه هیچ وقت احادیث شریف را بی وضوء نمیخواند، و از حدود خداوند تجاوز نمی نمود، و در برابر شبهه های مخالفین سنت و بدعت کاران استاده میشد، و از سنت رسول خدا دفاع میکرد. و اگر شخصی را میدید که مخالفت سنت رسول خدا را میکنید غضبش طاری میگردد و اثر غضب در چهرهء شان نمایان میشد.

مقام علمی و شخصیت امام مالک رحمه الله تعالى:

امام مالک حجتی از حجت های خداوند به مخلوق گفته میشد و احادیث صحیح را از راویان ثقه روایت میکرد و اصول مذهبش را قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و گفته های یاران پیامبر اسلام ﷺ تشکیل میداد.

امام مالک میگوید: بسیار کم از علماء بودند که من از نزد ایشان علم فرا

گرفته بودم مگر اینکه پیش از مرگ خود ایشان به نزد من می آمدند، و از من در مورد بعضی از مسائل استفتی می نمودند.

امام در عصر خویش از بزرگترین مفتی های اسلام بشمار می آمد، و حتی در مورد شان چنین گفته شده است: تا زمانیکه امام مالک در مدینه باشد هیچ کس حق فتوی دادن را ندارد.

شاگردان زیادی از امام مالک کسب علوم نمودند، و بعضی از شاگرد های شان بدرجه اجتهاد رسیده بودند، علوم و آثار شانرا میان مردم پخش و نشر نمودند.

امام مالک - رحمه الله علیه - مؤلفات و کتابهای مفید و جامع را به امت اسلامی به میراث گذاشتند که در رأس آنها کتاب «الموطأ» و کتاب «المدونه» قرار دارد. ابن مهدی رحمه الله میفرماید: کسی را از امام مالک با هیبت تر عاقل تر و متقی تر ندیده ام.

خداوند امام مالک را شامل رحمت وسیع خویش بگرداند.



۳- امام محمد بن ادریس شافعی رحمه الله تعالى

امام شافعی پیشوا، عالم، علامهء عصر و زمان خویش، آفتاب علماء و امام محققین بوده است. کنیت ایشان ابو عبد الله و نام مبارک شان محمد پسر ادریس قریشی شافعی است. امام رحمه الله تعالى در غزه (فلسطین) در سال (۱۵۰) هجری در خانواده فقیری در حالیکه یتیم بود متولد گردید. مادر امام ایشانرا بعد از سن دو سالگی همراه خود به مکهء مکرمه برد، چون مادر ایشان بیوه بود ازینرو به همکاری مالی اقارب نزدیک امام از قبیلهء قریش زندگی خود و امام شافعی را تأمین میکرد. امام شافعی هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده بود که ذکاوت و دانایی شان به مردم آشکار گردید درین وقت قرآن مجید و دروس عربی را فرا گرفت. امام شافعی از حال خود چنین خبر میدهد: «من هفت ساله بودم که قرآن مجید را حفظ کردم و ده سال داشتم که کتاب «موطأ» امام مالک را حفظ نمودم».

سپس امام شافعی به مدینه منوره نزد امام مالک رفت و کتاب «موطأ» را از حفظ خود به ایشان خواند، امام مالک رحمه الله فرمود: «اگر کسی به فلاح و رستگاری نائل آید همین پسر خواهد بود».

امام شافعی در سال ۱۹۵ هجری به بغداد سفر نمود و علماء بغداد در اطراف امام جمع شده از ایشان استفاده علمی نمودند. که در جملهء شاگردان شان امام احمد بن حنبل نیز بود.

امام شافعی با امام حسن شیبانی شاگرد امام ابو حنیفه رحمه الله نیز در بغداد ملاقات نمود و مسائل قیاس را از ایشان تعلیم گرفت. سپس در سال ۱۹۹ هجری به مصر مراجعت نمود، و در آنجا اقامت گزین شد و «الفسطاطه» را بحیث مسکن دائمی خود اختیار کرد و در «مسجد جامع عمرو» فقه جدید خویش را اساس گذاشت، و به عبادت خداوند جلّ و علا و تدریس و تألیف پرداخت تا اینکه به

جوار رحمت پروردگار خویش انتقال کرد و در قاهره دفن گردید.

اوصاف و اخلاق امام شافعی رحمه الله تعالى:

امام المزنی میگوید: «من از امام شافعی شخص خوش چهره تری را ندیده ام».

امام شافعی از جملهء دانشمند ترین مردم در قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ بشمار می آمد، و در علم اصول فقه، و فقه از همه اقران خود برتری داشت، و در علم لغت عربی دلیل و برهان گفته میشد، و در علم نسب و اخبار آیت خدا بحساب می آمد.

امام احمد بن حنبل میگوید: «هیچ کس بعد از امام شافعی قلم بدست نگرفته مگر اینکه ممنون احسان امام رحمه الله تعالى مییاشد».

امام ذهبی گفته است: «خداوند امام شافعی را غریق رحمت خود بسازد مانندش در راستگویی، عزت نفس، شرافت، و علم وافر، و ذکاوت سرشار، و یاری دادن حق، و بسیاری از مناقب و فضائل کجا پیدا میشود».

امام شافعی رحمه الله تعالى اولین کسی بود که در علم اصول فقه قوانینی را وضع نمود، و درین رابطه کتابی را تألیف کرد.

از سخنان گرانبهای امام شافعی است که میفرماید: «خیر و برکت در پنج چیز است: عزت نفس، دوری جستن از آزار و اذیت مردم، کسب حلال، تقوی و پرهیزگاری، و اعتماد به خداوند جل مجده».

خداوند امام شافعی را مشمول رحمت واسع خویش بگرداند. آمین.



۴- امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى

احمد بن حنبل امام اهل سنت، و شیخ الاسلام بوده، کنیت شان ابو عبد الله و نام گرامی شان احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. که در سال (۶۴) هجری در بغداد تولد یافته و در سال (۲۴۱) هجری وفات نموده است.

اوصاف و اخلاق امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى:

امام احمد قد طولانی داشت، و صورت شان زیاد گندمی رنگ بود، و چهره و قیافه مقبولی داشت و محاسن خویش را حناء می نمود.

امام شافعی در توصیف شان چنین میگوید: «زمانیکه من از بغداد بر آمدم از امام احمد بن حنبل شخصی را متقی تر، عالم تر در بغداد نگذاشتم».

امام احمد بن حنبل در ورع، پرهیزگاری، زهد، و ترک دنیا و پای بندی زیاد به سنت پیامبر خدا ﷺ مشهور و معروف بود.

علم و دانش امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى:

مهنی ابن یحیی میگوید: «من هیچ کسی را کامل و جامع تر از نظر علم، زهد، و پرهیزگاری از امام احمد بن حنبل ندیده ام».

امام عبد الرزاق ابن همام عالم مشهور یمن از امام احمد چنین توصیف میکند:

«احمد بن حنبل اگر زندگی اش دوام کند خلف و جای نشین علماء میگردد، و من از امام احمد کسی را پرهیزگار تر و عالمتر ندیده ام».

شیخ قتیبه میگوید: «بهترین اهل زمان خود عبد الله ابن مبارک و امام احمد بن حنبل بوده اند. و کسی که امام احمد را دوست داشته باشد از اهل سنت بشمار می آید».

امام اسحاق بن راهویه چنین گفته است: «امام احمد حجتی است میان خدا و مخلوق».

امام احمد در راه دین مورد ابتلاء و اذیت قرار گرفت، ابتلاء که هیچ کس تاب تحمل آنرا نداشت، درین ابتلاء بزرگ امام و عدهء انگشت شماری از علماء ثابت قدم مانده اند. و امام در رأس این فتنه قرار گرفت. و آن فتنهء خلق قرآن بود. امام درین رابطه نهایت مورد آزار و اذیت قرار گرفت، شکنجه و تعذیب شد، و در زندان انداخته شد، و چندین بار در معرض مرگ قرار گرفت، تا از گفتهء خود بگردد، و گفتهء اهل بدعت را که میگفتند: قرآن مخلوق است، تأیید نماید. اما امام بر عکس درین راه ثبات و استقامت از خود نشان داد، و در راه حق صبر نمود تا اینکه خداوند بفضل و رحمت بی کران خویش این مصیبت را رفع نمود، و حق در مقر خود استقرار پیدا کرد، از همان روز به بعد مردم امام احمد بن حنبل را به امام اهل السنه لقب دادند زیرا ایشان جهت تأیید سنت و ازالهء بدعت ثبات و پایداری نمودند.

امام علی بن المدینی رحمه الله میگوید: «خداوند دین خویش را به ابو بکر صدیق رضی الله عنه در مقابله با مرتدین در روز ردت، و به امام احمد بن حنبل در برابر بدعت کاران در روز محنت تقویت نمود».

امام احمد بن حنبل اساس مذهب خویش را از قرآن مجید و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفته های یاران شان گرفته است. و عمل نمودن به حدیث ضعیف را بر قیاس و آراء مردم مقدم ساخته است. امام احمد از احترام زیادی که به احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله را دوست میداشت منع میکرد از اینکه شاگردان و یاران شان مسائل مذهبی خود را از ایشان نوشته نمایند. و به ایشان چنین میگفت: «از من و امام مالک و سفیان چیزی را ننویسید شما از جایی مذهب خود را بگیرید که آنها گرفته اند». هدفش از این گفته قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت صلی الله علیه و آله بود.

علماء و عامهء مردم امام احمد را زیاد دوست میداشتند و در روزیکه امام

احمد وفات نمود (۸۰۰) هزار از مردم بغداد به جنازهء شان شرکت نمودند.
دكانها و ماركيت هاى تجارتي كلاً مسدود گرديد و همهء شان در مرگ امام
احمد محزون و اندوهگين شدند.
خداوند روح شانرا شاد و مشمول رحمت خویش بگرداند، آمين.



فصل سوم

(۱) اسلام دین خدا است

(۲) چیزهای ضروری علوم اسلامی



۱- اسلام دین خدا است

معنی اسلام:

۱- اسلام عبارت از تسلیم شدن به خداوند به یگانگی و یکتایی، و منقاد بودن به وی در اطاعت و فرمانبرداری، و بیزاری جستن از شرک و اهل آن است.

اسلام به دو نوع است:

۱- اسلام عام: اسلام عام عبارت از دین همه انبیاء علیهم السلام میباشد.

چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَوَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَنْبِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ سوره البقره: آیه ۱۳۲.

ترجمه: «ابراهیم فرزندان خود را با این وصیت کرد و یعقوب نیز (عین وصیت را نمود) ای پسران من، همانا خداوند دین (اسلام) را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر در حالیکه مسلمان باشید».

اسلام عام پیش از بعثت رسول خدا ﷺ در میان امت های گذشته موجود بود، ولی بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ اسلام عام منسوخ گردید، و اسلام خاص باقی ماند.

۲- اسلام خاص: عبارت از اسلامی است که آنحضرت ﷺ آنرا از جانب خداوند آورده است، و آن دینی است که خداوند ﷻ بعد از بعثت رسول خدا ﷺ بجز از وی دین دیگری را قبول نمیکند، چنانچه خداوند متعال میفرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ سوره آل عمران: آیه ۸۵.

ترجمه: «و کسیکه جز اسلام دینی را بجوید، پس هر گز از او پذیرفته نمیشود و او در آخرت از زیان کاران است».

وآنحضرت ﷺ میفرماید: «والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بما جئت به إلا كان من أصحاب النار».

ترجمه: «قسم به ذاتی که نفس محمد به ید او است از من هیچ فردی از این امت نمیشوند، یهودی باشد یا نصرانی، و سپس بمیرد و به چیزی که من آورده ام ایمان نیاورد، مگر اینکه از اصحاب دوزخ میگردد».

ودین اسلام، خاتم ادیان بوده و از کامل ترین شرایع و بهترین ادیان بشمار می آید، دینی است که مردم را به رحمت، عاطفه، عدل، احسان و نیکوکاری بجا آوردن صلهء رحم، و خوبی های اخلاق فرا میخواند، و از دروغ و فحشاء و اخلاق بد باز میدارد.

و آن عبارت از دینی است که آنحضرت ﷺ آنرا آورده است، و شریعتی است که خداوند به آن دستور داده است، چنانچه خداوند عزوجل میفرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿سوره الجاثیه، آیه ۱۸﴾

ترجمه: «سپس ترا براهی راست از امر (دین) قرار دادیم آنرا پیروی کن، از هوا (نفس) کسانی که نمیدانند پیروی منما».

اسلام بر پنج چیز بنا شده است، شهادت دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، و اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا است، و بر پا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه رمضان، و حج خانه کعبه بر کسیکه استطاعت آنرا دارد، و بجز از قیام نمودن به همهء این ارکان، و عمل کردن به آنها اسلام قائم نمیگردد.

در اینجا امور بسیار مهم و اساسی است که برای هر مسلمان مناسب است از آنها حذر کند، و دوری بجوید، زیرا داخل شدن به آنها انسان را از دایره اسلام خارج میسازد.

بزرگترین این امور شرک به خداوند ﷻ است چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ﴾ سوره النساء: آیه ۴۸.

ترجمه: «خداوند هرگز این را نمی آمرزد که به او شریک آورده شود، و جز این (هر گناهی را) برای هر کسیکه بخواهد می آمرزد».

از جمله امور شرکی اینست که شخصی بعضی از مخلوقات را وسیله میان خود و خداوند ﷻ قرار دهد و به آنها توکل کند و یا از آنها چیزی بخواهد و یا از آنها طلب شفاعت کند چنانکه خداوند ﷻ از حال مشرکان خبر میدهد میفرماید: ﴿ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴾ سوره الزمر: آیه ۳.

ترجمه: «و (میگویند) ما اینها را پرستش نمی کنیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیکتر گردانند».

و از جمله امور کفری این است که شخصی اعتقاد داشته باشد که هدایات و ارشادات غیر پیامبر اسلام ﷺ از هدایات و ارشادات آنحضرت ﷺ بهتر، و یا مانند هدایات و ارشادات پیامبر خدا است. و همچنین است حکم کسی که بغیر شریعت خداوند حکم کند چنانچه خداوند میفرماید: ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ سوره النساء: آیه ۶۵.

ترجمه: «اما، نخیر، به پروردگار تو سوگند که ایشان ایمان نمی آورند (مؤمن راستین شمرده نمیشوند) تا ترا در تمام منازعات خود حکم نسازند و سپس در برابر فیصله های تو هیچ احساس دلتنگی نکنند، و (به این فیصله ها) با کمال انقیاد تسلیم شوند».

و بر شخص مسلمان لازم است که به هیچ حکمی از احکامیکه آنحضرت

ﷺ آورده اند به کراهت نه بیند. زیرا این کار سب ضایع شدن عملش میگردد. چنانچه خداوند میفرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾
سوره محمد: آیه ۹.

ترجمه: «این از سببی است که آنچه را خداوند نازل گردانید ناخوش آیند می انگاشتند پس اعمال شان را حبط کرد».

واز آنجمله است استهزاء نمودن به چیزی از دین خدا، و یا استهزاء نمودن به ثواب و یا عقابی که از جانب خداوند تعیین شده است، چنانچه خداوند میفرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ سوره التوبه: آیه های ۶۵ - ۶۶.

ترجمه: «و اگر از ایشان پرسی، با تأکید میگویند: ما صرف حرفی میزدیم و مزاحی میکردیم، بگو: آیا به خدا، آیات او، و پیامبر او تمسخر میکردید؟ بهانه نکنید، بیگمان بعد از ایمان خود کافر شدید، اگر ما گروهی از شما را عفو کنیم، گروهی (دیگر) را که گناهکار بودند عذاب میکنیم».

و نیز از جملهء امور نا پسند به حساب می آید اینکه مسلمانان از کفار پشتیبانی کنند، و یا کفار را علیه مسلمانان کمک و یاری نمایند. چنانچه خداوند میفرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ سوره المائده: آیه ۵۴.

ترجمه: «و کسی که از شما (بدوستی) به آنها رو می آورد واقعاً وی از آنها است».

و بر تو لازم است ای برادر مسلمان که به این عقیده نباشی که کسی میتواند از دین و شریعتی که آنحضرت ﷺ آورده است خارج گردد، چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ سوره سباء:

آیه ۲۸.

ترجمه: «و ما ترا نفرستاده ایم مگر مژده دهنده و بیم دهنده برای همهء مردم».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿ قُلْ يَتَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴾ سوره الأعراف: آیه ۱۵۸.

ترجمه: «بگو ای مردم من فرستادهء خدایم بسوی همهء شما».

واز آنجمله است اعراض نمودن از دین اسلام، به این معنی که نه دین اسلام را تعلیم میگیرد، و نه به دیگران تعلیم میدهد و نه هم به آن عمل میکند، چنانچه خداوند عزوجل میفرماید: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴾ سوره السجده: آیه ۲۲.

ترجمه: «و کیست ستمگار تر از کسیکه به آیات پروردگار خویش پند داده شود و باز از آن روی بر تابد؟ حقا که ما از گنهکاران انتقام گیرنده ایم».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴾ سوره الأحقاف: آیه ۳.

ترجمه: «کافران از آنچه بیم داده میشوند (التفاتی نمیکنند و از آن) روی گردانند».

ای برادر مسلمان از خداوند ثبات بر اسلام حقیقی ای که آنحضرت ﷺ آنرا آورده است مسئلت نما. چنانچه پیامبر اسلام ﷺ در دعای خود میفرماید: «یا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على دينك» (ای گرداننده قلب ها و بینائی ها قلب من را در دین خود ثابت بگردان).



ایمان به فرشته ها

مقصود از ایمان آوردن به فرشته ها، اعتقاد جازم داشتن است به اینکه خداوند جلّ و علا فرشته ها را از نور آفریده است. و فعلا هم وجود دارند، و ایشان از اوامر خداوند متعال نا فرمانی نمیکنند. و به وظائفی که از جانب خداوند به ایشان محول گردیده است پای بندی مینمایند. و آنها نیز از جمله مخلوقات خداوند جلّ و علا اند. شخص تا زمانی که به وجود فرشتگان، و به صفات و اعمالی که در حق شان وارد شده است یقین نداشته باشد ایمانش صحیح نمیگردد.

خداوند عز وجل میفرماید: ﴿ءَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ ۙ ءَاٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهِ ۚ وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ لَا يُمَيِّزُوْنَ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۚ غُفْرٰنَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ﴾ سوره البقره: آیه ۲۸۵.

ترجمه: «پیامبر به چیزی که به او از طرف پروردگارش نازل شده است ایمان دارد، و مؤمنان نیز همه به خدا، فرشتگان، کتاب هایش، و پیامبران ایمان آورده اند، (آنها میگویند) میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم و گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم (خواهان) آمرزش تو هستیم، ای پروردگار ما، و بسوی تو است باز گشت».

و در حدیث شریف چنین آمده است: عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عندما سأل جبریل علیه السلام عن الإیمان قال رضی الله عنه: «أن تؤمن بالله وملائکته وکتابه ورسوله والیوم الآخر، وتؤمن بالقدر خیره وشره» رواه البخاری ومسلم.

از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده زمانیکه جبرئیل علیه السلام از ایمان پرسید آنحضرت صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: «اینکه به خداوند، فرشته های او، کتاب های او، پیامبران او، و به روز آخرت ایمان آوری و به قدر خیر و شرش ایمان داشته باشی».

وجود فرشته ها به دلیل قطعی ای ثابت شده است که در آن هیچ گونه شک و تردید راه ندارد، از همین سبب انکار از وجود ملائکه در نص قرآن مجید کفر پنداشته شده است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ءَالْكِتَبِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ءَالْكِتَبِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ ؕ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ ؕ وَكُتُبِهِ ؕ وَرُسُلِهِ ؕ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ سوره النساء: آیه ۱۳۶.

ترجمه: «ای مؤمنان، بخدا، به پیامبرش و به کتابی که به پیامبرش نازل گردانیده و (نیز) به کتابی که پیش از این نازل کرده است ایمان آرید و هر کسی از خدا، فرشتگان او، کتابهای او، پیامبران او، و روز آخرت انکار ورزد واقعاً بسیار زیاد گمراه شده است».

و خداوند ﷻ بما خبر داده است که فرشتگان پیش از آدم آفریده شده است زیرا در قرآن آمده است که خداوند ﷻ به فرشتگان خبر داد که به زودی انسان را می آفریند، و او را در روی زمین خلیفه خویش قرار میدهد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ سوره البقره: آیه ۳۰.

ترجمه: «بیاد دار که چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین خلیفه یی را می آفرینم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن (خلیفه) میگردانی که در آن فساد می کند و خون می ریزد؟ در حالیکه ما تسبیح تو را میگوئیم و ترا ستایش می کنیم و ترا تقدیس می نمایم، خداوند ﷻ گفت: من چیزی را میدانم که شما نمیدانید».

ماده ای که فرشتگان از آن آفریده شده اند نور است چنانچه پیامبر ﷺ در

حدیثی از آن خبر داده اند میفرمایند: عن عائشة - رضي الله عنها - أن رسول الله ﷺ قال: «خلقت الملائكة من نور، وخلق الجان من مارج من نار، وخلق آدم مما وصف لكم» رواه مسلم.

از بی بی عائشه - رضي الله عنها - روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «فرشته ها از نور آفریده شده اند، و جنیات از شعله های آتش آفریده شده اند، و آدم از چیزیکه به شما توصیف گردیده است آفریده شده است (یعنی خاک)».

صفات ملائکه

۱- فرشته ها مخلوق نورانی اند:

فرشته ها مخلوق نورانی بوده و دارای جسم مادی ای نیستند که توسط حواس انسان درک شوند، آنها مانند انسانها نمی باشند، نه می خورند، و نه می آشامند، و نه خواب میشوند، و نه هم ازدواج میکنند، از شهوات حیوانی پاک اند، و از خطاها و گناهها منزله اند، و به هیچ صفتی از اوصاف مادی ایکه انسانها به آنها متصف اند صفت نمیشوند.

۲- فرشته ها می توانند خود را به اشکال مختلف بسازند:

بعضی از فرشته ها قدرت آنرا دارند که به اذن خداوند متعال خود را بصورت انسانی بسازند چنانچه خداوند از جبریل عليه السلام حکایت میکند که وی بصورت انسانی به نزد مریم علیها السلام آمد: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۖ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ سوره مریم: آیه های ۱۶ - ۱۷.

ترجمه: «در (این) کتاب از مریم یاد کن هنگامیکه از خانواده خویش خود را به ناحیه شرقی به کنار کشید، و در برابر ایشان پرده گرفت. درین حال بسوی او روح خود را فرستادیم که درست مانند بشری بر وی ظاهر شد».

در حدیث مشهور به حدیث جبرئیل آمده است که جبرئیل علیه السلام زمانیکه بمنظور تعلیم دادن یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شان آمد و به ایشان معنی اسلام، ایمان، احسان و علائم قیامت را تعلیم داد، عمر بن الخطاب رضی الله عنه راوی حدیث ماجرا را چنین حکایت میکند: نا گهان مردی در برابر ما پدیدار شد که لباس هایش بسیار سفید، و مویهایش بسیار سیاه بود، نه اثر سفر به چهره وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته زانو هایش را به زانو های پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه داده، و هر دو دستش را به زانوهای خود گذاشته سپس شروع به سؤال کرد. و آنشخص جبرئیل امین بود.

۳- فرشته ها دارای بالها اند:

خداوند برای فرشتها ها بالها آفریده است و آنها از نگاه تعداد بالهای خویش از یکدیگر تفاوت دارند، قرآن مجید از فرشته ها چنین خبر میدهد:

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَّثْنًى وَثُلُثَ وَرُبْعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ سوره فاطر: آیه ۱.

ترجمه: «ستایش خدای را است که آفریننده آسمانها و زمین است آنکه فرشتگان را پیام آورانی گردانیده که دارای دو دو بال، سه سه بال، و چار چار بال اند در آفرینش هر چه را بخواهد می افزاید همانا خداوند بر هر چیز توانا است».

۴- فرشته ها خداوند سبحانه و تعالی را عبادت میکنند:

بزرگترین صفات فرشته ها بندگی کامل از خداوند بوده، و فرمانبرداری تمام عیاری را از اوامر خداوند مینمایند. عبادت فرشته ها منحصر به تسبیح، تمجید و تقدیس خداوند جل مجده نبوده بلکه شامل تنفیذ اراده خداوند به امور

کائنات، و رعایت این امور بوده، و به همه مخلوقاتیکه در کائنات وجود دارد
تعلق میگیرد.

و همه حرکات و خوشی ها زنده جانها، و جمادات را شامل میشود، و در
بر گیر همه قوانین و نوامیس کائنات میباشد، و فرشته ها قدر و اندازه خداوند
را طبق قضاء و قدر او تعالی در کائنات جاری میسازند، و اراده حق سبحانه و
تعالی را در مراقبت و نگرانی امور وثبت نمودن همه چیزهای که در کائنات
وجود دارد تنفیذ مینمایند. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿فَالْمَدَرَّتْ أَمْرًا﴾
سوره النازعات: آیه ۵.

ترجمه: «قسم به آنهاییکه کار (ها) را به تدبیر می رسانند».

و میفرماید: ﴿فَالْمُقْسَمَتِ أَمْرًا﴾ سوره الذاریات: آیه ۴.

ترجمه: «باز به تقسیم کنندگان (به) امر (خداوند)».

قرآن مجید و احادیث شریف بر این دلالت دارد که تعداد فرشته ها زیاد
اند و آنها همراه همه مخلوقات خداوند معاونت و همکاری دارند. خداوند جلّ
دسته از فرشته ها را به خورشید و ماهتاب مؤظف ساخته، وعده یی را با
همکاری با افلاک و ستاره ها وظیفه داده است و بعضی از آنها مصروف کار
های که در کوهها است میباشدند، و دسته همراه ابرها همکاری دارند، و بعضی
ها با باران مؤظف اند، و بر رحم فرشته های مؤکل اند که امور نطفه را تدبیر
میکنند تا خلقت وی کامل گردد. و بر قبض روح انسانها فرشته ها مؤظف اند.
و با هر انسان فرشته مؤکل است که او را حفظ میکند، و به همه مخلوق
خداوند جلّ فرشته ها مؤظف میباشدند. و در همه اطراف جهان فرشته های وجود
دارند.

علاوه بر وظائف متذکره برای فرشته ها اعمال دیگری در زندگی انسانها
نیز از جانب خداوند جلّ تفویض گردیده است، مانند: هدایت و سعادت بشر و

همکاری و کمک نمودن به انسانها بر اینکه هدایت و صلاح را اختیار کنند و از شر و فساد و گمراهی اجتناب ورزند.

خلاصه سخن فرشته ها را خداوند رب العالمین جهت رساندن هدایت به مخلوق از طریق انبیاء کرام علیهم السلام مؤظف ساخته است و فرشته ای که برای این امر مهم انتخاب شده است جبرئیل علیه السلام میباشد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَأَنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٢﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ سورة الشعراء: آیه های ۱۹۲ - ۱۹۴.

ترجمه: «واقعاً که این (قرآن) فرود آوردهء پروردگار عالمیان است، آنرا روح الامین فرود آورده است، بر دل تو تا از پند دهندگان باشی».

عن أبي ذر عن النبي ﷺ أنه قال: «أُطِّتَ السَّمَاءُ وَحَقُّهَا أَنْ تَنْطُ، مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ» أخرجه الترمذی، وابن ماجه، والبخاری.
از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت ﷺ فرمود:

«آسمان به صدا و نعره در آمد، و آسمان حق دارد که صدا و نعره زند، چرا که در آن به اندازهء هر چهار انگشتی یک فرشته ای سجده میکند».

حقیقت ایمان به فرشته ها بگونه تفصیلی و اجمالی:

ایمان به فرشته های که نام های شان در قرآن مجید و احادیث نبوی آمده است بگونهء تفصیلی واجب است. و از این فرشته ها سه تن از جمله رؤسای فرشته ها میباشند، و آنها عبارت اند از: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام. جبرئیل علیه السلام فرشته ای است که پیام وحی را می آورد وحی ای که دلها و روح ها را زنده میکند. و نام های جبرئیل و میکائیل در قرآن مجید آمده است، چنانچه خداوند کریم میفرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿١٧﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾

سوره البقره: آیه های ۹۷ - ۹۸.

ترجمه: « بگو هر آنکه دشمن جبرئیل شد پس به تحقیق هم او است که (وحی را) به حکم خداوند به دل تو نازل گردانید در حالیکه (آن وحی) تصدیق کننده سخنی است که قبل (از آمدن وحی به تو) نازل شده بود، و رهنما و بشارت دهنده یی است برای مؤمنان. هر آنکه دشمن خداوند، فرشتگان، پیامبران خداوند، جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است) پس بی گمان خداوند دشمن کافران میباشد.»

خداوند در قرآن مجید از جبرئیل امین به بهترین وجه مدح و ثناء نموده و او را به خوبترین اوصاف صفت کرده است، از آنجمله این فرموده خداوند متعال است که میفرماید: ﴿ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴾ سوره التکویر: آیه ۱۹ - ۲۱.

ترجمه: « بیگمان این کلام رسول (فرشته) عالی قدری است، صاحب قدرت نزد (خداوند) صاحب عرش والا، فرمانروا، و امانتکار.»

و قرآن مجید در جای دیگری در وصفش چنین فرموده است: ﴿ عَالَمُهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴾ سوره النجم: آیه های ۵ - ۶.

ترجمه: «(شخصیت) نیرومندی به او آموخت، صاحب قوت و نیرو چون استقرار یافت.»

اما میکائیل علیه السلام به قطرات باران که به آنها حیات زمین، گیاه و زنده جانها بستگی دارد مؤظف میباشد.

اسرافیل علیه السلام مؤکل به نفخ صور است و به دمیدن صور زندگی جدیدی به مخلوقات بعد از مرگ شان داده میشود.

از جمله فرشته های که ذکر شان در قرآن مجید آمده است (مالک) خازن دوزخ است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ

عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْنُوثٌ ﴿سوره الزخرف: آیه ۷۷﴾

ترجمه: «و فریاد میکنند که ای مالک (خازن دوزخ) باید پروردگار تو بر (مرگ) ما حکم کند، (مالک) میگوید: (نه خیر شما درینجا) همیشه بسر میبرید».

ونام این فرشته در حدیث صحیح نیز آمده است. ایمان آوردن به این فرشته ها و فرشته های دیگری که ذکر شان در احادیث صحیح ثابت گردیده است واجب میباشد. و همچنین است ایمان آوردن به وظائف و اعمالی که بر این فرشته ها مؤول شده است. و به فرشته های که ذکر شان در قرآن کریم و احادیث نبوی نیامده است نیز بصورت اجمالی ایمان آوردن واجب است. و نیز ایمان آوردن به تمام اقسام فرشته های که در قرآن مجید و احادیث شریف از آنها تذکر بعمل آمده است و به اعمالی که این فرشته ها انجام میدهند ایمان آوردن ضروری پنداشته شده است. ازینرو مایان به فرشته هائیکه کاتب اعمال ما میباشند، و فرشته هائیکه خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آنها را محافظ ما قرار داده است ایمان داریم. چنانچه قرآنکریم از حال شان خبر میدهد و میفرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿۲﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴾ سوره الانفطار: آیه های ۱۰ - ۱۲.

ترجمه: «واقعیت اینست که بر شما نگهبانان (گماشته شده) اند، نویسندگان گرامی قدری که (همهء) کار های را که انجام میدهید میدانند».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿لَهُ مُعَقِّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ سوره الرعد: آیه ۱۱.

ترجمه: «برای انسان نگهبانانی اند که پیاپی (از پیش رو و پس) پشت او را به حکم خدا نگاه میدارند».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّآ لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ۚ بَلَىٰ

وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ سوره الزخرف: آیه ۸۰.

ترجمه: «آیا می پندارند که اسرار و راز شانرا نمیدانیم، چنین نیست و فرستادگان ما (فرشتگان) با ایشان اند و (کردار و رفتار شانرا) می نویسند».

و همچنین مایان به ملک الموت که قبض ارواح انسانها را مینماید ایمان داریم چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّنَا مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ سوره السجده: آیه ۱۱.

ترجمه: «بگو فرشتهء مرگ که بر شما مؤکل شده شما را می میراند سپس بسوی پروردگار خویش بر گردانیده میشود».

به همین گونه به فرشته های حاملین عرش که قرآن مجید از آنها خبر داده است ایمان داریم چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَحَمَلُ عَرْشِ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ سوره الحاقه: آیه ۱۷.

ترجمه: «و فرشتگان بر کنار های آن قرار میگیرند و هشت (فرشته) در آن روز عرش پروردگار تو را بالای خود حمل میکنند».

و به فرشته های که موظف به دوزخ اند نیز ایمان داریم و ایشانرا «الزبانیه» میگویند که در رأس آنها ۱۹ فرشته قرار دارد، چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾ سوره غافر: آیه ۴۹.

ترجمه: « دوزخیان به پاسداران دوزخ میگویند از پروردگار خویش بخواهید برای یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا قُتُولَٰهُمُ وَأَنفُسُهُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ سوره التحريم : آیه ۶.

ترجمه: « این مؤمنان خود را و خانواده های خود را از آتشی که هیزم آن آدمیان و سنگ ها اند نگهدارید، (آتشی که) بر آن فرشته گان درشت خو (و) سختگیر مقرر اند».

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ﴿سوره المدثر: آیه های ۳۰ - ۳۱.

ترجمه: «بر آن نزده (فرشته عذاب مقرر) است. و مؤکلان دوزخ را جز فرشتگان نه گماشتیم».

به همین قسم مایان به فرشتگانی که مؤکل به جنت میباشند، و مهمانی برای بهشتیان، و نوشیدنی ها، و خوردنی ها، و مصنوعات، و چیزهای دیگری که که نه کسی به چشم خویش آنها را دیده و نه شنیده و نه هم به دل کسی این چیز ها خطور نموده است، تهیه می بینند ایمان داریم.



ایمان به کتاب های آسمانی

از جملهء ارکان ایمان اینست که میان به کتابهای که خداوند ﷻ بر انبیاء علیهم السلام، و رسول های خویش نازل فرموده است. ایمان بیاوریم، همان قسم که خداوند قرآن مجید را بر حضرت محمد ﷺ نازل نموده است به همین شکل کتاب های آسمانی دیگر را بر سائر پیامبران گذشته نیز نازل فرموده است. که از نامه های بعضی از این کتابها در قرآن کریم تذکر رفته است، و از بعضی ها هیچ یادی نشده است. از جملهء کتاب های که خداوند در قرآن مجید از آنها نام گرفته است تورات است.

۱-تورات: تورات کتابی است که بر حضرت موسی ﷺ نازل گردیده است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا اللَّهَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾ سورة المائدة: آیه ۴۷.

ترجمه: «به تحقیق که ما تورات را فرستادیم، و در آن هدایت و روشنی است. پیامبران (بنی اسرائیل) که (به فرمان خدا) تسلیم بودند، به آن برای یهود حکم میکردند و علمای ربانی و دانشمندان یهود (نیز) به سبب اینکه به (کار) حفاظت کتاب خدا گماشته شده بودند، و بر آن گواه بودند. بنابر آن از مردم مترسید بلکه از من بترسید، و آیات مرا در برابر بهایی نا چیز نفروشید. کسانی که مطابق به آنچه خدا فرو فرستاده حکم نکنند هم ایشان اند کافر».

۲- انجیل: انجیل کتابی است که بر حضرت عیسی ﷺ نازل شده است،

خداوند متعال میفرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۖ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ سورة المائدة: آیه ۴۹.

ترجمه: «و به تعقیب شان عیسی، پسر مریم را بحیث تصدیق کننده آنچه پیش از او تورات آمده بود فرستادیم. برای او انجیل را دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود. و آنچه را پیش از آن از تورات نازل شده بود تصدیق میکرد و هدایت و پندی بود برای پرهیزگاران».

۳- زبور: زبور کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام نازل شده است، چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ سورة الاسراء: آیه ۵۵.

ترجمه: «و پروردگار تو به آنچه در آسمانها و زمین است آگاه تر است، و همانا ما بعضی پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم، و به داود زبور را دادیم».

۳- صحیفه هایی است که بر حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام نازل شده است که خداوند جل جلاله از آنها در قرآن مجید خبر داده است، میفرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ سورة الأعلى: آیه های ۱۸ - ۱۹.

ترجمه: «و این (امر) در صحیفه های سابق (آسمان درج) است، صحیفه های ابراهیم و موسی».

و اما کتابهای دیگری که بر سائر انبیاء و رسول ها نازل شده است، و خداوند ما را از نام های آنها با خبر نساخته است، و تنها بما این را خبر داده است

که خداوند جَلَّالٌ برای هر نبی رسالتی را فرستاده است که به قوم خویش تبلیغ نماید، بر ما واجب است که به این کتابهای که نام آنها حتی بصورت اجمالی هم ذکر نشده است ایمان بیاوریم.

چنانچه خداوند جَلَّالٌ میفرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ^ج وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ^ح بَغْيًا^ط بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ^ق وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^{سوره البقره: آیه های ۲۱۳}

ترجمه: «مردم (در آغاز) امت واحد بودند سپس خداوند پیامبران را بحیث مژده دهنده و بیم دهنده فرستاد و با ایشان کتاب را بحق نازل گردانید، تا در مسایلی که مردم در آن اختلاف ورزیدند (پیامبران) در بین ایشان حکم کنند و تنها همان کسانی به اختلاف پرداختند که به ایشان کتاب داده شده بود بعد از آنکه به آنها نشانه های روشنی آمد (این کار) از روی سر کشی (که) در میان شان (پدیدار گردید، واقع شد) پس خداوند جَلَّالٌ به اراده خود مؤمنان را در مورد اختلاف شان بسوی حق هدایت نمود و خداوند جَلَّالٌ کسی را که بخواهد براه راست هدایت میکند».

و برای ما جواز ندارد کتابی را به خداوند جَلَّالٌ نیست دهیم که خداوند خودش آنرا بخود نسبت نداده است، چنانکه بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه کتاب های آسمانی به حق نازل گردید. و این کتاب ها را برای ما نور و هدایت بشمار می آید و ایمان داشته باشیم به اینکه خداوند یگانه و یکتا است و در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفاتش شریک و همتایی ندارد.

و اگر به خداوند چیز های نسبت داده شود که مخالف این گفته ها باشد

آنها از تغییرات بشر و کار روایی های ایشان بشمار می آید. خداوند از کتاب تورات چنین خبر میدهد: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴾

سوره المائده: آیه ۴۷.

ترجمه: «به تحقیق که ما تورات را فرستادیم و در آن هدایت و روشنی است پیامبران (بنی اسرائیل) که (به فرمان خدا) تسلیم بودند، به آن برای یهود حکم میکردند و علمای ربانی و دانشمندان یهود (نیز) به سبب اینکه به (کار) حفاظت کتاب خدا گماشته شده بودند و بران گواه بودند. بنابر آن از مردم مترسید و آیات مرا در برابر بهای نا چیز نفروشید. کسانی که مطابق به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند هم ایشان اند کافر».

و خداوند ﷻ در باره کتاب انجیل چنین بازگو میکند:

﴿ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۚ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ سوره المائده: آیه ۴۹.

ترجمه: «و به تعقیب شان عیسی پسر مریم را بحیث تصدیق کننده آنچه پیش از او از تورات آمده بود فرستادیم، برای او انجیل را دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و آنچه را پیش از آن از تورات نازل شده بود تصدیق میکرد و هدایت و پندی بود برای پرهیزگاران».

بر ما است که ایمان داشته باشیم به اینکه قرآن مجید آخرین کتاب

آسمانی است که از جانب خداوند ﷻ بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است و خداوند این کتاب را از سائر کتاب های آسمانی متمایز ساخته و این کتاب فضائل و برتری هایی دارد که مهمترین آنها قرار آتی است:

۱- قرآن مجید خلاصهء تعلیمات اسلامی است، و تأیید و تصدیق کننده کتاب های سابقه در توحید و یکتایی خداوند، و عبادت او تعالی، و واجب بودن اطاعت و فرمانبرداری از خداوند جل مجده میباشد. و همهء خوبی ها و فضائل که در سائر کتاب های آسمانی بصورت متفرق ذکر شده است در قرآن کریم جمع شده است و قرآن مجید نگهبان و حافظ کتاب های سابقه بوده و موضوعات واقعی آنها را تأیید و تثبیت میکند و تغییراتی را که به آنها رو نما شده است واضح میسازد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۚ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ سوره المائدة: آیه ۴۸.

ترجمه: «و به تو کتاب را به راستی فرستادیم، آنچه را پیش از آن از کتاب نازل شده بود تصدیق میکند، و بر آن نگهبان میباشد. پس میان ایشان به آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و به عوض احکام راستینی که به تو آمده است از هوی (نفس) شان پیروی مکن به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم. اگر خداوند اراده میکرد، شما را امت واحد قرار میداد (ولی خواست او اینست) تا شما را در چیزهای که بشما داده است آزمایش کند پس به نیکویی ها شتاب کنید باز گشت همهء شما بسوی خدا است، سپس از آنچه در

آن اختلاف میکردید شما را آگاه میسازد».

خداوند شریعتی را برای عموم انسان ها نازل کرده است که در آن چیز های است که باعث فوز، فلاح و سعادت هر دو جهان شان میگردد و توسط آن همهء شرایع عملی ای اقوام سابقه را که به قوم و ملت خاصی مربوط بوده منسوخ ساخته است، و احکام نهایت مفید و جاودانی را که صلاحیت عمل کردن را در هر زمان و مکان دارد فرستاده است.

۲- قرآنکریم یگانه کتاب ربانی است که خداوند حفظ آنرا به عهده گرفته است چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾
سورهء الحجر: آیه ۹.

ترجمه: «ما واقعاً قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگهبانیم».

و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۚ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۲﴾﴾
سورهء فصلت: آیه های ۴۱ - ۴۲.

ترجمه: «همانا این کتابی است نهایت پیروزمنده هیچ باطلی به آن راه ندارد نه از پیش روی آن و نه هم از عقب آن وحی است از جانب ذاتی صاحب حکمت (و) ستوده».

این برتری است که از برتری دیگری به میان آمده است و آن اینست که قرآن مجید را خداوند ﷻ از طریق پیامبر بزرگوارش حضرت محمد ﷺ برای عموم مردم فرستاده است، و به قوم خاصی نازل نگردانیده است. مثلیکه کتابهای سابقه بر امت های خاص نازل شده بود.

ازینرو خداوند ﷻ قرآن کریم را از تغییر و عبث کاری مردم محفوظ گردانیده است تا بحیث برهان ودلیل خداوند ﷻ بر بندگانش باقی بماند. و اما

کتابهای سابقه هر یکی از آنها برای قوم و ملت خاص نازل شده است.
گرچه همهء کتاب های آسمانی در اصول دین با هم متفق اند با فرق اینکه
کتابهای آسمانی سابق احکام و شرایع را در بر داشت که به قوم خاص مربوط
بوده و در زمان معینی عملی میکردید. چنانچه خداوند جَلَّالَهُ میفرماید: ﴿لِكُلِّ

جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ سوره المائده: آیه ۴۸.

ترجمه: «به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم».



ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام

ایمان به انبیاء و رسولان به این معنی است که بندهء مسلمان به همهء انبیاء و رسولانی که نام های شان در قرآن مجید آمده است ایمان داشته باشد و به این عقیده باشد که خداوند رسولان دیگری را بغیر از این پیامبران نیز فرستاده است که عدد و نام های آنها را بجز خداوند عَلَّامُ الْغُیُوبِ کسی دیگری نمیداند، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ سوره فاطر: آیه ۲۴.

ترجمه: «واقعاً ما ترا بحق مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم و هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آن بیم دهنده ای گذشته است».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ سوره یونس: آیه ۴۷.

ترجمه: «برای هر قومی پیامبری است. چون پیامبر شان آمد میان شان به انصاف فیصله میشود و بر ایشان ستم نمیشود».

وظیفهء ما در برابر پیامبران علیهم السلام:

بر هر فرد مسلمان واجب است که به همهء پیامبران ایمان بیاورد و رسالت شانرا تصدیق کند، و میان پیامبران فرق ننماید، و اگر کسی به بعضی از پیامبران ایمان آورد و از بعضی شان انکار کند، و یا بعضی از پیامبران را تصدیق نمود، و عده ای را تکذیب کند کافر میگردد، چنانچه خداوند جل مجده میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ

سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا ﴿١٥١﴾ سورة النساء: آیه های ۱۵۰ - ۱۵۱.

ترجمه: «بیگمان آنانیکه از خدا و پیامبران او انکار می ورزند و میخواهند بین خدا و پیامبران او به جدایی قایل شوند و میگویند: ما به بعضی ایمان داریم و از برخی دیگر منکر هستیم و میخواهند راهی را در وسط این (دو راه) بگیرند، هم ایشان اند کافران واقعی».

هم چنان بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه همهء رسولان خداوند امانت خویش را اداء نمودند و رسالت خود را بر وجه کمال به مردم رساندند، و به صورت واضح و صحیح به مردم شرح و توضیح دادند.

و بر ما لازم است که از رسولان خداوند اطاعت نمائیم و از گفته های شان مخالفت نکنیم. زیرا فرمان برداری از رسولان، فرمان برداری از خداوند ﷻ گفته میشود، چنانچه خداوند میفرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا﴾ سورة النساء: آیه ۸۰.

ترجمه: «هر کی پیامبر را فرمان می برد او واقعاً خداوند را فرمان برده است و کسیکه اعراض میکند پس ما ترا (بحیث) نگهبان برایشان نفرستادیم».

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ

اللَّهِ﴾ سورة النساء: آیه ۶۴.

ترجمه: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه مطابق به فرمان خدا از او اطاعت شود»^(۲).

۲- این گفته به این معنی نیست که ما فعلاً از پیامبران گذشته و کتاب های شان پیروی کنیم زیرا کتاب های پیامبران گذشته به نزول قرآن عظیم الشان منسوخ گردیده است و پیروی از آنها به هیچ وجه درست نیست و پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی میفرماید: که اگر موسی عليه السلام زنده می بود باید متابعت من را میکرد، و در واقع پیروی از قرآن مجید و

و بر ما واجب است که اعتقاد داشته باشیم بر اینکه پیامبران علیهم السلام کامل ترین انسانها از نگاه علم و عمل بوده و صادق ترین همهء انسانها و اعلی ترین شان از نگاه اخلاق میباشند، و خداوند سبحانه و تعالی ایشانرا به فضائل و خوبی ها اختصاص داده که هیچ کس به آن نمی رسد، و خداوند متعال آنها را از دروغ، خیانت، کتمان و کوتاهی در راه تبلیغ دین و گناهان کبیره و صغیره پاک و مبرا ساخته است. و به این باور باشیم که همهء رسولان خداوند متعال از طبقهء ذکور انسانها بوده اند و از فرشته ها و زنها هیچگاهی پیامبری مبعوث نگردیده است، چنانچه قرآن مجید می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ سوره النحل: آیه ۴۳.

ترجمه: «و پیش از تو (نیز) جز مردانی را که به ایشان وحی می نمودیم نفرستادیم پس اگر آگاهی ندارید از مردم با خبر پیرسید».

و ما به این ایمان داریم که خداوند جل مجده انبیاء علیهم السلام را غیر از طبیعت بشری به طبایع دیگری نیافریده است. و خداوند جل جلاله ایشان را از طبقهء مردان بر گزیده است و اینکه انبیاء علیهم السلام می خوردند، می آشامیدند، در بازارها گشت و گذار می نمودند، خواب میشدند و بیدار میگرددند، می نشستند و می خیستند، خنده میکردند و گریه مینمودند. زن و فرزند داشتند، مورد آزار و اذیت کفار قرار میگرفتند، و متأثر میشدند، و از دنیا رحلت می نمودند و گاهی بدون موجب به قتل هم میرسیدند، و به ایشان درد و رنج می رسید، و مریض میگرددند، وصحت یاب میشدند، و دارای سائر اعراض بشری ایکه باعث نقص مراتب عالی شان در میان مردم نمیگردید بودند. درین رابطه آیات متعددی دلالت میکند و از آنجمله این فرمودهء خداوند متعال است

پیامبر بزرگوار اسلام محمد ﷺ پیروی از پیامبران گذشته و کتابهای که به ایشان نازل شده است میباشد. (مترجم)

که میفرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْتَفِعُونَ بِمَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْزَلْنَاهُ فِي الْغُرُوبِ﴾ وَاَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ اَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئًا ۚ وَسَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ﴾ سوره آل عمران: آیه ۱۴۴.

ترجمه: «نیست محمد مگر پیامبری (بسا) پیامبرانی پیش از او گذشته اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب میگردید؟ اگر کسی به عقب خود برگردد هیچ ضرری به خداوند رسانده نمیتواند و به زودی خداوند متعال سپاس گزاران را پاداش میدهد».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنْهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ ۚ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْتَصِرُونَ ۚ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ سوره الفرقان: آیه ۲۰.

ترجمه: «و پیش از تو (نیز) هیچکس از پیامبران را نفرستادیم مگر اینکه ایشان غذا می خوردند و در بازارها رفت و آمد میکردند و ما بعضی از شما را برای بعضی (وسيله) آزمایش قرار دادیم، (تا دیده شود که) آیا صبر و شکیبایی می ورزند؟ و پروردگار تو بینا بوده است».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ أَنْظِرْ كَيْفَ نُنَبِّئُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾ سوره المائده: آیه ۷۸.

ترجمه: «مسیح پسر مریم نیست مگر پیامبری، بدون شک بسا پیامبران پیش از او گذشته است. مادر او زنی راستگوی بود، هر دوی شان طعام میخوردند بین که چطور برای ایشان آیات خود را بیان میکنیم و باز بین که آنها چگونه از حق باز داشته میشوند».

قال رسول الله ﷺ: «ولكني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد وأتزوج النساء».

رسول خدا ﷺ فرمود: «و من هم روزه میگیرم، وهم نمی گیرم، و نماز میخوانم و خواب هم میخوم، و زنان را به نکاح میگیرم».

و آنحضرت ﷺ مریض هم میگردید و درد و رنج به ایشان هم می رسید، و احساس سردی و گرمی هم مینمود، و گرسنه و تشنه هم میشد، و گاهی غضب به ایشان طاری میشد، و زمانی خسته و مانده هم میشد، و ازین قبیل چیزهای که باعث نقص در رسالت پیامبران نمیگردید به ایشان عارض میشد.

ما ایمان داریم به اینکه پیامبران علیهم السلام مالک هیچ چیزی از چیزهایی که از خصوصیات خداوند ﷻ میباشد شده نمیتوانند، و نه هم مالک نفع و ضرر میباشند و نه هم تصرفی در کائنات کرده میتوانند و نه هم غیب را میدانند مگر امور غیبی که خداوند ایشان را از آنها با خبر ساخته است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَكَثِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ سورة الأعراف: آیه ۱۸۸.

ترجمه: «بگو (من) به رسانیدن نفع یا ضرری برای خود قادر نیستم، مگر آنچه را خداوند خواسته است. و اگر من غیب میدانستم خیری بیشماری بدست می آوردم و هر گز به من زیانی نمیرسید. نیستم من مگر بیم دهنده و مژده دهنده برای گروهیکه ایمان می آورند.

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿ عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴾ سورة الجن: آیه های ۲۶ - ۲۷.

ترجمه: «(خداوند) دانای غیب (است) پس بر (اسرار) غیبی خود هیچکس

را آگاه نمی سازد، مگر کسی از رسول را که پسند نماید پس درینحال از پیشروی و پشت سر او پاسدارانی مقرر میگردداند».

خداوند ﷺ پیامبران علیهم السلام را به خوبی ها، برتری ها، و فضائل اخلاقی اختصاص داده است که اهلیت گرفتن وحی، و تکلیف گرانباری های رسالت را پیدا کنند که تا بتوانند شائسته مقام رهبریت و پیشوایی گردند و تا مردم به دین و دنیای خویش به ایشان اقتداء نمایند.

بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه پیامبران علیهم السلام را خداوند از هر نقص و عیبی که منافی دیانت و فرمانبری شان از خداوند گردد و یا در تبلیغ رسالت شان خللی وارد کند پاک و مبرا ساخته است. چنانچه خداوند متعال در مورد میفرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَتَنَّهُمْ أَقْتَدَ ۖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

سوره الأنعام: آیه های ۸۹ - ۹۰.

ترجمه: «آنها کسانی اند که به آنها کتاب، شریعت و پیامبری دادیم. اگر اینها (اهل مکه) قرآن مجید را تکذیب کنند ما قومی را به آن می گماریم که از آن انکار نمی کنند، آنها کسانی اند که خداوند ایشانرا رهیاب ساخت پس بر روش شان اقتداء کن، بگو: در برابر این (تبلیغ) از شما مزدی نمی طلبم، این نیست مگر پندی برای جهانیان».

خداوند پیامبران علیهم السلام را در امانت داری، راستکاری، و صداقت فهم و دانش و رساندن تبلیغ و غیره از چیز هائیکه برای شان در قیام نمودن به وظیفه رسالت و ادای امانت ضروری پنداشته میشود کامل نموده است.

بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه خداوند ﷺ پیامبران علیهم السلام را به معجزه های قوی و نشانه های واضح و روشنی که دلالت بر راست

بودن رسالت شان نماید تأیید نموده است.

معجزه: عبارت از امر خارق العاده ای است که خداوند بدست پیامبران و رسول های خویش جاری میسازد، و به ایشان توسط این امر خارق العاده بنده های خداوند را به مبارزه می طلبد. مایان به همهء معجزه های که در قرآن عظیم الشان از آنها تذکر بعمل آمده است و در احادیث صحیح پیامبر اسلام ﷺ به اثبات رسیده است ایمان داریم، و به این باوریم که افضل ترین این پیامبران و افضلترین همهء مخلوقات آنحضرت ﷺ بوده است.

بعضی از مفسران مراد از این آیهء مبارکه آنحضرت ﷺ را میدانند که میفرماید: ﴿وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ﴾ «و درجات بعضی از ایشان (پیامبران) را بلند گردانیده است».

درین رابطه احادیث صحیحی از آنحضرت ﷺ روایت گردیده است و از آنجمله این فرمودهء ایشان است که میفرماید:

عن أبي هريرة ؓ أن رسول الله ﷺ قال: «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة، وأول من ينشق عنه قبره، وأول شافع وأول مشفع».

از ابو هریره ؓ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «من سردار فرزندان آدم در روز قیامت بوده و اولین فردی میباشم که قبر بر وی شق میگردد، و اولین فردی ام که شفاعت می نمایم، و اولین فردی ام که بوی اذن شفاعت داده میشود».

این حدیث مبارک و امثال آن صراحتماً به این دلالت دارد که آنحضرت ﷺ بهترین افراد جهان اند. و مایان به این عقیده قطعی و یقین کامل داریم که هیچ انسانی بعد از آنحضرت ﷺ بحیث پیامبر مبعوث نمیگردد، و رسول خدا ﷺ خاتم الأنبياء است. و هر کسی که بعد از ایشان ادعاء نبوت نماید دروغ گو است. چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «إنه سيكون في أمتي ثلاثون كذابون، كلهم يزعم

أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَأَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

«زود است که در میان امت من سی تن از دروغگویانی پیدا شوند و هر یکی از آنها ادعایی نبوت نماید، من خاتم النبیین ام، و نبی بعد از من نیست». همچنان بر ما واجب است که عقیده داشته باشیم بر اینکه آنحضرت ﷺ امام و پیشوای پرهیزگاران اند که به ایشان در تمام امور خیر اقتداء میگردد، و ایشان اهلیت ابن کار را دارند، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
سوره آل عمران: آیه ۳۱.

ترجمه: «بگو: اگر شما خداوند را دوست میدارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببخشد. خداوند آمرزنده و مهربان است».

به همین قسم مایان ایمان داریم باینکه آنحضرت ﷺ حبیب پروردگار رحمان اند و ایشان حایز بلند ترین مراتب دوستی که همانا مقام خلت است گردیدند، چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «لو كنت متخذاً خليلاً لاتخذت أبا بكر خليلاً، ولكنه أخي وصاحبي، وقد اتخذ الله عز وجل صاحبكم خليلاً».

«اگر من خلیلی را بخود انتخاب مینمودم ابو بکر را بحیث خلیل خویش انتخاب می نمودم، مگر ابو بکر برادر و یار من است، و خداوند ﷻ یار شما (آنحضرت) را خلیل خود برگزیده است».

و همچنین مایان عقیده داریم که خداوند آنحضرت ﷺ را بحیث پیامبر بر طبقه جن و همهء افراد بشر فرستاده است، تا ایشانرا برای حق و هدایت رهنمون شوند چنانچه خداوند متعال در قرآن مجید از قول جن ها حکایت میکند میفرماید: ﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ

وَجُرِّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿سوره الاحقاف: آیه ۳۱﴾

ترجمه: «(گفتند) ای قوم ما! این دعوتگر خدا را اجابت کنید و به او ایمان آرید تا (خداوند) برای شما از گناهان شما بیامرزد و شما را از عذاب دردناک پناه دهد».

واینکه آنحضرت ﷺ بر همهء طبقهء بشر بحیث پیامبر مبعوث شده اند. دلیلش این فرمودهء خداوند جلّ است که میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ سوره سبأ: آیه ۲۸.

ترجمه: «ما ترا نفرستاده ایم مگر مژده دهنده و بیم دهنده برای همهء مردم، اما اکثر مردم نمیدانند».



ایمان به قضاء و قدر

قدر: قدر عبارت است از اندازه گیری خداوند در کائنات، مطابق به آنچه که در علم خداوند عَلَّمَهُ در ازل گذشته، و حکمتش آنرا تقاضا نموده است. قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الإيمان أن تؤمن الله وملائكته وكتبه ورسله وتؤمن بالقدر خيره وشره». آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرمایند: «ایمان اینست که به خداوند عَلَّمَهُ، فرشته های او، کتابهای او، رسول های او و به قدر خیر و شرش ایمان داشته باشی». حقیقت ایمان به قدر خیر و شرش اینست که مایان به مراتب چهارگانه قدر ایمان داشته باشیم. و مراتب قدر ازین قرار است:

۱- **علم:** علم آنست که یقین داشته باشی باینکه خداوند متعال بر همه چیزهای گذشته، و موجوده و آینده علم دارد. و همچنین به چیزهاییکه تا بحال بوجود نیامده اگر بوجود بیاید چگونه بوجود می آید. خداوند همه این چیزها را میداند و به آنها علم کامل دارد.

۲- **نوشتن:** نوشتن به این معنی است که بدانی که خداوند همه چیزهایی را که در کائنات از حوادث بوقوع می آید کوچک و بزرگ آنها را در لوح محفوظ نوشته کرده است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾
سوره الحج: آیه ۷۰.

ترجمه: «آیا نمیدانی خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است میداند؟ واقعاً اینها همه در کتاب (ثبت) اند همانا این برای خدا آسان است». این آیه مبارکه دلیلی است بر اینکه خداوند به همه اشیاء علم دارد و اینکه آنها را قبلاً در لوح محفوظ نوشته کرده است.

۳- **مشیت:** بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که اقرار نماید بر اینکه

هیچ چیزی در کائنات بدون خواست و اراده خداوند سبحان و تعالی بوقوع نمی انجامد، خداوند متعال میفرماید: ﴿وَرَبُّكَ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾^۱ سوره القصص: آیه ۶۸.

ترجمه: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و بر می گزیند».

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ سوره ابراهیم: آیه ۲۷.

ترجمه: «آنچه را خداوند بخواهد انجام میدهد».

۴- آفرینش: بر بندهء مسلمان لازم است که اقرار نماید بر اینکه خداوند آفریدگار همهء کائنات و موجودات است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ سوره الفرقان: آیه ۲.

ترجمه: «خداوند هر چیز را آفرید و آنرا دقیقاً اندازه گیری کرد».

ایمان به قضا و قدر خیر و شر آن در زندگی بندهء مسلمان اثر مثبت میگذارد او در تمام کارهای خود اعتمادش را به خداوند مستحکم میگرداند، و بر او تعالی توکل و تفویض امرش را مینماید. و به یقین کامل میداند چیزیکه بوی نرسیده است نمی رسد و آنچه که باید بوی برسد حتماً رسیدنی است. او تنها اسباب را مؤثر در امور نمیداند بلکه از اسباب کار میگیرد اما توکل خود را در رسیدن به مرام خویش به خداوند مینماید.

همچنین ایمان داشتن به قضاء و قدر برای بندهء مؤمن آرامش خاطر ایجاد میکند، سکون و اطمئنان برایش پیدا میشود، از چیزیکه بوی رسیده است راضی و خوشنود میگردد، در گذشته خویش محزون و اندوهگین نميگردد و به آیندهء خود اطمئنان پیدا میکند. زیرا او به یقین میداند که هر چیز به قضاء و قدر خداوند تعلق دارد چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ: إِنَّ أَصَابَتَهُ سَرَاءٌ شُكْرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَ إِنَّ أَصَابَتَهُ ضَرَاءٌ صَبْرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

«امر بندهء مؤمن شگفت آور است، و همهء امرش بخیر او است، اگر
برایش خوشی ای برسد شکر میکند و این بخیر او است، و اگر برایش بدی ای
برسد صبر میکند و این بخیر او است».

ای برادر مسلمان! بر تو است که به چیزهای که خداوند جل جلاله برایت از خیر و
شر مقدر نموده است راضی باشی تا در دنیا به راحت زندگی کنی، و در آخرت
به جنت پروردگار خویش داخل گردی و بر تو است که خداوند متعال خود را
در هر حال حمد و ستایش نمایی، و از اسباب و وسائل کار بگیری و غفلت و
تنبلی را ترک دهی.



ایمان به روز آخرت

ایمان به آخرت به این معنی است که بندهء مسلمان به همه چیز هاییکه خداوند جل مجده در قرآن مجید و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در احادیث گرانبهای خویش از اموریکه به بعد از مرگ تعلق میگیرد خبر داده اند ایمان آورد و آنها را حق و راست بداند. مانند: ابتلاء و آزمایش قرار گرفتن میت در قبر، عذاب و یا نعمت هاییکه به شخصی در قبر می رسد، زنده شدن بعد از مرگ، حشر، صحیفه های اعمال، حساب، میزان، حوض کوثر، پل صراط، شفاعت، بهشت و دوزخ و چیز هاییکه خداوند ﷻ به بهشتیان و دوزخیان از نعمت و عذاب که آماده کرده است.

دلیل ایمان داشتن به روز آخرت:

ایمان آوردن به روز آخرت، به قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و اجماع مسلمانان ثابت شده است. عقل و فطرت سلیم نیز ایمان آوردن به آخرت را ثابت میسازد.

۱- قرآن مجید: خداوند ﷻ میفرماید: ﴿ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰی

یَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ﴾ سوره النساء: آیه ۸۷.

ترجمه: «خداوند معبوی جز او نیست یقیناً همهء شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست جمع میکند».

۲- حدیث: قال رسول الله ﷺ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِفَاةً غُرْلًا...».

رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت برهنه و ختنه شده حشر میگردند».

۳- اجماع: همهء مسلمانان به بر حق بودن قیامت اجماع دارند، و حکمت

آنها نیز اقتضاء میکند که خداوند معادی را بیافریند تا مردم در آن روز در برابر تکالیفی که بوسیلهء پیامبران علیهم السلام از جانب خداوند ﷻ به ایشان آمده

است جزاء و پاداش خویش را ببینند.

ایمان آوردن به روز آخرت در بر گیرنده سه چیز است:

۱- ایمان آوردن به زنده شدن بعد از مرگ:

و آن زمانیست که صور دمیده میشود، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ سوره

الأنبياء: آیه ۱۰۴.

ترجمه: «به همان گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز

میگردانیم (این) وعده ای است بر ما، و چنین میکنیم».

۲- ایمان آوردن به حساب و جزاء اعمال:

خداوند متعال اعمال بندگان خویش را محاسبه میکند و مطابق به آن ایشان

را مجازات و مکافات میدهد. به این معنی که اگر اعمال شان خیر باشد، پاداش

خیر به ایشان داده میشود و اگر اعمال شان شر باشد مجازات میگردند، چنانچه

خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ سوره

الغاشیه: آیه های ۲۵ - ۲۶.

ترجمه: «همانا بازگشت شان بسوی ما است، و سپس حساب شان نیز بر

ماست».

۳- ایمان داشتن به جنت و دوزخ:

جنت سرای پرهیزگاران و دوزخ جای کسانی است که مورد غضب

خداوند متعال قرار گرفته اند، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ سوره الکهف: آیه ۱۰۷.

ترجمه: «واقعاً کسانی که ایمان آوردند و کار های نیک کردند، برای شان

بهشت های فردوس بحیث مهمان سرا آماده شده است».

و خداوند جل مجده میفرماید: ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾
سوره آل عمران: آیه ۱۳۱.

ترجمه: «از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است».

ایمان به آخرت شامل ایمان به ابتلاء و آزمایش قرار گرفتن مرده ها در قبر، عذاب و یا نعمت هاییکه در قبر به شخص میرسد، و همچنین ایمان آوردن به پل صراط، حوض کوثر، دمیدن در صور، خواندن صحیفه های اعمال و غیره چیزهاییکه در قرآن مجید و احادیث پیامبر اسلام ﷺ آمده است میگردد.

بر مسلمان واجب و لازم است که برای همچو روزی آمادگی بگیرد. اعمال نیکو انجام دهد و چیزهاییکه باعث غضب خداوند متعال میشود ترک دهد تا به بهشت خداوند ﷻ داخل و از عذاب دوزخ رهایی یابد.



۲- چیزهای ضروری علوم اسلامی

خصوصیت های شریعت اسلام:

۱- شریعت اسلام مصدر و اساس خویش را از پروردگار جهانیان میگیرد:

این شریعت اساس و مصدرش از جانب خداوند عالمیان میباشد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ سوره الجاثیه: آیه ۱۸.

ترجمه: «سپس ترا براهی راست از امر (دین) قرار دادیم آنرا پیروی کن از هوی (نفس) کسانی که نمیدانند پیروی منما».

پس وقتی که این شریعت اساس خود را از خداوند متعال میگیرد معنایش اینست که این شریعت از همه ادیان برای بشر صالحتر و مفیدتر میباشد، زیرا این شریعت از جانب ذات با حکمتی که پروردگار انسان ها است نازل شده است، و خداوند متعال به مصالح بندگان خویش از همه آگاهتر است. این برتری شریعت ایجاب آنرا مینماید که این دین اصول و قواعد خویش را از وحی آسمانی که عبارت از قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ گرفته است لذا این دین از تبدیل و تغییر و تصرف انسانها در امان بوده و تا روز قیامت باقی میماند. اما سائر ادیان سماوی از تبدیل و تغییر سالم نمانده علمای شان در کتاب های که به ایشان نازل شده بود تحریف و تغییر آورده اند.

۲- دین اسلام کامل است:

خداوند برای ما دین اسلام را پسندیده و این دین را خاتم همه ادیان گردانیده است. ازینرو او را کامل ساخته است تا در بر گیرنده همه جوانب فرد و اجتماع باشد و این دین را بصورت دقیق منظم نموده است. دین اسلام به این منظور آمده است تا مردم ایمان و عقیده خویش را درست نمایند و خدای واحد و یکتا را عبادت کنند وعلاقه خویش را به پروردگار خود مستحکم

نمایند و به مصالح دنیا و آخرت خویش پردازند، زیرا حیات انسانها بدون آن مستقیم نمیگردد.

۳- دین اسلام دین وسط و اعتدال است:

دین اسلام در همهء امور خود به میانه روی و اعتدال شهرت دارد، بطور مثال:

در مورد اعتقاد به پیامبران علیهم السلام حد وسط میان یهود جفاگر که عده ای از پیامبران علیهم السلام را به قتل رسانده اند و میان نصاری گمراه که در مورد حضرت عیسی علیه السلام غلو و افراط نموده اند بگونه ای که آنحضرت را خدا دانسته عبادت مینمایند اختیار نموده است. به این معنی که دین اسلام از مقام پیامبران علیهم السلام تعظیم و تجلیل مینماید، و مردم را به پیروی از ایشان دعوت میکند بدون اینکه کسی را به عبادت پیامبران دستور دهد.

همچنین دین اسلام در مورد روح حد وسط را برگزیده است. دین اسلام ماده را همه چیز قرار نمیدهد بگونه ای که روح را فاقد و بی محتوی بداند چنانکه ماده پرستان عقیده دارند و نه هم در مسائلی که به روح تعلق دارد غلو و افراط مینماید. به این معنی که نیازمندی های جسم را نادیده بگیرد بلکه رعایت حق روح و جسم را هر دو مینماید.

به همین قسم دین اسلام حد وسط را در مصالح فرد و اجتماع در نظر گرفته است، نه حقوق فرد را فدای مصالح اجتماع میگرداند و نه هم در مورد حقوق فرد غلو و افراط میکند بگونه ای که حقوق اجتماع را ضایع بسازد این ها مثال های از میانه روی و اعتدال شریعت اسلام بشمار می آید که از سائر ادیان فرق دارد، خداوند متعال میفرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى

النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ سوره البقره: آیه ۱۴۳.

ترجمه: «و بدینگونه شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

۴- ایمان داشتن به امور غیبی:

شریعت اسلام بر مسائل ایمانی استوار است که در ظاهر امر در دنیای موجود محسوس نمی گردد، و نه هم کنه آنها را حواس و عقل ما درک میکند. مهمترین آنها ایمان آوردن به خداوند ﷻ است، زیرا ذات عالی خداوند در دنیا از نظر ما غائب است اگرچه آثار و دلایلی که وجود خدا را ثابت میسازد ظاهر و آشکار است. از همین قبیل است ایمان داشتن به فرشته ها و تصدیق نمودن وجود جنیات و شیاطین و عقیده داشتن به موجود بودن بهشت و دوزخ و سائر چیزهای عالم غیب که بندهء مسلمان به آنها ایمان دارد و موجود بودن آنها را تثبیت مینماید و این از علامهء صحیح بودن ایمان و نیکو بودن اسلامش بشمار می آید.

چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿الَّذِينَ هُدُوا لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝ سوره البقره: آیه های ۱ - ۴.

ترجمه: «آل، این کتاب، دران شکی نیست، هدایتی است برای پرهیزگاران، آنانیکه به غیب ایمان می آرند، و نماز خود را به تمام و کمال بر پا میدارند، و از آنچه برای شان روزی گردانیده ایم خرچ میکنند، و آنانیکه به آنچه به تو نازل گردانیده شده و به آنچه پیش از تو نازل گردانیده شده ایمان می آرند و به آخرت یقین دارند».

ایمان داشتن به امور غیبی یکی از خوبی ها و برتری های دین مقدس
اسلام بشمار می آید، زیرا که مذاهب فکری مادی بجز از چیزهای محسوس به
امور غیبی ایمان ندارند.



مسائل ابتدائی علم تفسیر

پیش از اینکه در باره علم تفسیر صحبت کنیم بحث مختصری در باره قرآن مجید و فضیلت آن ارائه میدهیم.

تعریف قرآن کریم:

قرآن کریم کلام خداوند است که بر آنحضرت ﷺ بواسطه جبرئیل علیہ السلام نازل گردیده است، تلاوت آن عبادت بوده، و الفاظ آن به تواتر ثابت گردیده، و معجزه آسا است که از سوره فاتحه آغاز، و به سوره الناس ختم گردیده، و در مصاحف جمع شده است. قرآن مجید کلام خداوند است مخلوق نیست. امت اسلامی به قرآن مجید زیاد احترام و تعظیم می نمایند، زیرا قرآن کریم کلام پروردگار شان است و در آن هدایت، رهنمایی، نور و برکت است.

قرآن کریم انسان ها را از تاریکی نجات داده و به طرف روشنایی سوق میدهد، امت اسلامی در هر عصر و زمان به حفظ، تلاوت، فرا گرفتن و تعلیم دادن و عمل نمودن به قرآن مجید سعی و جدیت نموده اند. خداوند حفظ قرآن کریم را بعهدہ گرفته است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ سوره الحجر: آیه ۹.

ترجمه: «ما همانا قرآن را نازل کردیم و ما واقعاً آنرا نگهبانیم». بر امت اسلامی لازم است که به آیات قرآن عظیم تدبر نمایند و معانی آنها را درک کنند، چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ أَلْقُرْآنَ أَمْرٌ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ سوره محمد: آیه ۲۴.

ترجمه: «پس آیا در قرآن فکر نمیکنند؟ یا بر دلهای ایشان قفلهای نهاده شده است».

باید مسلمانان مانند یاران پیامبر اسلام ﷺ با قرآن زندگی کنند، یاران

آنحضرت ﷺ زمانی ده آیت از قرآنکریم را فرا میگرفتند تا آنها را حفظ نمی نمودند و به آن عمل نمیکردند به فرا گرفتن آیات بعدی شروع نمی نمودند. قرآن کتاب عظیم خداوند است، چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَشِيعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ﴾ **سوره الحشر: آیه ۲۱.**

ترجمه: «اگر این قرآن را به کوهی نازل میکردیم، بیگمان آنرا از ترس خدا در تضرع و پاره پاره شده میدیدی».

خداوند حفظ قرآن مجید را بر امت اسلامی سهل و آسان ساخته است چنانچه میفرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍ﴾ **سوره القمر: آیه ۱۷.**

ترجمه: «ما در واقع قرآن را بمنظور پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا پند پذیری هست؟».

حافظان قرآن کریم و کسانی که قرآنکریم را حمل مینمایند اهل الله و بندگان خاص خدا گفته میشوند، چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «**أهل القرآن أهل الله وخاصته**» (اهل قرآن اهل الله و بندگان خاص خدايند).

و خداوند مزد بزرگی بر تلاوت کننده قرآن و حافظ آن مرتب نموده است، چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «**من قرأ حرفاً من كتاب الله فله حسنة، و الحسنة بعشر أمثالها، لا أقول آلم حرف ولكن (ألف) حرف و (لام) حرف و (ميم) حرف**» سنن ترمذی و دارمی.

آنحضرت ﷺ میفرماید: «کسی که حرفی از کتاب خدا (قرآن) را بخواند برایش به آن (یک حرف) یک حسنه داده میشود، و حسنه به ده چند است، من نمی گویم که آلم یک حرف است بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و ميم حرف دیگری است» یعنی تلاوت آلم سی حسنه دارد.

امت اسلامی باید آمادگی کامل برای کتاب پروردگار خویش که بمشابه
قانون و دستور العمل برای شان گفته میشود بگیرند تا بدین وسیله عزت دنیوی
و شرف اخروی را کمائی کنند.



علم تفسیر

تفسیر در لغت بمعنی کشف و ایضاح است، و در اصطلاح علمی است که توسط آن الفاظ قرآن مجید و معانی آن فهمیده میشود، و احکام قرآن و فوائد آن استنباط میگردد.

ارزش علم تفسیر:

عبادت و بندگی خداوند توسط قرآن انجام میگیرد، قرآن مجید شامل مسائل اعتقادی، احکام و اخلاقیات بوده و معرفت اکثر اینها به جز از طریق علم تفسیر امکان پذیر نیست. و این به سبب چند امر است:

۱- قرآن مجید در اعلی ترین مرتبه بلاغت قرار دارد، معانی زیادی در داخل الفاظ کمی نهفته است. بناءً احتیاج به شرح الفاظ موجز و بیان و کشف الفاظ مجمل دارد.

۲- قرآن کریم علاوه بر معانی ظاهری مشتمل بر مقاصدی است که احتیاج به توضیح و بیان دارد.

۳- بعضی از آیات قرآن مجید دارای اسباب نزول اند که درک معانی این آیات بدون معرفت سبب نزول آنها امکان پذیر نیست.

ابن دقیق العید رحمه الله میفرماید: «بیان سبب نزول راه بسیار قوی برای فهم معانی آیات قرآن مجید بشمار می رود».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید: معرفت نزول آیات برای فهم معانی آنها کمک میکند زیرا آگاهی به سبب وسیله آگاهی به مسبب میگردد.

۴- حضرت عبد الله پسر عباس - رضی الله عنهما - میفرماید: «کسیکه قرآن را میخواند و آنرا تفسیر نمیکند به اعرابی ای میماند که در سرائیدن شعر هذیان میگوید».

و مجاهد ابن جبیر رحمه الله میگوید: «دوست داشته ترین مردم به نزد

خداوند عالمترین شان به اسباب نزول اند».

نشأت علم تفسیر:

۱- تفسیر در عهد آنحضرت ﷺ:

صحابهء پیامبر اسلام ﷺ عرب خالص بودند، از سلیقهء خود معانی قرآن مجید را می فهمیدند، با اینهم چون قرآن مجید از سائر کلام عرب در الفاظ، اسلوب لغوی و بلاغی خود فرق دارد، و از نظر معانی خود در اعلی ترین درجهء کلام عربی قرار دارد، و چون یاران آنحضرت ﷺ در فهم و درک معانی قرآن با هم متفاوت بودند، ازینرو بعضی از ایشان به بعضی دیگر مسائل غامض و پوشیده را تفسیر و توضیح مینمودند.

و اگر در الفاظ و معانی آیات قرآن مجید به مشکلی روبرو میگرددند، از پیامبر خدا ﷺ در زمینه سؤال مینمودند و آنحضرت برای شان شرح و بیان می نمود.

۲- تفسیر در عهد صحابه:

تفسیر در عهد صحابه از تفسیر در عهد رسالت مآب چندان فرقی نداشت، زیرا صحابه کرام به عهد رسول خدا ﷺ نزدیک بودند، و مشائخ و علماء شان از عالمترین مردم به تفسیر قرآن و معانی آن بشمار می آمدند، و همین برای شان کافی است که نزول قرآنکریم را مشاهده نموده و در عصر نزول قرآن زندگی میکردند.

۳- تفسیر در عهد تابعین:

تابعین تفسیر قرآن مجید را از اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین فرا گرفتند با اینهم از تفسیر نمودن آیات احساس حرج میکردند چنانکه یاران آنحضرت ﷺ از تفسیر نمودن آیات احساس حرج داشتند. سعید ابن مسیب رحمه الله تعالی زمانیکه از تفسیر آیهء پرسان میشد سکوت می نمود. و اینطور وانمود

میکرد که گویا سؤال را نشنیده است از همین جهت تفسیر دورهء تابعین منحصر بر تفسیر به مآثور است (یعنی تفسیر رسول خدا و یاران شان).

۴- دورهء تدوین (جمع آوری) تفسیر:

تفسیر به چندین مرحله جمع و تدوین گردیده است. در مرحلهء ابتدائی علماء حدیث در کتابهای خود باب های را به تفسیر آیات قرآن مجید اختصاص دادند، رفته رفته تفسیر بشکل علم مستقل و خاص تدوین گردید، و کتاب «جامع البیان فی تأویل آی القرآن» تألیف امام مفسران شیخ ابن جریر الطبری رحمه الله تعالی اولین کتابی بود که در جامعه اسلامی بمیان آمد. در همین دورهء تفسیر، آراء و افکار متعددی ظهور کرد، هر شخص مطابق فکر و اندیشهء خود آیات را تفسیر می نمود. درین وقت دو نوع از تفسیر تحت نامهای (تفسیر به مآثور - و تفسیر به رأی) نیز عرض وجود کرد. و بعضی از تفاسیر به شیوه ای مختلط میان آراء و ذکر مسائل اهل بدعت حسب افکار مؤلفین آنها بظهور پیوست اما بعضی از پیشوایان و علماء محقق علم تفسیر، اقوال و روایات را مورد بحث و مذاقه قرار داده روایات ضعیف را مسترد نمودند.

انواع تفسیر:

تفسیر قرآن مجید به دو نوع است:

۱- **تفسیر به مآثور:** مشتمل بر چیزهای است که در تفسیر قرآن کریم از بیان و تفصیل بعضی آیات بوجود آمده است. و چیزهاییکه از پیامبر ﷺ و یا از یاران شان در شرح و توضیح نمودن مراد خداوند ﷻ در قرآن مجید نقل شده است.

۲- **تفسیر به رأی:** و این به دو قسم است:

الف: تفسیر پسندیده.

ب: تفسیر نا پسند.

علاوه بر تفسیر های متذکره برای قرآن مجید انواع دیگری از تفاسیر نیز موجود است، مانند: تفسیر فقهی، لغوی، علمی، اشاری و غیره از تفاسیری که بعضی از آنها را علماء تفسیر مذموم و نا پسند دانسته اند، زیرا در تفسیر آنها یا نوعی از تکلف بنظر میخورد و یا در آنها میل و اعراض از اصول آیات شده است و یا آیات بر چیزها حمل شده است که احتمال آنرا ندارد، و یا نسبت نزول آیات بر جاهای حمل میشود که مناسب آیات نیست و نه هم به تفسیری که مؤلفش اختیار نموده موافقت دارد.

راههای تفسیر قرآن کریم

الف: تفسیر قرآن به قرآن:

این نوع تفسیر از بهترین و سالم ترین راههای تفسیر قرآن مجید بشمار می آید. زیرا بعضی از آیات قرآن مجید که در بعضی از سوره ها مجمل ذکر گردیده در سوره های دیگر قرآن کریم تفصیل داده شده است.

مانند: داستانهای پیامبران علیهم السلام و غیره. و گاهی آیهء مبارکه در همان سوره ای که آمده است تفسیر گردیده است مثل این فرموده خداوند متعال: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۚ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۚ﴾
سوره الطارق: آیه های ۱ - ۳.

ترجمه: «قسم به آسمان و آنچه در شب پدیدار میشود، و چه چیز ترا آگاه ساخت که پدیدار شونده در شب چیست؟ ستاره ایست درخشان».
زیرا خداوند جل جلاله مراد از «الطارق» ستاره ای «درخشان» را دانسته است.

ب- تفسیر قرآن مجید بواسطهء احادیث پیامبر ﷺ:

بر بندهء مسلمان لازم است که بمنظور آگاهی آیهء از آیات قرآن مجید به خود قرآن مراجعه نماید، و اگر تفسیر آنرا در قرآنکریم نیافت به حدیث پیامبر اسلام ﷺ مراجعه کند، بطور مثال: رسول خدا ﷺ لفظ «الرباط» را به انتظار بردن نماز بعد از نماز، و «یوم الأكبر» را به یوم نحر، و «القوة» را به «الرمی» تیر اندازی تفسیر نموده اند.

ج - تفسیر قرآن مجید به گفته های اصحاب ﷺ:

اگر تفسیر آیهء را در قرآن مجید، و احادیث گرانهای پیامبر اسلام ﷺ نیافتیم. بناء ناچار آن را در سخنان یاران آنحضرت ﷺ می یابیم، مخصوصاً در سخنان کسانی که رسول خدا ﷺ به ایشان دعاء فهم تفسیر قرآن مجید را نموده

است، مانند: حضرت عبد الله پسر عباس - رضی الله عنهما -.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مقدمه خود چنین میگوید:

اگر تفسیر آیه از آیات قرآن مجید را در قرآن مجید و احادیث نبوی شریف نیافتی به سخنان یاران پیامبر خدا ﷺ مراجعت نما، زیرا ایشان از همه مردم به تفسیر قرآن مجید دانا تر اند، به سبب اینکه ایشان قرائن و احوال که مختص به قرآن کریم بوده است مشاهده نموده اند، و از جانبی ایشان دارای فهم کامل و علم صحیح اند مخصوصاً علماء صحابه و بزرگان شان.

امام زرکشی رحمه الله میفرماید: تفسیر صحابه حکم حدیث مرفوع را دارد، اگر ایشان قرآن را از نظر لغت تفسیر نمایند درین شکی نیست که فهم شان بمراتب از فهم میان بالاتر است زیرا ایشان اهل لغت اند، و اگر قرآن را از حیث اسباب نزول، و قرائن و شواهد تفسیر نمایند درین شکی نیست که ایشان از همه مردم بهتر میدانند، زیرا آنها بودند که اسباب نزول، قرائن و احوال را مشاهده نمودند.

مشهور ترین علماء تفسیر:

۱- از صحابه: حضرت علی بن ابی طالب، عبد الله ابن مسعود، عبد الله بن عباس، و ابی بن کعب - رضی الله عنهم - بشمار می آیند.

۲- از تابعین: مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عطاء، قتاده، ابو العالیه، عامر الشعبی، شعبه بن الحجاج و عبد بن حمید - رحمهم الله تعالی - مشهور اند.

مهم ترین کتابهای تفسیر به مأثور:

۱- «جامع البیان فی تفسیر القرآن» تألیف محمد بن جریر الطبری متوفی سال ۳۱۰ هجری.

۲- «معالم التنزیل» تألیف ابو محمد بن حسین البغوی متوفی سال ۵۱۶ هجری.

۳- «تفسیر القرآن العظیم» تألیف حافظ ابن کثیر متوفی سال ۷۷۴ هجری.

مسائل مهم درباره تفسیر:

۱- بر طالب العلم ضروری است که بر مطالعه تفاسیری حرص نماید که از جانب علماء محقق مورد تأیید قرار گرفته باشد، و نیت مؤلفین آنها صحیح و درست بوده و در علم فهم و دقت کامل داشته باشند.

۲- باید طالب العلم از مطالعه تفاسیری که مؤلفین آنها به عقاید بد و انحراف شهرت دارند بپرهیزد.



مسائل ابتدائی علم سنت (حدیث)

سنت در لغت به معنای طریقه و روش است خواه پسندیده باشد و یا نا پسند.

از جمله فرموده پیامبر اسلام ﷺ است که میفرمایند: «من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها إلى يوم القيامة، ومن سن سنة سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة» (کسیکه در اسلام روش و طریقه نیکوی را اساس گذارد برای او است مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام میدهد تا روز قیامت، و کسیکه در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد بر وی گناه آنست و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن میشود تا روز قیامت).

سنت در اصطلاح محدثین عبارت است از آنچه از گفتار و کردار یا تأیید یا صفت وجودی (جسمی) یا اخلاقی و یا سیرت که از آنحضرت ﷺ روایت شده باشد، خواه پیش از بعثت باشد و یا بعد از آن.

۱- مثال سنت قولی: مانند فرموده آنحضرت ﷺ «إنما الأعمال بالنيات» (همانا اعمال مربوط به نیت است).

۲- مثال سنت فعلی: همه چیزهایی که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در امور عبادی و غیره مانند ادای نماز، مناسک حج، مسائل روزه از افعال آنحضرت ﷺ نقل نموده اند.

۳- مثال سنت تقریری و تأییدی: افعالی را که بعضی از صحابه انجام داده اند و پیامبر ﷺ در مقابل سکوتی فرموده اند که دلالت بر رضای شان میکند، مانند: دو رکعت نمازی که حضرت بلال رضی الله عنه بعد از وضوء اداء نموده است، و غیره.

مقام و منزلت سنت (حدیث) در شریعت:

حدیث شریف مصدر دومی از مصادر شریعت اسلام بشمار می آید، خداوند

متعال میفرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ سوره الأحزاب: آیه ۳۴.

ترجمه: «و آنچه بشما در خانه های شما از آیات خداوند، و حکمت خوانده میشود آنرا بیاد گیرید همانا خداوند لطیف و آگاه هست».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ سوره الجمعة: آیه ۲.

ترجمه: «به ایشان کتاب و حکمت را تعلیم میدهد».

امام شافعی رحمه الله تعالی میفرماید: «حکمت احادیث پیامبر خدا ﷺ میباشد، و خداوند ما را به اطاعت و فرمانبری رسول خویش امر نموده است، چنانچه میفرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ سوره الحشر: آیه ۷.

ترجمه: «آنچه را پیامبر برای شما میدهد بگیرید و از آنچه شما را منع میکند منصرف شوید، و از خدا بترسید، واقعاً خداوند سخت مجازات کننده است».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ سوره آل عمران: آیه ۱۳۲.

ترجمه: «فرمان خدا و رسول خدا را بپذیرید تا باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

وقال ﷺ: «ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما: کتاب الله وسنتي» (بعد از خود میان شما دو چیز را گذاشتم تا زمانیکه شما به این دو چیز تمسک بجوئید (عمل کنید) گمراه نمی گردید: کتاب خدا و سنت من).

صحابه کرام ﷺ جهت آگاهی از قرآن مجید به پیامبر اسلام ﷺ مراجعت

می نمودند، تا آنحضرت ﷺ به ایشان احکام قرآن را تفسیر و بیان نماید، و آنقدر ایشان از رسول خدا ﷺ پیروی کامل می نمودند که هر فعل و عملی را که آنحضرت انجام میدادند، ایشان نیز انجام میدادند و هر فعل و عملی را که آنحضرت ترک میدادند ایشان نیز ترک می نمودند، بدون اینکه ایشان سبب، علت و حکمت آنرا بدانند.

عن ابن عمر - رضی الله عنهما - قال: «اتخذ رسول الله ﷺ خاتماً من ذهب فاتخذ الناس خواتيم من ذهب ثم نبذ النبي ﷺ فبذ الناس خواتيمهم» أخرجه البخاری.
از عبد الله پسر عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفت:

«رسول خدا ﷺ انگشتر طلایی گرفت (پوشید) صحابه هم انگشتر های طلایی گرفتند (پوشیدند) سپس آنحضرت ﷺ انگشتر خود را دور انداخت، صحابه هم انگشتر های خود را دور انداختند» این حدیث را امام بخاری روایت نموده است.

وقد سأل رسول الله ﷺ معاذاً فقال له: «كيف تقضي إذا عرض لك قضاء؟» قال: أقضي بكتاب الله، قال: «فإن لم يكن في كتاب الله» قال: فبسنة رسول الله..... الحديث.
رسول الله ﷺ از معاذ رضی الله عنه سؤال کرد برایش فرمود: «چگونه در مسئله ای حکم میکنی وقتی که بتو پیش کرده شود؟ معاذ گفت: به کتاب خدا، رسول خدا فرمود: «اگر به کتاب خدا حکم آن را نیافتی» معاذ گفت: به حدیث رسول خدا.

بیم دادن از ترك سنت:

خداوند عزوجل بندگان خویش را از مخالفت امر رسول خدا بیم داده است فرموده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ تَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ سوره النور: آیه ۶۳.

ترجمه: «پس کسانی که از حکم پیامبر تخلف می ورزند، باید بترسند که مبادا با فتنه ای مواجه شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد».

خداوند برای ما هیچ اختیاری را در برابر حکم رسول خدا نداده است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ سوره الأحزاب: آیه ۳۶.

ترجمه: «چون خدا و پیامبر کاری را فیصله کنند برای هیچ مرد مؤمن و هیچ زن مؤمن (جایز) نیست که در امر خویش اختیاری داشته باشند، اگر کسی خداوند و رسول او را نافرمانی کند، او واقعاً بگونه آشکار گمراه شده است».

و خداوند حکم رسول خویش را از اصول ایمان قرار داده میفرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ سوره النساء: آیه ۶۵.

ترجمه: «اما نه خیر، به پروردگار تو سوگند که ایشان ایمان نمی آورند (مؤمن راستین شمرده نمیشوند) تا ترا در تمام منازعات خود حکم نسازند و سپس در برابر فیصله های تو هیچ احساس دلتنگی نکنند و (باین فیصله ها) با کمال انقیاد تسلیم شوند».

وقال ﷺ: «لا ألفين أحدكم متكئا على أريكته يأتيه الأمر مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول: بيننا وبينكم القرآن فما وجدنا فيه من حلال أحللناه وما وجدنا فيه من حرام حرمناه إلا إني أوتيت القرآن ومثله معه».

رسول خدا ﷺ فرمود: «یکی از شمايان را تکیه زننده بر تخت اش نیابم که به او امری از چیزهای که من به آن امر نمودم برسد. و یا آنکه از چیزهاییکه من منع فرمودم برسد. و او بگوید: در میان ما و شما قرآن است چیزیکه در قرآن از حلال یافتیم او را حلال میدانیم، و چیزیکه در آن از حرام یافتیم او را حرام میدانیم (نه خیر) آگاه باش که به من قرآن، و به اندازه آن (احادیث) از جانب خداوند

آمده است».

عمل نمودن به خلاف حدیث:

عن جابر بن عبد الله - رضي الله عنهما - : أن النبي ﷺ كان يقول إذا خطب: «أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله و أحسن الهدي هدي محمد وشر الأمور محدثاتها، و كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار».

از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: هنگامیکه رسول خدا ﷺ خطبه میخواندند میفرمود: «اما بعد: همانا بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت، راه هدایت محمدی است، و بدترین امور آن است که نو پیدا باشد و هر امر نو پیدا بدعت است و هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی در دوزخ است».

تعریف بدعت:

بدعت از نظر لغت بدو معنی است:

۱- اختراع جدیدی که سابقه نداشته باشد چنانچه خداوند متعال میفرماید:

﴿ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ ﴾ سورة الأحقاف: آیه ۹.

ترجمه: «بگو: من اول فردی از پیامبران نیستم».

۲- خستگی و ماندگی، مثل این گفته «أبدعت الإبل» اشتر خسته گردید.

و بدعت در اصطلاح: اختیار نمودن راه و روش جدیدی است در دین که در ظاهر امر به مسائل شرعی هم‌رنگی دارد، و شخصی که آنرا انجام میدهد قصدش از انجام دادن آن تقرب جستن به خداوند است مگر برای انجام این عملش دلیل شرعی صحیحی ندارد.

انواع بدعت‌ها:

۱- بدعت حقیقی: عبارت از بدعتی است که دلیل شرعی اثبات آن نه در

قران مجید و نه هم در حدیث شریف موجود است و چون این کارش چیزی جدیدی است و سابقه ندارد بناءً بدعت حقیقی نامیده شده است.

۲- بدعت اضافی (یعنی نسبتی): و آن عبارت از بدعتی است که از یک نگاه مشروعیت اش ثابت بوده و از جانبی مشروعیت ندارد، مانند: استغفار نمودن (یعنی استغفر الله) گفتن بعد از ادای نماز های فرائض به هیئت اجتماعی و آواز بلند، استغفار نمودن به ذات خود سنت بوده اما به هیئت اجتماعی به آواز بلند بدعت است.

۳- بدعت ترک شده: و آن عبارت از بدعتی است که دلائل برای انجام دادن آن وجود دارد اما آنحضرت ﷺ او را ترک نموده است مانند: نیت زبانی در نماز ها، زیرا آنحضرت ﷺ نیت زبانی ننموده و به نیت قلبی اکتفاء کرده است.

اسباب بدعت کاری:

بدعت کاری دارای سه سبب است:

۱- جهل و نادانی در احکام دین و دلائل آن از قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و عدم آگاهی به اجماع و قیاس.

۲- پیروی از خواهشات نفسانی در احکام:

هوی نفس بعضی از مردم آنها را وادار میکند که دلیلی برای اثبات عملی که انجام میدهند بسازند، و سپس به دلیلی که به آن تمسک جستند اعتماد نمایند و بعد به استناد به همان دلیل همراه دیگران به مجادله بپردازند.

۳- ترجیح دادن دلائل عقلی بر دلائل نقلی:

مانند کسانی که رأی و چیز های پسندیده خویش را به مسائل که مشروعیت آنها به دلائل واضحی از قرآن مجید و احایث نبوی به اثبات رسیده است مقدم مینمایند.

ضرر های بدعت کاری:

ضرر بدعت کار تنها به خودش منحصر نبوده بلکه ضررش به دین می رسد، بدعت کار به عمل بدعت خود حق شریعت اسلام را که مختص خداوند

ﷺ است غصب مینماید. خواه این چیز را شخص بدعت کار قصد داشته باشد و یا نداشته باشد. علاوه بر این او در انجام دادن عملش مردم را به چیزی معتقد میگرداند که آن چیز از دین نیست.

در همین معنی امام مالک رحمه الله میفرماید: «کسیکه در دین بدعتی را ایجاد کند و او را نیک پندارد او در واقع عقیده نموده است به اینکه پیامبر خدا ﷺ در رسالت خویش خیانت نموده است زیرا خداوند ﷻ میفرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (امروز دین را بشما کامل نمودم). چیزیکه در دوران آنحضرت ﷺ دین نبود، امروز هم دین شده نمیتواند، پس بدعت کار به این عمل خویش گمراه است و گناه عملش به خودش می رسد، و نیز گناهان کسانی که به بدعت وی عمل میکنند، و چیزهایی که به پیروانش می رسد محروم بودن از ثواب است. زیرا آنها خدا را در عمل بدعتی عبادت نمودند که برای ثبوتش دلیل وجود نداشته است پس برای شان در انجام دادن این بدعت نصیبی از عملی که برای از بین بردن دین انجام داده اند می رسد.

و بر این عمل بدعت خود مجازات و عذاب میگردند، اما ضرری که به دین از عمل بدعت کار می رسد عبارت از پوشیده شدن بسیاری از احکام دین، و نا زیبا جلوه دادن جمال دین است و ضرری که به امت اسلامی از ناحیه بدعت کار میرسد همانا ایجاد عداوت و کینه توزی میان مسلمانان است.

قالت عائشة - رضي الله عنها - : ألا إن نبيكم قد برئ لمن فرق دينة و احترَب (أي خاصم في ذلك) وتلت قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ سورة الأنعام: آیه ۱۵۹.

بی بی عائشه صدیقه - رضي الله عنها - میفرماید: «آگاه باشید که پیامبر شما از کسانی که در دینش تفرقه ایجاد میکنند بیزار است و با آنها مخاصمه نموده است سپس بی بی عائشه این آیه مبارکه را تلاوت نمود که

خداوند ﷻ میفرماید: و ترجمه اش چنین است: «همانا کسانی که دین خویش را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند ترا به ایشان هیچگونه سر و کاری نیست».

اقسام علم حدیث:

علم حدیث به دو نوع تقسیم میگردد:

۱- علم حدیث روایت: و آن علم است مشتمل بر گفتار، کردار، تأیید و صفات آنحضرت ﷺ.

۲- علم حدیث درایت: و آن علم است دارای قوانین که به آن احوال سند، و متن شناخته میشود، و بر دو قسم است:

الف - علم تدریس اسناد: سند عبارت از روایانی است که سلسله شان به متن حدیث وصل میشود.

ب- متن حدیث: و آن چیزی است که سند حدیث به آن منتهی میگردد.

مثالش: روی البخاری قال: حدثنا مالك عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: قال الله ﻻ: «أنفق يا بني آدم أنفق عليك».

درین حدیث سندش امام بخاری، مالک، ابو زناد، اعرج و ابو هریره بوده و متنش «أنفق يا بني آدم أنفق عليك». میباشد.

فایده علم حدیث روایت و درایت معرفت حدیث صحیح از حدیث ضعیف است تا از حدیث صحیح احکام شرعی گرفته شود.

بعضی از کتاب های احادیث پیامبر اسلام ﷺ:

۱- کتب جوامع: مانند کتاب صحیح البخاری تألیف امام محمد ابن اسماعیل بخاری.

۲- کتب سنن: مانند کتاب های سنن چهارگانه، سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه.

۳- کتب مصنفات: مانند: مصنف عبد الرزاق، و منصف ابن أبي شيبة.

۴- کتب مسانید: مانند: مسند امام احمد بن حنبل.
۵- کتب مستدرکات: مانند: مستدرک حاکم بر صحیح بخاری و صحیح مسلم.

و صحیح ترین کتابهای حدیث بعد از قرآن کریم کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

امام بخاری: محدث مشهور و عالم ربانی، کنیت شان ابو عبد الله و نام شان محمد پسر اسماعیل پسر ابراهیم پسر مغیره بخارایی است که به شهر بخاری نسبت داده میشود.

و امام مسلم: کنیت شان ابو الحسین و نام شان مسلم پسر الحجاج قشیری نيساپوری است.

اقسام حدیث از نگاه درجات:

۱- حدیث صحیح.

۲- حدیث حسن.

۳- حدیث ضعیف.



مسائل ابتدائی علم فقہ

فقہ در لغت بمعنی فهم می آید چنانچه خداوند ﷻ میفرماید: ﴿فَمَالِ

هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ سوره النساء: آیه ۷۸.

ترجمه: «پس این مردم راچه شده است که از فهم سخن به دور اند؟».

و در اصطلاح: علم داشتن به احکام شرعی عملی که از دلائل تفصیلی اش گرفته میشود.

مصادر فقہ اسلامی:

۱- قرآن کریم:

بنده مسلمان احکام و مسائل دین خویش را از قرآن کریم میگیرد، بطور مثال: دختر و یا پسری که تا بحال ازدواج نه نموده اند اگر هر یکی از ایشان مرتکب فعل زنا شود باید صد تازیانه بخورد. این حکم از آیه مبارکه گرفته شده است که خداوند متعال میفرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ سوره النور: آیه ۲.

«هر یک از مرد زنا کار و زن زنا کار را صد تازیانه بزنید».

۲- حدیث شریف:

بنده مسلمان بسیاری از احکام و مسائل دین خویش را از احادیث پیامبر اسلام ﷺ بدست می آورد. به همین اصول مسائل را از احادیث استنباط میکند، چنانچه پیامبر اسلام ﷺ میفرماید: «خذوا عني خذوا عني: قد جعل الله لهن سبيلا البكر بالبكر جلد مائة و نفى سنة» (از من (دین خود را) بگیرید، از من (دین خود را) بگیرید، خداوند برای زنها راهی را اختیار کرده است، بکر با بکر (زنا نمودن پسر با دختر بکر) زدن صد تازیانه و تبعید یک سال است).

و آنحضرت ﷺ میفرماید: «من بدل دينه فاقتلوه» کسیکه دین خود را بدل

میکند (مرتد میشود) او را بکشید.

۳- اجماع: مقصود از اجماع، اجماع علماء امت در عصری از عصر های بعد از وفات رسول خدا ﷺ بوده بر اینکه حکم این مسئله این چنین است. و اجماع واجب است که بر اساس قرآن مجید و حدیث شریف صورت بگیرد.

و معنی اجماع اینست که علماء امت همهء شان بگونهء واحدی حکم شرعی را از دلیل بفهمند.

۴- قیاس: ملحق نمودن فرع به اصل به علتی که میان فرع و اصل هر دو را جمع نماید.

مانند: حرام بودن مواد مخدر قیاس نمودن آن بر شراب به علت مسکر بودن هر دوی آنها.

۵- در فقه اسلامی مصادر دیگری هم وجود دارد مانند: استحسان، مصالح مرسله، سد ذرائع، قول صحابی، عرف، عمل اهل مدینه بر اختلافیکه میان علماء در مورد عمل نمودن به این مصادر وجود دارد.

قاعده های فقهی، و آنها زیاد است از آنجمله :

۱- اعتبار هر امر به مقاصد و اهدافش تعلق میگیرد، بدلیل این فرموده پیامبر خدا ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (همانا ثواب اعمال به نیت وابستگی دارد). مانند اینکه اگر کسی فعل مباحی را به قصد استعانت خواستن از آن به طاعت انجام میدهد خداوند او را مزد میدهد به سبب اینکه نیت وی صحیح است.

۲- یقین به شک زائل نمیگردد. دلیل این قاعده این فرمودهء خداوند متعال

است که میفرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ

شَيْئًا﴾ سوره یونس: آیه ۳۶.

«اکثر ایشان جز گمان چیز دیگری را پیروی نمیکنند همانا گمان انسان را از حق هرگز بی نیاز ساخته نمیتواند».

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَا يَدْرُكُ صَلَى أَثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ» رواه مسلم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانیکه یکی از شمايان در نماز خود به شک می افتد و نمیداند چند رکعت اداء نموده است، سه رکعت خوانده و یا چار رکعت؟ درین حالت شک را از خود دور کند و نماز خود را بر چیزیکه به آن یقین دارد بناء نماید».

بطور مثال:

۱- زمانیکه بر ذمهء شخصی دین ثابت گردید سپس برایش شک واقع شد که آیا دین خود را اداء نموده است یا خیر، بر وی است که شک خود را بر یقین بناء نماید و آن بقاء دین است و عدم اداء آن، پس بر وی لازم است که دین خویش را بپردازد.

۲- زمانیکه انسان یقین نمود که او وضوء دارد، سپس برایش شک پیدا شد که آیا وضو اش شکسته است یا نه؟ شک خود را بر یقین بناء نماید، و آن بقاء وضوء است لذا باید شک خود را دور نماید که آن عبارت از نقض وضوء است.

۳- مشقت آسانی را جلب مینماید: چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿يُرِيدُ

اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ سوره البقره: آیه ۱۸۵.

«خداوند بشما ارادهء آسانی را دارد، نه ارادهء سختی را».

وقالت عائشة - رضي الله عنها -: "ما خير رسول الله بين أمرين إلا اختار

أيسرهما ما لم يكن إثماً".

بی بی عائشه - رضی الله عنها - میفرماید: پیامبر خدا میان دو امر مخیر

نگردیدند مگر اینکه آسانتر آنها را اختیار می نمودند، در صورتیکه در آن

گناهی را مرتکب نمیشدند.

مثال ها:

۱- خداوند جمع نمودن میان دو نماز را برای مسافر مشروع ساخته است تا مشقت از وی دور گردد.

۲- برای مریض که قدرت اداء نماز را استاده ندارد جائز است که نماز خود را نشسته اداء نماید.

۴- ضرورت ها چیز های ممنوع را مباح میگرداند:

خداوند متعال میفرماید: ﴿فَمَنْ أَضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾
سوره البقره: آیه ۱۷۳.

«چون کسی ناچار شد، در صورتیکه از حد نگذرد و تجاوز نکند پس گناهی بر وی عاید نمیشود».

زمانیکه انسان به خوردن چیز حرام از ترس مرگ ناچار گردد خوردن آن حرام برایش جواز دارد، بلکه به نزد عده از علماء خوردن آن حرام برایش واجب میباشد.

۵- نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم بکسی ضرر برساند:

قال رسول الله ﷺ: «لا ضرر و لا ضرار». رسول خدا ﷺ فرمود: «نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم به کسی ضرر برساند».

اگر به خانه کسی سوراخ باشد که باعث اذیت همسایه اش میگردد بر وی لازم است که آن سوراخ را مسدود نماید، و اگر میانه حویلی اش درختی باشد که ضرر آن به همسایه اش برسد باید آن درخت را قطع نماید زیرا قاعده است که نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم به کسی ضرر برساند.



مقدمات علم عقیده

تعریف عقیده:

عقیده از نگاه لغت از «عقد الحبل» گرفته شده و بمعنی گره زدن ریسمان، به ریسمان دیگر می آید.

و در شریعت: اعتقاد جازم و یقین صحیح داشتن به اینکه خداوند به تنهایی پروردگار هر چیز، و مالک و آفریدگار اشیاء می باشد و تنها خداوند جل مجده مستحق عبادت است، و خداوند متعال متصف به تمام صفات کمال بوده، و منزّه از هر عیب و نقص است. همراه با پای بندی به این عقیده و عمل کردن به آن.

اهمیت و ارزش عقیده:

۱- عقیده اساس سالم مجتمع اسلامی صحیح بوده و مجتمع که اعتماد بر عقیده صحیح در همهء شئون خود داشته باشد مجتمع مستقیم و به هم پیوست گفته میشود.

عکس آن مجتمع ای که اساس آن بر انحراف عقیده بناء شده پارچه پارچه و پراکنده میباشد.

۲- عقیده اساس دین و شرط قبول و صحت هر عمل است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ سوره المائده: آیه ۵.

«و کسیکه از چیز هایی که باید به آن ایمان آورده شود منکر گردد واقعاً عمل او حبط گردیده است و در آخرت از زیانکاران است».

و خداوند میفرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ سوره الزمر: آیه ۶۵.

«همانا به تو و به پیشینیان تو وحی شده بود که اگر شرک آوری واقعاً عمل

تو حبط میشود و بیگمان از زیانکاران میگردی».

بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که به اندازه توان خویش به اصلاح عقیده خود بکوشد زیرا که عقیده صحیح به اذن خداوند سبب نجاتش میگردد.

۳- توحید اساس دعوت انبیاء علیهم السلام است:

چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ سوره النحل: آیه ۳۶.

«به تحقیق در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) بتان بپرهیزید».

از همین جهت آنحضرت ﷺ در مکه مکرمه مدت سیزده سال را سپری کردند، و مردم را به توحید، و یکتایی خداوند متعال، و ترک بت پرستی دعوت نمودند. و این دعوت شان حتی بعد از هجرت هم دوام کرد و بلکه در ایام اواخر زندگی خویش مردم را از اینکه قبر را بگونهء مساجد بخود عبادتگاه قرار دهند بیم داد و منع نمود. و دلائل درین رابطه بسیار است.

مصادر و مآخذ اهل سنت و جماعت:

مصادریکه اهل سنت و جماعت از آنها در مورد عقیدهء خویش استفاده مینمایند قرآن عظیم الشان و احادیث صحیح پیامبر اسلام ﷺ است ازینرو در مسائل اعتقادی در نزد اهل سنت و جماعت اختلافی وجود ندارد، مانند اختلافیکه در مسائل فقهی میان شان موجود است.

از مصادر و مآذیکه اهل سنت در مسائل اعتقادی خویش از آنها استفاده بعمل می آورند یکی اجماع است و آن اجماع امت محمد ﷺ از حضرات صحابه و تابعین و کسانیکه در قرون سه گانه اولی زندگی مینمودند میباشد. رسول خدا ﷺ در مورد شان چنین میفرماید: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم

ثم الذين يلونهم» (بهترین قرن ها قرن من است سپس قرنی که به قرن من نزدیک باشد و بعد قرنی است که به قرن قرن من نزدیک است) و میفرمایند: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي، عضوا علیها بالنواجذ» (بر شما لازم است که به سنت من، و سنت خلفاء راشدين هدايت گر من که بعد از من آمده اند عمل کنید. و این سنت ها را به دندانهای نواجذ (چهار دندان که در اخير لیثه قرار دارد) خود بگیرید یعنی به آنها عمل نمایید).

از مصادر که استفاده مسائل اعتقادی از آنها صورت میگیرد یکی هم عقل صحیح و سالم است که مناقض و معارض با قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ نباشد که به زودی در مورد دور فعال عقل و منزلت آن در شریعت سخن بمیان خواهد آمد.



کلمهء طیبه - (لا إله إلا الله)

لا إله إلا الله از افضل ترين کلمه ها بشمار می آید، قال محمد ﷺ: «خير ما قلت أنا والنبيون قبلي لا إله إلا الله».

رسول خدا ﷺ میفرماید: «بهترین کلمهء که من، و انبیاء قبل از من گفته اند کلمهء (لا إله إلا الله) است». این کلمه اساس دین است و این را کلمهء توحید نامیده اند. خداوند به این کلمه گواهی به یگانگی خود داده است، و فرشته ها و علماء راسخ در علم نیز به این کلمه گواهی و شهادت داده اند چنانچه قرآن مجید میفرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ سوره آل عمران: آیهء ۱۸.

«خداوند گواهی داد بر اینکه جز او معبودی نیست و فرشتگان و کسانی که از علم بهره اندوز اند (نیز) در حالیکه خداوند به عدالت قائم است جز او معبودی نیست، او صاحب قدرت و با حکمت است».

این کلمهء (لا إله إلا الله) اعلان خضوع و انقیاد را در برابر خداوند متعال مینماید، و عبادت را مختص ذات یگانه او تعالی میگرداند، و به این کلمه آسمان ها و زمین بر پا شد، و تمام مخلوق بواسطهء این کلمه آفریده شده است، و به منظور رساندن این کلمه به جهانیان همهء انبیاء علیهم السلام مبعوث شده اند، و کتابهای آسمانی به ایشان نازل شده است، و شریعت انبیاء قائم و برپا شده است، و به گفتن همین کلمه مردم در روز قیامت به دو دسته تقسیم میگردند: دستهء به جنت می روند و دستهء به دوزخ، زیرا گفتن این کلمه از جملهء حقوق خدا جلّ جلاله بر بندگانش میباشد. قال رسول الله ﷺ لمعاذ رضی الله عنه: «هل تدري ما حق الله على العباد، و ما حق العباد على الله؟ قال: الله و رسوله أعلم، قال: فإن حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً و حق العباد على الله ألا يعذبهم إذا فعلوا ذلك» متفق عليه (صحيح بخاري وصحيح مسلم).

رسول خدا ﷺ به معاذ رضی الله عنه گفت: «آیا حق خدا جلّ و علا را بر بندگانش و حق بندگانش را بر خداوند متعال میدانی؟ معاذ فرمود: خدا و رسولش دانا تر است، آنحضرت فرمود: حق خداوند بر بندگانش اینست که تنها او را عبادت کنند و به او تعالی کسی را شریک ن سازند، و حق بندگان بر خداوند اینست که اگر ایشان این کار را نمودند آنها را عذاب ننماید».

وقتی که این کلمه (لا إله إلا الله) آنقدر عظمت دارد و دارای مقام عالی و برجسته ای است تعلیم این کلمه و دانستن معنای حقیقی آن و فرا گرفتن ارکان و شروط آن بر هر فرد مسلمان واجب است. اما معنی آن قسمی که از دلائل قرآنی و احادیث نبوی فهمیده میشود اینست که معبود بر حق جز الله جل مجده نبوده و مایان هیچ نوع عبادت را بجز به خداوند وحده لا شریک له به کسی دیگری نمی نمایم چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾
سوره البینه: آیه ۵.

«(در حالیکه) مأمور نشده اند مگر باینکه خداوند را بکمال اخلاص بپرستند (و عقیده داشته باشند) که دین از (جانب) اوست و در عین حال از هر نوع انحرافی بر کنار باشند، نماز را به تمام و کمال اداء کنند و زکات بدهند، و این است دین صحیح استوار».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ سوره الانبیاء: آیه ۲۵.

«هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه بوی وحی کردیم (که) نیست معبودی بجز من پس مرا پرستش کنید».

وعن عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما - قال: قال رسول الله ﷺ: «بني

الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ... الحديث». از عبد الله پسر عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام به پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن باینکه جز خداوند معبودی نیست و محمد ﷺ فرستاده شده خدا است...».

وفي رواية: «بني الإسلام على خمس على أن يوحد الله...». ودر روایتی آمده است که: «اسلام به پنج چیز بنا یافته است: بر اینکه خدا را یگانه و یکتا بگردانی...».

وفي رواية: «بني الإسلام على خمس: على أن يعبد الله وحده ولا يشرك به شيئاً». ودر روایتی آمده است که: «اسلام به پنج چیز بنا یافته است: بر اینکه تنها خداوند عبادت و پرستش شود و به خداوند کسی شریک ساخته نشود».

این هر سه روایت را صحیح مسلم روایت کرده است. عباداتی که مختص به ذات خداوند یگانه و یکتا است انواع زیادی دارد، از آنجمله است: دعاء، خوف، امید، توکل، رغبت و ترس، خشوع و تواضع، یاری خواستن، و پناه بردن، و مدد طلب نمودن و ذبح و نذر و....

کلمه طیه دارای دو رکن است: نفی و اثبات. نفی در گفتن «لا إله» یعنی نفی نمودن تمام معبودان، و اثبات در گفتن «إلا الله» یعنی ثابت ساختن عبادت خاص برای خداوند یگانه و یکتا، چنانکه مالکیت مخصوص خداوند لا شریک له میباشد. برای هر فرد مسلمان مناسب است که ارکان کلمه طیه را بداند و آنها را در زندگی خود تطبیق نماید تا اینکه از گفتن «لا إله إلا الله» بهره ور گردد.

چنانکه برای این کلمه ارکانی وجود دارد به همین قسم برای آن شروطی میباشد که گفتن این کلمه بدون شروط و ارکان آن صحیح نمیشود، و این شروط در قرآن مجید و احادیث نبوی شریف آمده است و اینها است:

۱- داشتن علمی که منافی جهل باشد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴿سوره محمد: آیه ۱۹﴾

«بدان که معبودی بجز خداوند نیست و از گناهان خود آمرزش بخواه».

وقال ﷺ: «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة».

رسول الله ﷺ فرمود: «کسیکه در حالی بمیرد که او بداند که معبودی بجز خداوند نیست به جنت داخل میگردد».

معنای این شرط اینست که شخص بداند که معبود بر حق تنها و تنها خداوند است و بس.

۲- داشتن یقین که منافی شک باشد، باید مایان یقین قطعی و جازم به مفهوم و معنی کلمه «لا إله إلا الله» داشته باشیم بگونه‌ای که به قلب مایان شک و تردید راه نیابد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ سوره الحجرات: آیه ۱۵.

«واقعاً آنانی مؤمن اند که به خداوند و پیامبران او ایمان آوردند و سپس به شک نیفتادند، و به مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند هم ایشان اند راستگوی».

وقال النبی ﷺ لأبي هريرة ﷺ: «من لقيت من وراء هذا الحائط وهو يشهد (لا إله إلا الله) مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة».

پیامبر ﷺ برای ابو هریره ﷺ فرمودند: «در عقب این دیوار با هر کسیکه ملاقات نمودی و او گواهی داد که معبودی بجز خداوند نیست در حالیکه باین کلمه از صدق دل یقین نماید او را به بهشت مژده بده».

۳- اقرار نمودن به زبان و تصدیق کردن آن به قلب: چیزهای را که کلمه طیبه از گوینده آن تقاضا دارد باید بنده مسلمان به قلب خود تمام چیزهای را

که به گوینده این کلمه لازم است قبول نماید و به زبان خود اقرار کند، و رد نمودن مقتضیات کلمه طیبه منافی شرط آن میباشد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و يَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ الْهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿سوره الصافات: آیه های ۳۵ - ۳۶.

«(آری) ایشان چنین بودند، چون به آنها گفته میشد جز خدا معبودی نیست تکبر میورزیدند و میگویند: آیاخدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه ترک گوئیم».

۴- تسلیم شدن به این کلمه:

باید بنده مسلمان به قلب و همهء جوارح و اعضای بدن خود به تمام چیزهای که این کلمه آورده است منقاد و تسلیم گردد و به همین انقیاد و تسلیم شدن به توحید و یگانگی خداوند است که اساس این کلمه را تشکیل میدهد، چنانچه خداوند جلّ و علا میفرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ سوره لقمان: آیه ۲۲.

«هر کسیکه خود را به خدا تسلیم کند و او نیکو کار باشد همانا به دستگیرهء محکم چنگ زده است».

وقال ﷺ: «لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به».

رسول خدا ﷺ میفرماید: «هیچ یک از شما مؤمن گفته نمیشود تا زمانی که هوای نفس وی تابع چیزیکه من آورده ام نگردد».

۵- صداقت و پاکی از دروغ و نفاق: باید قلب بنده مسلمان در گفتن کلمه طیبه موافق زبانش باشد و قلبش زبانش را تصدیق نماید زیرا منافقین این کلمه را به زبان خود میگفتند ولی قلب های شان این کلمه را تصدیق نمی نمود. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿سوره البقره: آیه ۸﴾

«از (جملهء) مردمان کسانی اند که میگویند: بخداوند و به روز آخرت ایمان آوردیم و ایشان (در حقیقت) ایمان ندارند».

وقال ﷺ: «ما من عبد يشهد أن لا إله إلا الله صدقاً من قبله إلا حرمه الله على النار».

پیامبر اسلام ﷺ میفرماید: «هیچ بندهء نیست که گواهی دهد باینکه معبودی بجز خداوند نمیباشد در حالیکه از صدق دل این شهادت را داده باشد مگر اینکه خداوند دوزخ را بر وی حرام میگرداند».

۶- دوست داشتن این کلمه که منافی آن بغض و کینه توزی است:

بندهء مسلمان این کلمهء مبارکه را دوست دارد و نیز دوست دارد که مطابق به آن عمل کند. و اهل این کلمه را و کسانی که به این کلمه عمل مینمایند نیز دوست میداشته باشد. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ سوره البقره: آیه ۱۶۵.

«(با اینهم) هستند مردمی که بغیر از خدای بر حق معبودان دیگری را (به پرستش) میگیرند، ایشان را طوری دوست میدارند که باید خدا را دوست داشته باشند. اما آنانیکه (بخدا) ایمان دارند، محبت شان بخدا (نسبت به محبت مشرکان در برابر معبودان شان) شدید تر میباشد. ستمگاران هنگامیکه عذاب (خدا) را بینند باین حقیقت پی می برند که همهء نیروها تنها از آن خدا است و بی شک خداوند سخت عذاب کننده است».

وقال ﷺ: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله

أحب إليه مما سواهما، وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار» صحيح البخارى.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد لذت و شیرینی ایمان را در می یابد: اینکه خدا و رسولش ﷺ از همه کس برای وی محبوب تر باشد، و اینکه شخصی را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد بعد از اینکه خداوند از آن او را نجات داده است چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود».

۷- اخلاص: معنی اخلاص اینست که انسان به همه اعمال تعبیدی که انجام میدهد رضای خدا را در نظر داشته باشد و عمل خود را از تمام چیزهائی شرک آلود پاک بگرداند.

چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ سوره الزمر: آیه ۲.

«پس خداوند را پرستش کن و خاص به او بندگی کن».

وقال ﷺ: «إن الله حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله».

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسیکه کلمهء «لا إله إلا الله» را بگوید و به آن رضای خدا را طلب نماید خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام میگرداند».

کسیکه به این شرط های متذکره فوق عمل کند در روز قیامت دروازه جنت برویش باز میشود، و کسیکه این شرط ها را ترک نماید دروازه جنت برویش باز نمیگردد.

از وهب پسر منبه رحمه الله پرسیده شد: آیا کلمهء لا إله إلا الله کلید جنت نیست؟ وی در جوابش گفت: نی چنان است اما کلیدی نیست که دندان نداشته باشد اگر تو کلیدی را که دارای دندان باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز

میگردد و اگر کلیدی را که دندان نداشته باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز نمیگردد. تحت این کلمه سه نوع از توحید داخل میشود:

۱- توحید در ربوبیت:

و آن اینست که بندهء مسلمان اعتقاد و یقین کامل داشته باشد به اینکه خداوند آفریدگار همهء اشیاء (جهان و مافیها) است. و خداوند عَلَّامُ الْغُیُوبِ تدبیر کننده و زنده کننده و میراننده و روزی دهنده است و هیچ کسی بجز خداوند مالک و آفریدگار این چیز ها شده نمیتواند و تنها خداوند پروردگار همهء کائنات است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. «ستایش خدای را است پروردگار عالمیان».

و میفرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ «اگر از ایشان بپرسی که ایشانرا که آفریده است میگویند: خداوند».

این توحید در قلب و در فطرت همهء مردم مستقر شده است و برای هیچ کس مجال انکار آن نیست حتی کفار.

۲- توحید الوهیت:

و آن اینست که اعتقاد و یقین داشته باشد باینکه تنها خداوند معبود بر حق و مستحق عبادت است و همهء عبادت ها مختص ذات خداوند متعال است و بس و اینست معنی توحید در الوهیت و آن توحید خداوند به افعال بندگان گفته میشود، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿الْزَّكَّاءِ الْيَوْمِ الْيَوْمِ﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
سوره الفاتحه: آیه های ۱ - ۴.

«ستایش خدای را است پروردگار عالمیان، بخشایندهء مهربان، پادشاه روز جزاء، تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری میخواهیم».

و مقصود از فرستادن پیامبران علیهم السلام، و آفریدن مخلوق اقرار و

اعتراف به توحید و یگانگی خداوند و عبادت برای خدا است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «جن و انسان ها را نیافریده ام مگر برای عبادت».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ سوره الانبیاء: آیه ۲۵.

«نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیامبری مگر اینکه بسوی او وحی فرستادیم که نیست هیچ معبود بر حق بجز من پس پرستش من را بکنید».

عبادت اسم جامعی است برای هر عملیکه خداوند عَلَّاهُ آنرا دوست دارد، و به آن راضی است، از گفتنی ها و کردار های ظاهری و باطنی که بر اساس کمال خوف، و امید به خداوند متعال بناء شده و استوار باشد.

۳- توحید در اسماء و صفات:

و آن اینست که ما اسماء و صفاتی را به خداوند عَلَّاهُ ثابت نماییم که در قرآن مجید و احادیث صحیح آمده است، و اسماء و صفاتی ار از خداوند نفی نماییم که در قرآن مجید و احادیث شریف نفی شده است. چنانچه خداوند میفرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ سوره طه: آیه ۸.

«خدا، بجز او معبودی نیست مر او را است نامهای نیکو».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۚ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ سوره الأعراف: آیه ۱۸۰.

«و برای خدا است نامهای نیکو، او را به آن نامها بخوانید، و آنانی را ترک کنید که در نامهای خداوند کج روی میکنند، به زودی در برابر اعمالی که انجام دادند جزاء داده میشوند».

خداوند سبحانه و تعالی نامهای بسیاری دارد که تحت حصر و شمار نمی آید چنانچه آنحضرت ﷺ میفرمایند: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أُنْزِلَتْ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلِمَتْهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ».

«(ای بار الها): تو را به همه نامهای که خودت را به آن نامیدی سؤال میکنم، و به نامهای که در کتاب خود نازل فرمودی، و یا کسی را از مخلوق خود آن نام را تعلیم دادی، و یا آن نام ها را به نزد خود در علم غیب اختیار کردی».

وقال ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای خداوند نود و نه نام است کسی که این نام ها را احصائی نماید (یاد بگیرد و حفظ کند و به مقتضی آنها عمل کند) در جنت داخل میگردد».

اینها نام های خداوند عز وجل بود که از قرآن مجید و احادیث پیامبر اسلام ﷺ تعلیم گرفتیم، اما صفات خداوند ﷻ: خداوند ﷻ به تمام صفت های زیبا و کامل متصف است، صفت های که شبیه و مانند آنها در هیچ مخلوقی وجود ندارد، و برای خداوند تمام صفت های را که در قرآن مجید و احادیث گرانهای آنحضرت ﷺ آمده است ثابت میسازیم، بدون اینکه در این اسماء و صفات، زیادت و یا نقص، تشبیه و یا تعطیل، تغییر و یا تحریف، و تمثیل را بیاوریم، و میگوییم آنچه را که خداوند میفرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ سوره الشوری: آیه ۱۱.

«هیچ چیز (شبیه و) همانند او نیست و او است شنوا و دانا».



گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول خدا است

این شق دوم توحید بوده و از متممات آن بشمار می آید، زیرا محبت خداوند بدون محبت رسول خداوند ﷺ تکمیل نمیگردد. و چیزهای را که رسول خداوند ﷺ نا پسند می پندارد به نزد خداوند جل مجده آنها نیز نا پسند است. و راهی بسوی دانستن اراده خداوند ﷺ و عملی که خداوند به آن راضی میگردد جز از طریق پیامبر اسلام ﷺ وجود ندارد. زیرا یگانه کسیکه پیام خداوند را بمردم می رساند رسول خداوند است و بس، بناءً بندهء مسلمان باید از آنحضرت ﷺ پیروی کند، و روش ایشانرا اختیار نماید و به سنت شان چنگ زند، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ سوره آل عمران: آیه ۳۱.

«بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، پس مرا پیروی کند تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

و نیز خداوند متعال میفرماید: ﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ سوره آل عمران: آیه ۱۳۲.

«خداوند و پیامبر او را فرمان برید تا باشد که مورد مرحمت قرار گیرید».

وقال ﷺ: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما...» الحديث.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد لذت و شیرینی ایمان را در می یابد: اینکه خدا و رسولش ﷺ از همه کس برای وی محبوب تر باشد...».

و معنی گواهی دادن باینکه رسول خدا ﷺ رسول خدا است اینست که مسلمان یقین داشته باشد و اقرار کند باینکه حضرت محمد ﷺ پسر عبد الله پسر

عبدالمطلب هاشمی قریشی رسول خدا بوده و خداوند ﷺ رسالت همهء انبیاء و رسول ها را برسالت ایشان ختم نموده است، و دین شانرا آخر تمام ادیان قرار داده است. و از امور لازمی این گواهی اینست که بندهء مسلمان اوامر رسول خدا را بجا آورد، و نواهی ایشانرا ترک دهد، و خداوند ﷺ را بگونهء عبادت کند که در شریعت و احادیث آنحضرت ﷺ ثابت شده است، و اینکه بتمام چیزهائیکه به احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ ثابت شده است یقین و تصدیق نماید، چنانچه خداوند عز و جل میفرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ سورهء الحشر: آیهء ۷.

«آنچه پیامبر برای شما میدهد بپذیرید، و از آنچه شما را منع میکند منصرف شوید».

از چیزهائیکه معرفت آنها در گواهی دادن رسالت آنحضرت ﷺ مناسب است و از جملهء آدابی بشمار می آید که مسلمانان در برابر رسول خدا ﷺ انجام دهند اینها است:

۱- اینکه محبت رسول خدا ﷺ و محبت دین شان از محبت مالها، اولادها، و جانها و همسرها ما به نزد ما محبوب تر و دوست داشته شده تر باشد، چنانچه رسول خدا ﷺ میفرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هیچ یکی از شما مؤمن کامل شمرده نمیشود تا من به نزدش از فرزند، پدر، و مادر، و همهء مردم دوست داشته تر نباشم).

۲- اینکه مایان رسول خدا ﷺ را در همهء شئون زندگی خویش از کوچک و بزرگ آن بحیث پیشوا و رهنمای انتخاب نماییم، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ سورهء الأحزاب: آیهء ۲۱.

«برای شما واقعاً رسول خدا نمونه نیکویی است، برای کسیکه آرزوی او (ثواب) خداوند و روز آخرت است».

۳- تعظیم رسول خدا ﷺ و اکرام و احترام شان و احترام احادیث شان و سنت آنحضرت ﷺ بدون غلو و تفریط و قایل بودن مقامی برای رسول خدا که خداوند جلّ و علاّ خودش آن مقام را برای شان انتخاب نموده است، باین معنی که ایشان رسول خدا اند باید مورد تکذیب قرار نگیرند، و بنده خداوند اند باید عبادت نشوند، و ایشان افضل ترین مخلوق خدا و امام و پیشوای رسولان خدا و حجت و دلیل خداوند به مخلوقش میباشند. و صاحب حوض کوثر و شفاعت عظمی بوده و سردار و سرور اولاد بنی آدم اند علیه الصلاة والسلام، با اینهم ایشان بشر اند و مخلوق خداوند جل مجده اند چنانچه خداوند میفرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ﴾ سوره فصّلت: آیه ۶.

«بگو: واقعاً من بشری هستم مثل شما، به من وحی میشود که خدای شما خدای یگانه است».

و بهترین مقام آنحضرت ﷺ مقام بندگی و عبودیت است و رسول خدا بنده خدا است چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ سوره الجن: آیه ۱۹.

«و اینکه چون بنده خدا بر خاست تا خدا را پرستش کند نزدیک بود بالای او بر سر هم بریزند».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ سوره الأسراء: آیه ۱.

«پاک و منزّه است ذاتیکه بنده خود را شبی از مسجد حرام به مسجد اقصی برد».

رسول خدا ﷺ از غلو و زیاده روی که مناسب شخصیت شان نبوده و از صفات خداوند بشمار می آید نهی فرموده اند چنانچه میفرمایند: عن عمر رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم، إنما أنا عبد الله فقولوا: عبد الله ورسوله». صحيح بخاری ومسلم.

از حضرت عمر فاروق رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «در مدح من زیاده روی و افراط مکنید مانندیکه نصاری در مدح (عیسی علیه السلام) پسر مریم زیاده روی و افراط نمودند، (العیاذ بالله او را خدا و پسر خدا گفتند) واقعاً من بنده (خدا) ام مرا بندهء خدا و رسول خدا بگویید».

۵- بسیار درود فرستادن به رسول خدا ﷺ، و این علامهء محبت رسول خدا

بشمار می آید چنانچه قرآن کریم میفرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ سوره الأحزاب: آیه ۵۶.

«ای مسلمانان! بر وی درود بفرستید و با اخلاص کامل به او سلام دهید».

وقال ﷺ: «من صلى علي صلاة صلى الله عليه بها عشراً».

پیامبر خدا ﷺ میفرماید: «کسیکه بر من یکبار درود بفرستد خداوند به او

ده بار درود میفرستد».

وقال ﷺ: «البخيل من إذا ذكرت عنده لم يصل علي».

رسول خدا ﷺ میفرماید: «بخیل کسی است که چون من در نزدش یاد

کرده شوم او بر من درود نمی فرستد». فاللهم صل على محمد وعلى آل محمد

كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.



شریک بخدا گرفتن و انواع آن

شریک گرفتن به خدا از بزرگترین گناهانی است که شخص در برابر پروردگار خویش مرتکب میشود، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ ^۱سوره النساء: آیه ۴۸.

«حقا که خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد ولی سواى شرک هر کسى را که بخواهد مى آمرزد».

شرک: شریک قرار دادن غیر خداوند با خداوند در اعمال و افعالی که بجز خداوند آنها را کس دیگر مستحق نمیشابد، و شرک انواع زیادی دارد:

۱- شرک اکبر:

شرک اکبر آنست که انسان همراه خداوند خدایان دیگری را انتخاب نماید، و آنها را به نوعی از انواع عبادت، پرستش نماید، و میان آنها و خداوند مساوات و برابری قایل شود. صاحب این نوع شرک جاودانه در دوزخ می ماند. تحت این نوع شرک انواع دیگری وجود دارد:

الف- شرک در دعا: و آن اینست که از غیر خداوند بخواهد تا به او نفع برساند و یا از وی ضرری را دفع نماید. این نوع شرک، شرک اکبر است چنانچه خداوند میفرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ ^۲سوره یونس: آیه ۱۰۶.

«و بجز خدا چیزی را که نه به تو سودی میرساند و نه (هم) زیانی بخوان».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ ^۳سوره غافر: آیه ۶۰.

«و پروردگار شما گفت: مرا نیایش کنید تا (خواست) شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من تکبر می ورزند حتماً به خواری وارد دوزخ میشوند».

ب - شرک در عبادت: و آن اینست که انسان نوعی از انواع عبادت را برای غیر خدا اختصاص دهد مانند: طواف نمودن به اطراف بت ها، یا قبر ها و یا اینکه بغیر خدا ذبح نماید و یا بغیر خدا نذر نماید و غیره.

چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾
«بلکه خدا را عبادت کن و از جمله شاکران باش».

و خداوند عزوجل میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾
سوره الزمر: آیه ۳.

«(میگویند) ما اینها را پرستش نمیکیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیکتر گردانند همانا در چیزیکه ایشان در آن اختلاف می ورزند خداوند در میان شان حکم میکند و خداوند کسی را که دروغگو و ناسپاس است هرگز رهیاب نمیسازد».

ج - شرک در شفاعت: و آن اینست که انسان میان خود و میان خداوند واسطه و شفیع انتخاب کند تا او را به خداوند مقرب بگرداند این شرک اکبر است زیرا خداوند از همه ما سوی خود بی نیاز است، و خداوند به هیچ کس نیازی ندارد و چنانچه میفرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾
سوره الزمر: آیه ۴۳.

«آیا دیگران را جز خدا شفیع گرفته اند؟ بگو: آیا اگر ایشان هیچ قدرتی نداشته باشند و (هیچ چیزی را) نفهمند؟».

و خداوند متعال میفرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ سوره یونس: آیه ۱۸.

«ایشان بجز خداوند چیز های را پرستش میکنند که به ایشان نه ضرری میرساند و نه نفعی، و میگویند: اینها نزد خداوند شفاعت گران مایند بگو: آیا شما خداوند را از چیزیکه در آسمانها و زمین است و او آنرا نمیداند آگاه میسازید؟ پاک است ذات او و برتر است از چیزهای که شریک او می پندارند».

۲- شرک اصغر:

و آن شرکی است که انسان را از دایره ملت اسلام بیرون نمیکند مگر توحید را ناقص میسازد و مخل توحید میباشد، و گاهی انسان را به طرف شرک اکبر میکشاند، مانند: ریا کاری در عبادت.

قال الله في الحديث القدسي: «أنا أغنى الشركاء عن الشرك من عمل عملاً أشرك فيه معي غيري تركته وشركه».

خداوند در حدیث قدسی میفرماید: «من از شریک گرفتن شریک ها بی نیازم کسیکه عملی را انجام دهد و در آن عمل غیر از من را به من شریک بسازد او را و شرکش را ترک میکنم» یعنی او را یاری و مدد نمی کنم. از جمله مثالهای شرکی قسم خوردن به غیر نام خداوند است.

قال عليه السلام: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك».

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسیکه بغير نام خداوند قسم خورد واقعاً کافر شده است، و یا به خداوند شریک گرفته است».

از جمله مثالهای شرکی: گفتهء شخصی است که میگوید: ما شاء الله و شاء
فلان. (چیزی که خداوند بخواهد و فلانی بخواهد). این گفتهء خود را به (واو)
که برای برابری می آید ذکر نماید زیرا درین وقت بین خداوند عَلَّاهُ و بین فلانی
تسویه و برابری را عقیده نموده است.



نفاق

نفاق در لغت از «نفق» گرفته شده است و آن سردابی است در زمین که برایش منفذی در جای دیگر وجود دارد، و یا «نفاق» از «النافقاء» گرفته شده است، و آن عبارت از خانه ای است دارای سقف نازک و رقیقی که موشی ها دشتی در زیر زمین بخود میسازند و زمانیکه احساس خطر می نمایند آنها با سر خود دور نموده از داخلش بیرون میشوند.

و نفاق شرعی عبارت از اظهار نمودن ایمان بر زبان و پوشیده ساختن کفر در قلب میباشد. و آن به چند نوع است:

۱- **نفاق اکبر:** و آن عبارت از نفاق اعتقادی است. به این معنی که شخص در ظاهر اظهار اسلام می کند و اما در باطن کافر بوده و کفر را در قلب خود می پوشاند، و در میان مسلمانان تظاهر به اسلام مینماید. او در واقع مسلمان نبوده بلکه اسلام را انکار و تکذیب میکند، چنانکه منافقین صدر اسلام این اوصاف را داشتند. منافق در آتش دوزخ همیشه میماند و در طبقه زیرین دوزخ قرار میگيرد، چنانچه قرآن کریم میفرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ سوره النساء: آیه ۱۴۰.

«حقا که خداوند منافقان و کافران همه را در دوزخ جمع میکند».

و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ

تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ سوره النساء: آیه ۱۴۵.

«همانا منافقان در طبقه زیرین آتش اند و تو هرگز برای شان مددگاری

نمی یابی».

۲- **نفاق اصغر:** همان نفاق عملی است. و آن متصف بودن به اخلاق و خصائل

نفاق است. این نوع نفاق انسان را از دایره اسلام خارج نمیسازد مگر او را مستحق وعید شدیدی که درین حدیث مبارک آمده است میگرداند چنانچه آنحضرت ﷺ میفرماید: «أربع من كن فيه كان منافقاً خالصاً، ومن كانت فيه خصلة

منهن كانت فيه خصلة من النفاق حتى يضعها: إذا أوتن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر».

رسول خدا ﷺ فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشد منافق خالص است. و کسیکه در او خصلتی از این خصلت ها باشد در او خصلت از نفاق است تا آنرا ترک دهد. چون امین شمرده شود خیانت کند، و چون سخن زند دروغ گوید، و چون پیمان بندد پیمان شکنی کند، و چون جنگ کند دشنام دهد». برای بندهء مسلمان مناسب است که از اوصاف منافقین و اخلاق و عادات شان دوری گزیند تا از جملهء منافقان بشمار نیاید و برایش لازم است که برای تصفیه ایمان و اصلاح عقیدهء خود سعی ورزد تا روز قیامت خداوند را در حال مقابله کند که دارای قلب سلیم باشد.



مقام و منزلت عقل از نگاه اسلام

دین مقدس اسلام منزلت و مقام عقل را بلند برده و به عقل ارزش و قدر قایل است، عقل بخشش و هدیه ای است از جانب خداوند عزوجل که به آن انسان از حیوان متمایز میگردد، عقل کلیدی است که بوسیله آن دروازه های علم و دانش بروی انسان باز میگردد و به آن ضرر را از نفع میشناسد و توسط عقل تفکر و تدبر مینماید و چیزها را اختراع میکند و علم فرا میگیرد و به دادن عقل خداوند به بندگان خویش امتنان نموده میفرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ سوره الملک: آیه ۲۳.

«بگو: او است که شما را (از عدم) آفرید و برای شما گوش، چشم، و دلها قرار داده، اندک است شکرانی که شما (در برابر آن) میکنید».

از نظر دین اسلام عقل مدار و اساس تکلیف است، غیر عاقل مانند دیوانه، طفل، خوابیده، و امثال آنها مکلف نمیباشند زیرا عقل است که کلید فهم و درک است، ازینرو بعضی از علماء میفرمایند: «عقل برهان و حجت خداوند بر مخلوق است».

قال رسول الله ﷺ: «رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون المغلوب عن عقله، حتى يبرأ وعن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم».

رسول خدا ﷺ میفرماید: «سه طائفه مرفوع القلم اند: دیوانه ای که جنون بر عقلش غالب آمده است تا وقتی که صحت یاب گردد، خوابیده تا زمانی که بیدار شود، طفل تا زمانی که به رشد و بلوغ خود برسد».

نقطهء رابطه و وصل میان این سه طائفه همانا عدم وجود عقل سلیم است. به سبب همین اهمیت عقل در اسلام، خداوند حفاظت و نگهداری عقل را مشروع گردانیده است و بلکه حفاظت آنرا یکی از ضرورت های پنجگانه دین وانمود کرده است و آنها عبارت اند از: دین، نفس، عزت و شرف، عقل و مال. روی

همین اساس هر چیزیکه باعث از بین بردن عقل گردد آنرا حرام گردانیده است، مانند: نوشیدن شراب و استعمال مخدرات و غیره.

دین اسلام عقل را متوجه تفکر در اموری که در حدود و توان عقل است گردانیده و او را در مسائل که توان تفکر را در آنها دارد رهنمونی نموده است مانند: تفکر کردن در مصالح دنیوی، و اختراع نمودن چیزهایی که برایش مفید بوده و او را در وسائل زندگی اش یاری میکند. چنانکه او را به تدبیر و تفکر در آیات خداوند و دلائل قدرت کامله او تعالی که سبب تقویت و زیادت ایمانش میگردد و علاقه او را به پروردگارش مستحکم میسازد دستور میدهد.

همانطوریکه اسلام عقل را از همه چیزهایی که باعث دوری اش از افکار نا درست میگردد باز میدارد به همین قسم او را به چیزهایی که مانع رشد و منفعت اش میگردد باز میدارد، مانند: پیروی نمودن از اوهام و ظنون، خرافات و تسلیم شدن در برابر عادات و تقالیدیکه مخالف دین است، و فعالیت های عقل را منجمد میسازد.

با همین منزلت و مقام بزرگی که خداوند به عقل داده است اسلام به ما این را نیز گفته است که عقل سلیم از عوارض و عیوب، هیچگاه با دلائل قرآن مجید و احادیث صحیح رسول خدا ﷺ برخورد نکرده و در تعارض قرار نمیگیرد. و اگر کدام تعارض وهمی ای میان عقل و دلائل شرعی برای بعضی از دانشمندان پیدا شود درین حالت عقل سلیم شان دوست میدارد که در برابر حدود شریعت اسلام و آیات کلام ربانی متوقف شود و از خود نظری را ارائه ندهد.

و همچنان عقل انسانی توان آنرا ندارد که باین فهم محدود خود کنه و حقیقت احکام شرعی را درک کند درین حالت بر وی لازم است که در برابر امر خداوند تسلیم و منقاد گردد و خداوند را عبادت کند اگر چه حکمت و فلسفه همان حکم شرعی را نداند چنانچه حضرت علی علیه السلام میفرماید: اگر دین به

رأی و عقل محض میبود مسح نمودن تحت موزه از بالای آن بهتر و افضل تر
پنداشته میشد.

